

مشعل های هدایت

برای راهروان راه دعوت

مؤلف:

دکتر سید محمد نوح

مترجم:

حسین تیموری

فهرست

ش	موضوع	صفحه
۱	مقدمه مؤلف	۶
۲	حدیث اول	۷
۳	کدام نوع قدرت مورد نظر است؟	۸
۴	جایگاه قدرت در اسلام	۹
۵	فوائد قدرت و نمونه‌هایی از مردان قدرتمند تاریخ اسلام	۱۱
۶	راه کسب قدرت چیست؟	۱۱
۷	توشه دعوتگران و مریبان	۱۶
۸	حدیث دوم	۱۸
۹	وسائل بوجود آورنده آن در وجود انسان	۱۹
۱۰	وسائل رشد دهنده آن در وجود انسان	۲۰
۱۱	توشه دعوتگران و مریبان	۲۱
۱۲	حدیث سوم	۲۳
۱۳	۱- موضع گیری مسلمانان در قبال دنیا	۲۵
۱۴	۲- آیات و احادیث دیگر در مذمت دنیا	۲۷
۱۵	توشه دعوتگران و مریبان	۳۰
۱۶	حدیث چهارم	۳۲
۱۷	توشه دعوتگران و مریبان	۳۴
۱۸	حدیث پنجم	۳۶
۱۹	آیات و احادیثی دیگر در موضوع سلام	۳۷
۲۰	توشه دعوتگران و مریبان	۴۰
۲۱	حدیث ششم	۴۱
۲۲	احادیثی در بیان فضیلت این وقت	۴۱
۲۳	توشه دعوتگران و مریبان	۴۲
۲۴	حدیث هفتم	۴۴

۴۸	۱- حقیقت ریاء	۲۵
۴۸	۲- آفت و ضررهای ریاء	۲۶
۴۹	۳- اسباب و عللی که انسان را به ریاء مبتلاء می‌سازد	۲۷
۵۰	۴- احادیثی در مذمت ریاء	۲۸
۵۱	۵- نشانه‌ها و علامت‌های ریاء	۲۹
۵۱	وسائل رهایی از ریاء	۳۰
۵۲	توشه دعوت‌گران و مرییان	۳۱
۵۳	حدیث هشتم	۳۲
۵۵	۱- مفهوم و معنی شرک پوشیده و اشکال مختلف آن	۳۳
۵۵	۲- احادیثی در مذمت و بیان خطر شرک اصغر	۳۴
۵۶	توشه دعوت‌گران و مرییان	۳۵
۵۷	حدیث نهم	۳۶
۵۸	۱- فروبردن خشم	۳۷
۵۸	۲- جایگاه آن در اسلام	۳۸
۶۰	توشه دعوت‌گران و مرییان	۳۹
۶۳	حدیث دهم	۴۰
۶۴	۱- معنی درگوشی و موضع اسلام نسبت به آن	۴۱
۶۵	۲- آیات و احادیثی دیگر در این مورد	۴۲
۶۵	توشه دعوت‌گران و مرییان	۴۳
۶۷	حدیث یازدهم	۴۴
۶۸	احادیثی دیگر در این زمینه	۴۵
۷۰	توشه دعوت‌گران و مرییان	۴۶
۷۱	حدیث دوازدهم	۴۷
۷۲	اولاً: احادیثی در فضیلت دوستی با یکدیگر به خاطر خدا	۴۸
۷۳	ثانیاً: احادیثی در فضیلت رعایت پیوند خویشاوندی	۴۹
۷۳	ثالثاً: احادیثی در فضیلت خیرخواهی به خاطر خدا	۵۰

۷۵	توشه دعوت‌گران و مریبان	۵۱
۷۶	حدیث سیزدهم	۵۲
۷۷	اولاً: معنی و مفهوم صله رحم در حدیث و چگونگی رعایت آن	۵۳
۷۹	ثانیاً: آیات و احادیثی در مورد گناه قطع پیوند خویشاوندی	۵۴
۸۰	ثالثاً: آیات و احادیثی در مورد گناه خیانت	۵۵
۸۰	رابعاً: احادیثی در مورد گناه دروغ	۵۶
۸۱	توشه دعوت‌گران و مریبان	۵۷
۸۳	حدیث چهاردهم	۵۸
۸۴	اولاً: آیاتی در مورد زقوم	۵۹
۸۵	ثانیاً: تفسیر زقوم	۶۰
۸۵	توشه دعوت‌گران و مریبان	۶۱
۸۶	حدیث پانزدهم	۶۲
۸۶	آیات و احادیثی دیگر در این زمینه	۶۳
۸۸	توشه دعوت‌گران و مریبان	۶۴
۹۰	حدیث شانزدهم	۶۵
۹۳	توشه دعوت‌گران و مریبان	۶۶
۹۴	حدیث هفدهم	۶۷
۹۵	آیات و احادیثی در فضیلت دانش دین	۶۸
۹۶	آیات و احادیثی در فضیلت محبت برای خدا	۶۹
۹۷	توشه دعوت‌گران و مریبان	۷۰
۹۹	حدیث هیجدهم	۷۱
	آیات و احادیثی در فضیلت زندگی با مردم	۷۲
۱۰۱	احادیثی در باره گوشه‌نشینی و موضع‌علماء در قبال آن	۷۳
۱۰۲	توشه دعوت‌گران و مریبان	۷۴
۱۰۴	حدیث نوزدهم	۷۵
۱۰۵	آیات و احادیثی در مورد کسی که گفته‌هایش با کرده‌هایش مخالف است	۷۶

۱۰۶	توشه دعوت‌گران و مریبان	۷۷
۱۰۸	حدیث بیستم	۷۸
۱۰۹	آیات و احادیثی در همین موضوع	۷۹
۱۱۰	توشه دعوت‌گران و مریبان	۸۰

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه مؤلف

خدای جهانیان را ستایش می‌نمائیم و گواهی می‌دهیم که او در خدائی یگانه است، و محمد امام پیامبران ﷺ و الگوی جهانیان و سرور دعوتگران است، سلام و درود بی‌پایان خداوند بر او، خاندان، اصحاب و پیروان برحقش باد.

کتابی را که پیش رو دارید تشریح تعدادی از احادیث رسول خدا را دربر دارد که سعی شده با روح و جوهر اسلام پیوند داشته باشد، و از تأکید بر جوانب و نکات تربیتی که نیاز حتمی امت اسلام است، فروگذار نشده است، و در این میان توکل و اعتماد ما فقط بر خداوند منان می‌باشد.

ابوعبدالرحمن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحديث الأول

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ، وَفِي كُلِّ خَيْرٍ إِحْرَاصٌ عَلَيَّ مَا يَنْفَعُكَ وَاسْتَعْنِ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجِزْ. وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ: لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَذَا لَكَانَ كَذَا وَكَذَا، وَلَكِنْ قُلْ: قَدَّرَ اللَّهُ وَمَا شَاءَ فَعَلَ، فَإِنَّ "لَوْ" تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ».

حدیث اول:

رسول خدا ﷺ فرمودند: «مؤمن قوی از مؤمن ضعیف نزد خدا بهتر و محبوب‌تر است، ولی در هریک خیر و برکتی متفاوت وجود دارد، و تو ای مسلمان نسبت بدانچه نفعت را دربر دارد حریص باش، و بر خدا توکل نما، عجز و ناتوانی بخود راه مده و چنانچه چیزی ناپسند بایت پیش آمد مگو: اگر چنان می‌کردم چنان می‌شد، بلکه بگو: تقدیر خداوند چنین بود و خدا هرکاری خواسته باشد انجام می‌دهد، زیرا لفظ «اگر» وسوسه‌های شیطانی را گسترش می‌دهد»^(۱).

شرح حدیث:

(۱) - این حدیث را امام مسلم در صحیح خود در کتاب تقدیر باب الامر بالقوه... ۴۰ / ۲۰۵۲ شماره ۲۶۶۴ چاپ عیسی الحلبي، به تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي متوفی ۱۳۷۵ هـ / ۱۹۵۵ آورده است.

و این ماجه در مقدمه سنن خود در باب تقدیر ۱ / ۳۱ شماره ۷۹ آورده است.
امام مسلم و ابن ماجه هر دو این حدیث را از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده اند، اما ابن ماجه در کتاب زهد باب توکل و یقین ۲ / ۱۳۹۵ شماره ۴۱۶۸ روایتی دیگر مشابه همین روایت از ابوهریره رضی الله عنه دارد، اما لفظ حدیث را چنین نقل کرده: ... «فإن غلبك أمر فقل: قدر الله وما شاء فعل. وإياك واللو، فإن اللو تفتح عمل الشيطان».
امام محمد هم در مسند خود ۲ / ۳۶۶، ۳۷۰ حدیث را مانند ابن ماجه آورده است، اما گفته ... «وما شاء صنع».

امتیاز منحصر به فرد شخص مسلمان این است که دارای تمام خصال نیکو باشد، زیرا او مؤمن و عالم است. قوی و شجاع است، آزاد از تمام قید و بندهای دنیا است، صابر بردبار است، امین و سخاوتمند است، پاکدامن، مجاهد و مهربان است، از سرزنش ملامتگران نمی‌ترسد، زیرا به این جهت که آزاد است و نسبت به آنچه که منفعت دین و دنیای او را دربر دارد علاقه‌مند می‌باشد. عجز و تنبلی را به خود راه نداده، به قضا و قدر الهی راضی است و چشم و گوشش نسبت به نیرنگ‌های شیطان باز می‌باشد.

حدیثی که اینک در صدد شرح و تبیین آن هستیم دعوتی است واضح و صریح به یکی از خصلت‌های نیکو که عبارت از قدرت و نیرومندی می‌باشد. و برای این که تصویر دقیقی از این خصلت به دست بیاوریم، لازم است از جوانب چهارگانه زیر مورد بررسی قرار بگیرد:

۱- کدام نوع قدرت مورد نظر است.

۲- منزلت قدرت در اسلام.

۳- فواید قدرت و نمونه‌هایی از قدرت در زندگی بزرگان امت.

۴- راه کسب قدرت چیست؟

کدام نوع قدرت مورد نظر است؟

قدرت مورد نظر در این حدیث اعتماد به نفس، همت عالی، اراده استوار و ذکاوت درخشان است، داشتن چنین خصوصیتی لازمه بدنی سالم می‌باشد که از قدیم گفته اند: عقل سالم در بدن سالم. اما قدرت جسمانی که با نفس شکست خورده، همت و اراده پست و ضعیف، عقل و حس ناتوان همراه باشد. مورد تأیید و تأکید حدیث نمی‌باشد، چون غیر ممکن است خداوند افرادی با این ویژگی‌ها را دوست داشته باشد، در حالی که ما می‌بینیم بسا افراد قوی و نیرومندی در گذشته بوده اند که بر اثر نافرمانی و پشت پا زدن به دستورات خداوند و اعتماد به زندگی دنیا مورد غضب وی قرار گرفته و نابودشان ساخته است.

﴿الْمَ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ﴿٦﴾ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ﴿٧﴾ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي
 الْبِلَادِ ﴿٨﴾ وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ﴿٩﴾ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ ﴿١٠﴾
 الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ ﴿١١﴾ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ ﴿١٢﴾ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ
 عَذَابٍ ﴿١٣﴾ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ ﴿١٤﴾﴾^(١). «آیا ندانسته‌ای که پروردگارت
 چگونه با قوم عاد رفتار کرده است (و چه بلائی بر سر ایشان آورده است، قوم ارم
 که صاحب قامت‌های بلند ستون‌مانند و کاخ‌ها و خیمه‌های) ستون‌دار بودند،
 کسانی که همسان ایشان در شهرها و کشورها آفریده و پیدا نشده است، و آیا
 ندانسته‌ای که پروردگارت با قوم ثمود چه کرده است؟ همان قومی که
 صخره‌های عظیم را در وادی القری (میان مدینه و شام) می‌بریدند و می‌تراشیدند
 (و در دل کوه‌ها خانه‌ها و کاخ‌ها می‌ساختند) و (آیا خیر نداری که پروردگارت
 با فرعون چه کرده است؟ فرعونى که دارای (ساختمان‌های محکم و استواری به
 شکل) میخ‌ها (وارونه همچون هرم) بود. اقوامى که در شهرها و کشورها طغیان و
 سرکشی کردند، و در آنجاها خیلی فساد و تباهی به راه انداختند، لذا پروردگار تو
 تازیانه عذاب را بر سر ایشان فرو ریخت (و شلاق عذاب پیاپی بر آنان فرو آورد)
 مسلماً پروردگار تو در کمین (مردمان و مترصد اعمال ایشان) است.»

جایگاه قدرت در اسلام

قوت و نیرو به این معنا که ذکر شد، جایگاه بلندی در اسلام دارد، زیرا تنها راه
 جهاد که قله رفیع دین است داشتن قوت و نیرو می‌باشد و تا قدرت و نیرو نباشد
 التزام کامل به اسلام برای فرد مسلمان میسر نمی‌شود و شاید سر این که خداوند
 قوت و نیرو را به عنوان هدیه و تحفه‌ای در قبال رو آوردن به دستورات دینی به
 قوم هود وعده می‌دهد، نیز همین باشد. چنانکه از زبان هود علیه السلام می‌گوید:
 ﴿وَيَقَوْمِ أَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا

(۱) - سورة فجر، آیه ۶ - ۱۴.

وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ^(۱). «ای قوم از پروردگارتان آمرزش طلب کنید و به سوی او رجوع نمائید که اگر چنین کنید برکت‌های آسمان بر شما فرو می‌ریزم و قوت و نیروی شما را افزایش می‌دهیم».

و به مسلمانان می‌گوید: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِن قُوَّةٍ﴾^(۲). «و هر اندازه که توان دارید در مقابل دشمن نیرو و تجهیزات فراهم کنید».

در موارد بسیاری از پیامبر ﷺ نقل شده که از مظاهر ضعف و ناتوانی به خدا پناه می‌برد^(۳). و اینجا هم که پیامبر ﷺ می‌فرماید: مؤمن قوی از مؤمن ضعیف برتر است. می‌خواهد اهتمام و حرص شدید خود را به قدرت و نیرو نشان دهد.

(۱) - سورة هود، آیه ۵۲.

(۲) - سورة انفال، آیه ۶۰.

(۳) - این عبارت قسمتی کوتاه از حدیث طولانی است که ابوداود در سنن خود در کتاب نماز باب استعاذه ۲ / ۹۳ به شماره ۱۵۵۵ از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل می‌کند که روزی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وارد مسجد شدند، یکی از مردان انصار به نام ابوامامه رضی الله عنه را دیدند، گفتند: چه شده است ای ابوامامه که تو را در غیر وقت نماز در مسجد می‌بینم، گفت: به علت هجوم آوردن غم‌ها و وام‌های بسیار مجبور شدم به مسجد پناه آورم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: آیا دعائی به تو نیاموزم که هرگاه آن را بخوانی، خداوند تمام غم‌های تو را برطرف کند و قرض‌هایت را ادا گرداند؟ ابوامامه رضی الله عنه می‌گوید: گفتم: بلی ای رسول الله! آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: هر صبح و شام بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ وَالْجُبْنِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ غَلْبَةِ الدَّيْنِ وَفَقْرِ الرِّجَالِ» ابوامامه می‌گوید: این دستورالعمل را عملی کردم و خداوند غم‌های من را برطرف و قرض‌های من را پرداخت کرد.

در همین باب حدیثی از حضرت انس رضی الله عنه با این الفاظ نقل شده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْجُبْنِ وَالْهَرَمِ وَالْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمُحْيَا وَالْمَمَاتِ».

امام بخاری مانند همین حدیث را در صحیح خود کتاب جهاد (باب ما يتعوذ من الجبن ۴ / ۲۸، و کتاب الاطعمه باب الحيس ۷ / ۹۹ و کتاب الدعوات) باب التعوذ من غلبة الرجال و باب التعوذ من فتنة المحيا والممات و باب الاستعاذه من الجبن والكسل ۸ / ۹۶ - ۹۷ - ۹۸.

فوائد قدرت و نمونه‌هایی از مردان قدرتمند تاریخ اسلام

با در نظر گرفتن آنچه گذشت قدرت دارای فواید زیادی است که مهم‌ترین آن به این ترتیب است:

۱- جرأت در امر به معروف و نهی از منکر بدون هیچ خوف و هراس، چنانکه ابی حازم با عبدالملک بن مروان و عزالدین بن عبدالسلام با ظاهر بی‌رس و ابن تیمیه باغازان تاتاری برخورد کردند.

۲- علاقه و شتاب به سوی جهاد و جری شدن در حمله و تعقیب دشمن، همانگونه که بلال با امیه بن خلف و عبدالله بن مسعود با ابی جهل سردار کفر در روز بدر به مقابله برخاستند، و همانطور که حنظله بن عامر رضی الله عنه - غسیل الملائکه - در روز احد شجاعت و دلیری خود را نشان داد.

۳- صبر و پایداری در مقابل تشکیلات و شکنجه‌ها در راه خدا، چنانکه مسلمانان صدر اسلام و فرزندان حرکت اسلامی در مصر، سوریه، و دیگر ممالک اسلامی در مقابل اذیت و آزار دشمنان اسلام پایداری کردند.

۴- مواظبت و محافظت بر شعائر و دستورات دینی از قبیل نماز، زکات، روزه، حج، قرائت قرآن، ذکر، دعا، استغفار و خیرات و صدقات و آمادگی کامل در انجام موارد فوق و همچنین زنده داشتن شب‌ها و روزه روزها در اقتدا به سلف صالح امت اسلام.

امام مسلم نیز در صحیح خود کتاب ذکر، دعا، توبه و استغفار باب التعوذ من العجز و غیره ۴ / ۲۰۷۹ شماره ۲۷۰۶ این حدیث را از انس روایت کرده و جمله «من شر ما عمل، و من شر ما لم يعمل» افزون بر روایت بخاری از مسلم است و در روایتی دیگر حدیث را از زید بن ارقم نقل کرده که شماره آن ۲۷۲۲ می‌باشد.

امام بخاری در کتاب جهاد باب ما يتعوذ من الجبن ۴ / ۲۸ و کتاب الاطعمه باب الخمس ۷۰ / ۹۹ و در کتاب الدعوات باب التعوذ من غلبة الرجال ... و باب الاستعاذة من الجبن والکسل ۸ / ۹۶، ۹۷، ۹۸ حدیث حضرت انس را اینگونه آورده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْجُبْنِ وَالْهَرَمِ. وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ». و امام ترمذی در باب دعا آورده است: (صحیح ترمذی به شرح ابن العربی المالکی ۱۳ / ۷۸).

راه کسب قدرت چیست؟

برای قدرتمند شدن باید صفات ذیل را دارا بود:

۱- باید در کردار و گفتار به اندازه‌ای اخلاص داشت که نظر انسان کاملاً از غیر خدا کوتاه گردد، چنانکه خداوند می‌گوید: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۱۳﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ ۗ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿۱۱۴﴾﴾^(۱) «بگو: ای محمد، همانا نماز، روزه‌ام، زندگی و مرگم همه برای خدا است که شریکی ندارد و این دستوری است که او به من داده و من اولین کسی هستم که تسلیم خدا شده‌ام».

اگر اینگونه انسان خود را به خدایش بسپارد خداوند همیشه مددگار او خواهد بود و هرگز او را تنها نخواهد گذاشت، همانند اصحاب کهف آنگاه که تسلیم حکم پروردگارشان شدند، خداوند آنها را یاری کرد و در مورد آنان چنین گفت: ﴿وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَن نَّدْعُوهُ مِن دُونِهِ ۚ إِلَهًا لَّقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا ﴿۱۰۱﴾﴾^(۲) «و به قلب‌های آنها قوت بخشیدم، چون گفتند: پروردگار ما خدای آسمان‌ها و زمین است، ما با او کسی را شریک نمی‌کنیم، زیرا اگر چنین کنیم مرتکب سخن دروغ گشته ایم».

۲- رهایی یافتن از هر نوع قدرت و نیرو به جز قدرت خداوند که هر کس به این درجه برسد تأیید خداوندی شامل حال او خواهد شد و شاید راز سخن پیامبر که می‌گوید: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» بسیار بگویند که این جمله از کنزهای بهشت است، همین مسئله باشد^(۳).

(۱)- سوره انعام، آیه ۱۶۲ - ۱۶۳.

(۲)- سوره کهف، آیه ۱۴.

(۳)- این حدیث را امام احمد در مسندش با همین الفاظ از ابوهریره ۲ / ۳۳۳ نقل کرده است و با الفاظی دیگر در شماره‌های ذیل آورده است:

۱ / ۲۹۸، ۳۰۹، ۵۲۰، ۵۲۵، ۴ / ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۱۹، ۵ / ۱۴۵، ۱۵۲ / ۱۵۰، ۱۵۶، ۱۵۷،

۱۷۹ و به همین ترتیب امام بخاری در صحیح خود کتاب الدعوات «باب إذا علا عقبه و

باب قول الحول» ۸ / ۱۰۱ - ۱۰۲، ۱۰۸ و در کتاب القدر باب الحول ۸ / ۱۵۵ - ۱۵۶ و در

۳- باید احساس عجز و ناتوانی را به خود راه نداد، زیرا اعتماد به نفس را از بین می‌برد و بازماندن از هر کار خیری را به دنبال دارد، پیامبر می‌فرماید: عجز و ناتوانی را به خود راه مده.

۴- کوشش در بدست آوردن هر آنچه برای انسان مفید باشد و قوانین و دستورات خدا بزرگترین نفع را برای انسان به ارمغان می‌آورد.

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾^(۱). «و برای قومی که یقین

دارند، چه کسی در داوری بهتر از خدا است»

این همان چیزی است که پیامبر ﷺ توجهات را بدان معطوف داشته و گفته است بر آنچه منفعت تو را دربر دارد حریص باش.

۵- محافظت بر فرایش و انجام نوافل بسیار از قبیل تهجد، روزه نفلی و صدقات نافله و... همانگونه که در حدیث قدسی خداوند می‌گوید: بهترین وسیله نزدیکی به من فرائض است و بعد از فرائض بندهام با نوافل به اندازه‌ای به من

کتاب التوحید باب وکان الله سمیعا وبصیرا ۹ / ۱۴۴ آورده است، امام مسلم در صحیح خود حدیث را در کتاب و الدعاء - ... باب استحباب حفظ الصوت بالذكر ۴ / ۲۰۷۶ - ۲۰۷۸ شماره ۲۷۰۴ آورده است. ابوداود در سنن خود (کتاب الصلاة باب فی الاستغفار ۲ / ۱۸۲ شماره ۱۵۲۶، ۱۵۲۷، ۱۵۲۸) آورده است، ترمذی در سنن کتاب (الدعوات در باب فی فضل لا حول... ۵ / ۵۰۹ - ۵۱۰ - ۵۷۰ - ۵۷۱ شماره ۳۴۶۱، ۵۰۸۱ باب ما جاء فی فضل التسبیح... ۲ / ۱۲۵۶ آورده است) و ابن ماجه در سنن خود (کتاب الأدب در باب ما جاء فی لا حول ولا قوة إلا بالله ۲ / ۱۲۵۶، ۱۲۵۷ شماره ۳۸۲۴، ۳۸۵۲، ۳۶۳۶ آورده است).

همه این محدثین حدیث را از ابی موسی اشعری رضی الله عنه روایت کرده اند، غیر از ترمذی که از قیس بن سعد بن عباده هم روایت کرده، و گفته این حدیث با سند قیس صحیح و غریب است، ابن ماجه حدیث را با دو سند یکی از ابی ذر و دیگری از حازم ابن حرمله نقل کرده بوضوری در کتاب مصباح الزجاجة فی زوائد ابن ماجه ۴ / ۱۳۵ - ۱۳۷ در مورد روایت ابی ذر می‌گوید: هذا اسناد صحیح رجاله ثقات. و در مورد روایت ابن حرمله می‌گوید: «لم یخرج ابن ماجه لحازم بن حرمله سوی هذا الحدیث ولیس له رواية فی شی من الخمسة الاصول، و اسناد حدیثه فیہ مقال. اما در آخر می‌گوید: وله شاهد من حدیث أبي هريرة رواه الترمذی وضعفه».

(۱)- سورة مائده، آیه ۵۰.

نزدیک می‌شود که او را دوست می‌دارم و چون او را دوست گرفتم چشم، گوش، دست و پایش می‌شوم که به وسیله آنها تصرف می‌کند، اگر از من چیزی بخواهد به او می‌دهم و اگر به من پناه جوید، او را پناه می‌دهم^(۱).

۶- ساده‌زیستن و دوری از راحت‌طلبی و اسرافکاری ثروتمندان، زیرا این روش صبر و تحمل انسان را در مقابل مشکلات بیشتر می‌کند.

۷- مطالعه تاریخ بزرگان گذشته و آگاهی‌یافتن از صبر و استقامت آنها در برابر مشکلات، زیرا این کار احترام و منزلت آن بزرگواران را در قلب انسان ایجاد می‌کند و او را در نزدیکی و اقتداء به آنها کمک می‌نماید و اگر به مرتبه آنها نرسد تشبه به آنها نیز خود از امور پسندیده است.

۸- به کاربردن فکر و اندیشه در شناخت هرچه بیشتر خود و جهان پیرامون، زیرا این شناخت انسان را به حقیقت خود آگاه ساخته و او را از تکبر و غرور برحذر داشته در راه رسیدن به کمالات انسانی به پیش می‌برد، خداوند می‌فرماید: ﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ ﴿٢٠٠﴾ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٢٠١﴾﴾^(۲) «و در زمین نشانه‌هایی است برای باورکنندگان و همچنین در وجود خود شما آیا نمی‌بینید».

۹- طلب علم و حضور در مجالس علمی، زیرا علم عیوب و راه‌رهای از آنها را به انسان معرفی کرده و سبب آرامش و وقار انسان می‌گردد و گذشته از اینها اسم او در جمع فرشتگان بر سر زبان‌ها می‌افتد، چنانچه پیامبر ﷺ می‌گوید: هر گروهی که در یکی از خانه‌های خدا گرد هم جمع شوند و مشغول تلاوت و آموختن قرآن گردند بر آنها آرامش و رحمت فرود می‌آورد و ملائکه خدا گرداگرد آنها را می‌گیرند و خداوند در جمع مقربان خود آنها را یاد می‌کند^(۳).

(۱)- این حدیث را امام بخاری در صحیح خود کتاب الرقاق، باب التواضع ۸ / ۱۳۱ از ابی هریره روایت کرده و امام احمد در مسندش ۶ / ۲۵۶ از حضرت عایشه با الفاظی دیگر آورده است.

(۲)- سورة ذاریات، آیه ۲۰ و ۲۱.

(۳)- این حدیث را امام مسلم از ابی هریره در صحیح خود کتاب الذکر و دعا ... در باب فضل الاجتماع .. ۴ / ۲۰۷۴ شماره ۲۶۹۹ آورده است.

۱۰- همراهی با صالحان، زیرا انسانی که همشین صلحاء است اگر فراموش کند و بخواهد کار ناروائی انجام دهد به او تذکر می‌دهند و او را در کارهای خیر کمک می‌نمایند، چنانچه پیامبر ﷺ فرمود: کسی که خداوند صلاح او را بخواهد دوست نیکوئی به او می‌دهد که در کارهای خیر مددکار او باشد و در وقت فراموشی به او تذکر دهد^(۱).

۱۱- دوری از گناهان، زیرا گناهان به بدن و دین انسان ضرر می‌رسانند، پیامبر ﷺ می‌فرماید: پنج چیز است که شما را از شر آن به خدا پناه می‌دهم، یکی از آنها فحشاء است که در وسط هر قومی شیوع پیدا کند مرض‌ها و دردهائی را به دنبال دارد که در میان اقوام گذشته نبوده است^(۲).

و ابوداود در سنن خود در کتاب الصلاة أبواب الوتر باب فی ثواب قراءة القرآن ۲ / ۱۴۸ شماره ۱۴۵۵ آورده است.

و ترمذی در سنن خود أبواب القراءات آورده است (صحیح ترمذی به شرح ابن العربی ۱۱- ۶۴).

و ابن ماجه در سنن خود هم در باب فضل العلماء، ۱ / ۸۲ شماره ۲۲۵ و هم در کتاب الادب باب فضل الذکر ۲ / ۱۲۴۵ آورده که مورد اخیر با این الفاظ است: «مَا جَلَسَ قَوْمٌ مَجْلِسًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ فِيهِ إِلَّا حَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَتَغَشَّتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَتَنَزَّلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ».

و امام احمد در مسند خود در موارد زیر آورده است: ۲ / ۲۵۲، ۲ / ۴۰۷ - ۴۴۷ - ۳ / ۳۳ - ۴۹ - ۹۲ - ۹۴.

(۱)- حدیث را ابوداود در سنن خود کتاب الخراج ... باب فی اتخاذ الوزير ۳ / ۳۳، ۴۹، ۹۲، ۹۴ آورده است.

(۲)- این حدیث را ابن ماجه در کتاب سنن خود باب العقوبات ۲ / ۱۳۳۲، ۱۳۳۳ شماره ۴۰۱۹ از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما نقل می‌کن که گفت: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ما آمدند و گفتند: ای مهاجرین به خدا پناه می‌برم از وقتی که به پنج بلای خطرناک مبتلا شوید: ۱- در میان هر قومی فحشا به قدری گسترش یابد که علناً مرتکب آن شوند مرض‌های واگیر و گرسنگی بر آنها مسلط می‌شود که در امت‌های گذشته سابقه نداشته است. ۲- موقعی که در معاملات خود انصاف نداشته باشند و جانب تقوی را رعایت نکنند به تنگدستی، قحطی و حکمرانان ستمگر دچار می‌شوند. ۳- و چون زکات اموال خود را نپردازند باران بند می‌آید و اگر به خاطر چهارپایان نباشد، اصلاً باران نصیب آنها نخواهد شد. ۴- و اگر عهد

۱۲- تمرین انواع ورزش که جسم را تقویت کند مثل تیراندازی، شنا، کشتی و دوش.

توشه دعوتگران و مریبان

دعوتگران و مریبان می‌توانند نکات زیر را از حدیث بگیرند:

- ۱- اهمیت دادن به قلب، عقل و بدن، تا در انجام مسئولیت‌های محوله قوی گشته و محبت، مغفرت و رضای خدا را به دست آورند.
- ۲- ضرورت آزادی از اسارت، تنبلی و ناتوانی، با یاری جستن از خداوند و کوشش در به دست آوردن هر آنچه خیر و منفعت انسان در آن باشد.
- ۳- بستن راه شیطان که اراده‌ها را سست می‌کند، انسان مسلمان نباید در برخورد با مشکلات دچار وسوسه‌های شیطان گردیده، همیشه در افسوس بر گذشته به سر برد.

بلکه باید همه کارها را تقدیر خدای مختار و توانا بدانند، اگرچه افسوس بر فوت کار خیر اشکالی ندارد، چنانچه پیامبر ﷺ در زمان حج فرمودند: ای کاش من هم قبلاً قربانی خود را نمی‌آوردم و از اول نیت عمره می‌کردم^(۱).

و پیمان خود را با خدا و رسولش بشکنند، خداوند دشمنان‌شان را بر آنها مسلط خواهد کرد تا اموال آنها را غارت کنند. ۵- و چون حاکمان آنها از اجرای شریعت خدا سرباز زنند، خداوند آنان را به جنگ داخلی مبتلا خواهد کرد.

(۱)- این قسمتی از حدیث طولانی است که مسلم در صحیح خود کتاب الحج باب حجة النبی ﷺ / ۲۰ - ۸۸۶ - ۸۹۲ شماره ۱۴۷ آورده.

- ابوداود در سنن خود کتاب المناسک باب صفة حجة النبی ﷺ / ۲۰ - ۴۵۵ - ۴۵۶ شماره ۱۹۰۵ آورده.

و ابن ماجه در سنن خود کتاب المناسک باب حجة الرسول ﷺ / ۲۰ - ۱۰۲۲ - ۱۰۲۷ شماره ۳۰۷۴ آورده.

و نسائی در سنن خود کتاب الحج باب الکراهیه فی الثیاب / ۵۰ - ۱۴۳ آورده است.

و دارمی در المناسک باب سنة الحاج / ۲۰ - ۴۵ - ۴۹ و احمد در مسند خود / ۳ - ۳۲۰ آورده است.

۴- شفقت و مهربانی نسبت به مسلمانانی که به شعائر دینی خود پایبند، ولی در دعوت و تبلیغ ضعیف‌اند، زیرا آنها با همه کوتاهی‌ها از تمام آنانی که با پیامبر ﷺ در ستیزند و به ظاهر مسلمان نامیده می‌شوند و در باطن نسبت به اسلام و مسلمین کینه دارند، بهترند و از اینجاست که پیامبر ﷺ می‌فرماید: و در هر یک از مؤمنین قوی و ضعیف، خیری نهفته است.

الحديث الثاني

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَأَعْلَمَنَّ أَقْوَامًا مِنْ أُمَّتِي يَأْتُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِحَسَنَاتٍ أَمْثَالِ جِبَالِ تِهَامَةَ بِيضًا فَيَجْعَلُهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَبَاءً مَنْثُورًا، أَمَا إِنَّهُمْ إِخْوَانُكُمْ وَمِنْ جلدتكم وَيَأْخُذُونَ مِنَ اللَّيْلِ كَمَا تَأْخُذُونَ وَلَكِنَّهُمْ أَقْوَامٌ إِذَا خَلَوْا بِمَحَارِمِ اللَّهِ انْتَهَكُوهَا»^(۱).

حديث دوم

رسول خدا ﷺ فرمودند: «یقیناً اقوامی از امت خود سراغ دارم که روز قیامت با کوه‌هایی از ثواب به درگاه خداوند حاضر می‌شوند، ولی خدا اعمال آنان را مانند خاکستر برباد می‌دهد، آنها از برادران و خویشاوندان شما مسلمانان هستند و حتی شب‌ها را همچون شما زنده می‌دارند، اما چون تنها می‌شوند حرام و حلال خدا را رعایت نمی‌کنند».

شرح حديث:

سفارش همیشگی اسلام این بوده که انسان خدا را همواره مراقب اعمال و کردار خود بداند و در خلوت و تنهایی او را ناظر و نگهبان تصور کند، تا حرمت دستورات او را نشکند و در تکالیف شرعی خود کوتاهی ننماید، و اگر احیاناً مرتکب خطائی شد و پایش از حدود خداوند در رفت بداند که خداوند به آنچه از او سر زده آگاه می‌باشد، پس از خطاء دست بردارد و تصمیم بگیرد تا دوباره آن اشتباه تکرار نشود، حدیث مورد بحث ما دعوتی است آشکار به در نظر داشتن خدا و حیاء از او چه در تنهایی و خلوت و چه در ملاء عام، و برای این که این حقیقت برای همیشه در اعماق وجود انسان جای گیرد، پیامبر ﷺ آن را به صورت داستان بیان داشته و خبر داده که او به واسطه وحی از حالت گروهی از امت خود اطلاع یافته که با ثواب‌هایی به انبوهی رشته کوه‌های تهامه به میدان

(۱) - ۲ - ۱ - حدیث را ابن ماجه در سنن خود کتاب الزهد باب: ذکر الذنوب ۲ / ۱۴۱۸ شماره

۴۲۴۵ آورده و در الفتح الكبير فی ضم الزيادة إلى الجامع الصغير ۳ / ۲.

حشر حاضر می شوند، ولی خداوند برای آن همه اعمال صالحه ارزشی قائل نمی‌شود و علتش هم آن است که آنها دور از چشم مردم حرام و حلال را رعایت نمی‌کردند، و هدف پیامبر ﷺ این است تا ما از این داستان عبرت بگیریم و قبل از این که کار از کار بگذرد به فکر علاج باشیم و در پرتگاهی که آنان افتاده اند سقوط نکنیم، چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾^(۱) «پس عبرت بگیرید ای صاحبان بصیرت».

از آنجا که حاضر و ناظر دانستن خداوند اساس تعهد مسلمانان به اسلام را تشکیل می‌دهد، لازم است این مسئله از دو جهت مهم مورد بررسی دقیق‌تری واقع گردد.

۱- وسیله به وجود آورنده آن در وجود انسان چیست؟

۲- وسیله رشد دهنده آن چیست؟

وسائل بوجود آورنده آن در وجود انسان

۱- یقین کامل به این که خداوند هرآنچه از انسان سرزند می‌داند، چه در تنهائی و چه در جمع مردم، چنانچه می‌فرماید: ﴿وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرُّكُمْ وَجَهْرُكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ﴾^(۲) «و اوست خدای آسمان‌ها و زمین، کارهای مخفیانه و آشکار شما و آنچه را انجام می‌دهید می‌داند».

خداوند خود نیز این یقین را از وسائل بوجود آورنده تقوی دانسته و گفته: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ﴾^(۳) «بدانید که خداوند آنچه را در قلب‌های شما است می‌داند، پس از او بترسید».

(۱)- سوره حشر، آیه ۲.

(۲)- سوره انعام، آیه ۳.

(۳)- سوره بقره، آیه ۲۳۵.

۲- یقین کامل به این که خداوند همه اعمال انسان را می‌شمارد و روز قیامت جلو چشمش قرار می‌دهد، اگر زشت باشد جزای زشت آن را داده و اگر نیکو باشد جزای نیک آن را خواهد داد، انسان موقعی که به این حقیقت یقین کند، قبل از مرگ نواقص را برطرف می‌سازد و از گمراهی دست برداشته به راه راست می‌آید، خداوند می‌فرماید: ﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِي هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾^(۱) «پس نامه اعمال هر کس مقابلش گذاشته می‌شود، آنگاه می‌بینی که مجرمین از محتویات آن به هراس می‌افتند و می‌گویند: چگونه اعمالنامه‌ای است که از هیچ کوچک و بزرگی فروگذار نکرده و همه کس اعمال خود را مشاهده می‌کنند و پروردگارت بر هیچکس ظلم روا نمی‌دارد».

وسائل رشددهنده آن در وجود انسان

۱- مواظبت بر طاعات و عبادات خصوصاً نمازهای فرض و تهجد، پرداخت زکات و صدقات نافله، روزه ماه رمضان، حج و قرائت قرآن، ذکر، دعا و استغفار، تأمل در آفرینش خود و جهان اطراف، محاسبه، توبیخ و مجازات نفس در صورت کوتاهی یا تجاوز از حدود خدا.

۲- همراهی با جماعت مسلمانان و دورنشدن از آن، زیرا این کار راه را بر شیطان می‌بندد، چون شیطان در تنهایی فرصت را غنیمت دانسته و به وسوسه و فریب خود می‌افزاید تا انسان را از راه خدا منحرف کند، شاید سر این که پیامبر به جماعت دعوت می‌دهد، و بر آن تأکید دارد همین باشد، پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: از تفرقه بپرهیزید و جماعت را لازم بگیرید، چون شیطان همیشه با افرادی است که تنها و از جماعت مسلمانان دور باشند^(۲).

(۱)- سوره کهف، آیه ۴۹.

(۲)- این قسمتی از حدیث ترمذی است که در کتاب الفتن باب (ما جاء فی لزوم الجماعة) آمده است (صحیح ترمذی به شرح ابن العربی المالکی ۹ / ۹ امام احمد نیز

توشه دعوتگران و مریبان

۱- ضرورت حاضر و ناظر دانستن خداوند در تمام حالات و همه شرایط، زیرا این خصلت به خواست خداوند انسان را از لغزش و تجاوز از حدود الهی در امان می‌دارد، و بر پایبندی دقیق او به دستورات خداوند می‌افزاید، چنانچه گذشتگان امت اسلامی سعی در بارور نمودن این خصلت در فرزندان خود در همان دوران کودکی داشتند، از جنید رضی الله عنه نقل است که چون خواست دانش آموزان خود را در این مورد امتحان کند، گفت:

فردا می‌خواهیم جهت تفریح از شهر بیرون شویم. لازم است هریک از شما مرغی بردارد و در جایی که هیچکس او را نبیند ذبحش کند و جهت نهار با خود بیاورد، روزی بعد همگی با مرغ‌های ذبح شده حاضر شدند، به جز یک نفر که مرغ خود را زنده آورد، شیخ از وی پرسید چرا به سفارشم عمل نکردی، شاگرد جواب داد: تو شرط نمودی که مرغ را در جایی بکشم که هیچکس ما را نبیند، ولی من هر جا رفتم یکی با من بود. در خانه، بیرون از آن و خلاصه کلام هیچ جای خلوتی نیافتم تا وصیت تو را عمل کنم، شیخ گفت: آنکس که در همه جا با تو بود که بود؟ جواب داد: خدا. آنگاه شیخ او را در آغوش گرفت و گفت: شاگرد عزیز و فرزند حقیقی من تو هستی^(۱)، و اینگونه باید خود و اهل و اولاد خود را تربیت کنیم.

۲- نقش قصه در تفهیم و تثبیت معانی در ذهن انسان، ما نباید فراموش کنیم که انسان فطرتاً به داستان علاقه بخصوصی دارد و شاید به همین علت باشد که در قرآن و سنت داستان‌های زیادی آمده و خداوند نیز اهمیت این موضوع را بیان داشته و گفته: ﴿وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ﴾^(۲)،

آن را مختصراً نقل کرده است. ۵ / ۷۱۰۷۰ و در جایی دیگر ترمذی آن را با این الفاظ آورده است: «فَمَنْ أَرَادَ بَحْثَ حَقِّ الْجَنَّةِ فَلْيَلْزِمِ الْجَمَاعَةَ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ الْوَاحِدِ وَهُوَ مِنَ الْاِثْنَيْنِ أَبْعَدُ» ۱ / ۱۱ / ۲۶.

(۱) - این داستان را امام غزالی در کتاب احیاء العلوم ۴ / ۳۸۴ آورده است.

(۲) - سوره هود، آیه ۱۲۰.

﴿لَقَدْ كَانَتْ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾^(۱) «ما داستان‌های پیامبران پیشین را برای تثبیت و تسلی قلب تو بیان می‌کنیم. همانا در داستان گذشتگان درس بزرگی برای صاحبان بصیرت وجود دارد».

۳- لزوم همراهی با جماعت، زیرا جماعت نیروهای انسانی را در کارهای خیر به کار می‌گیرد و برای انسان وقتی باقی نمی‌ماند، تا شیطان بر او مسلط شود، و زندگی او را به فساد کشد.

بزرگان دینی به اندازه‌ای بر جماعت تأکید کرده‌اند که اسلام را بدون جماعت ناقص دانسته‌اند، چنانچه حضرت عمر رضی الله عنه می‌گوید: اسلام بدون جماعت و جماعت بدون رهبری و رهبری بدون اطاعت و اطاعت بدون بیعت معنی ندارد^(۲).

۴- محافظت بر نیکی‌هایی که انسان انجام می‌دهد، و از بین نبردن آن با گناهان چون انسانی که اعمال شایسته خود را با اعمال ناشایست از بین می‌برد به ثروتمند بی‌عقلی می‌ماند که مال بسیار خود را در جایی خرج می‌کند که به جای منفعت ضرر دارد و انسان باید بداند که هرچند بیشتر طاعت خداوند خود را به جای آورد هدایت او بیشتر شامل حالش می‌شود، چنانچه می‌گوید: ﴿وَالَّذِينَ أَهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَءَاتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾^(۳) «و آنان که راه هدایت را اختیار کردند بر هدایت آنان افزودیم و به آنها تقوی ارزانی داشتیم».

﴿وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾^(۴) «و کسی که عمل صالحی انجام دهد بر حسنات او می‌افزاییم، همانا خداوند آمرزنده و قدردان است».

(۱)- سوره یوسف، آیه ۱۱۱.

(۲)- این اثر را دارمی در سنن خود ۱ / ۷۹ از حضرت عمل نقل کرده، اما جمله آخر «ولا طاعة إلا ببيعة» را نیاورده است.

(۳)- سوره محمد، آیه ۱۷.

(۴)- سوره شوری، آیه ۲۳.

الحديث الثالث

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا لِيُ وَلِلدُّنْيَا، وَمَا لِلدُّنْيَا وَمَا لِيُ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا مَتَلِي، وَمَتَلُ الدُّنْيَا إِلَّا كَرَآكِبٍ سَارَ فِي يَوْمٍ صَائِفٍ فَاسْتَطَلَّ تَحْتَ شَجَرَةٍ سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا».

حديث سوم:

رسول خدا ﷺ فرمودند: «نه من به دنیا تعلق دارم و نه دنیا به من، به خدا قسم مثال من و دنیا به مسافری شباهت دارد که در روز گرمی سفر می‌کند و در راه ساعتی زیر درختی به استراحت می‌نشیند، سپس به سفر خود ادامه می‌دهد»^(۱).

شرح حديث:

خداوند انسان را آفرید، و او را خلیفه خود بر زمین مقرر داشت، تا به آبادانی آن بپردازد و از منافعش طبق دستورات و برنامه‌ای که برایش تعیین کرده و جهت ابلاغ آن پیامبرانی فرستاده استفاده کند و هرچه در انجام این مسئولیت به او

(۱) - حدیث را امام احمد در مسند خود ۱ / ۳۰۱ از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت کرده که روزی حضرت عمر رضی الله عنه نزد رسول الله صلی الله علیه و آله رسید و مشاهده کرد حصیری که روی آن خوابیده اند، از درشتی بر بدن مبارکشان اثر گذاشته است، سپس گفت: چه خوب بود فرش نرمتری می‌داشتید، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ما لی و للدنیا ... تا آخر حدیث. ترمذی نیز حدیث را در سنن خود - ابواب - الزهد - از عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله بر حصیری درشتی خوابیدند که اثر آن بر بدن مبارکشان ظاهر شد، گفتیم: ای رسول خدا، ای کاش فرش نرمتری اختیار می‌کردید، فرمودند: ما لی و للدنیا ... تا آخر حدیث. «صحیح الترمذی بشرح ابن العربی المالکی ۲۲۳۱۹» و ابن ماجه در سنن خود کتاب الزهد باب مثل الدنيا ۲ / ۱۳۷۶ شماره ۴۱۰۹ با عبارت دیگری حدیث را روایت کرده است.

امام نووی این حدیث را در ریاض الصالحین فضل الزهد ... از ابن مسعود رضی الله عنه نقل کرده و از قول ترمذی گفته: حدیث حسن و صحیح است.

علامه آلبنانی نیز آن را در صحیح الجامع الصغیر ۵ / ۱۵۴ شماره ۵۵۴۵ از عبدالله بن عباس رضی الله عنه آورده است.

کمک می‌کند از قبیل خورشید، ماه، ستارگان، کوه‌ها، درختان، چهارپایان، آسمان و زمین، و آب و هوا را در اختیار او قرار داده و اعلام داشت که زندگی وی در دنیا محدود است و بعد از این زندگی محدود دنیا سرای آخرت در انتظارش می‌باشد تا در آنجا جزای اعمال خوب و بد خود را دریافت کند و روانه بهشت یا دوزخ گردد.

با توجه به موارد بالا انسان عاقل باید جاذبه‌های دنیا را رها سازد و همیشه آخرت را در نظر داشته باشد، از هر گفتار و کرداری که او را به آخرت نزدیک کند دریغ نرزد و اگر لازم باشد تا از حق خود در دنیا بهره‌مند گردد، سعی کند به اندازه و طبق دستور دین خدا باشد، تا یکسره به دنیا تکیه نکند و بدان مشغول نگردد و عمل برای آخرت را به فراموشی نسپارد، چنانچه پیامبر ﷺ فرموده است: عمر دنیا در مقایسه با آخرت ساعتی بیش نیست، و برای این که این حقیقت در نفس انسان مستقر شود، آن را به صورت مثال بیان کرده و گفته نه من به دنیا تعلق دارم نه دنیا به من و چگونه می‌خواهم بدان تعلق داشته باشم، در حالی که من در دنیا مانند مسافری هستم که در روز بسیار گرمی مسافرت می‌کند و خستگی او را مجبور می‌سازد تا ساعتی در سایه درختی بیاساید و خستگی خود را برطرف نماید، سپس به سفر خود ادامه دهد.

پیامبر ﷺ این حقیقت را طوری در نفس‌ها جای داده که دیگر فراموش‌شدنی نیست، و استفاده از مثل سنت خداوندی است، چنانکه خود می‌فرماید: ﴿وَتَلَكَّ الْأَمْثَلُ نَضْرِبَهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^(۱) «و این مثلهائی است که برای مردم می‌زنیم تا بیندیشند».

﴿وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾^(۲) «خداوند مثل‌ها را برای مردم می‌زند تا پند پذیرند».

(۱) - سوره حشر، آیه ۲۱.

(۲) - سوره ابراهیم، آیه ۲۵.

این است مفهوم درست حدیث بالا، ولی از جایی که ظاهر حدیث مؤید این امر است که باید دنیا را به طور کلی ترک گفت، لازم است تا از دو جهت ذیل با تفصیل بیشتری در این موضوع بحث شود.

۱- موضع‌گیری مسلمانان در قبال دنیا

با رعایت کردن دو شرط برای مسلمان جائر است، به هراندازه که بخواهد از دنیا بهره‌مند گردد.

شرط اول این که دنیا را از راه حلال به دست آورد، شرط دوم این که دنیا در دست مسلمان باشد نه در قلب او به طوری که هر وقت دین خدا به مال او احتیاج پیدا کرد، آن را در راه رضای پروردگارش بدون هیچ دغدغه‌ای تقدیم کند، و تمام آیات و احادیثی که در تمجید و تحسین دنیا وارد شده است، بر همین اساس استوار است.

خداوند می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿۸۷﴾ وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِءِ مُؤْمِنُونَ ﴿۸۸﴾﴾^(۱) «ای اهل ایمان چیزهای پاکیزه‌ای که خداوند برای شما حلال کرده بر خود حرام نکنید و در استفاده از آنها از حدود تعیین شده تجاوز ننمائید که خداوند متجاوزان را دوست ندارد، و بخورید از رزق حلال و پاکی که خداوند به شما ارزانی داشته و تقوی خدائی را پیشه سازید که به آن ایمان دارید».

و می‌فرماید: ﴿فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَأَشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنَّ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿۱۱۴﴾﴾^(۲) «بخورید از رزق حلال و پاکی که خداوند به شما داده و شکر نعمت خدا را به جا آورید، اگر واقعاً شما مخلصانه او را عبادت می‌کنید».

(۱)- سوره مائده، آیه ۸۷-۸۸

(۲)- سوره نحل، آیه ۱۱۴.

و پیامبر ﷺ فرموده: چقدر خوب است مال نیکو برای بنده نیکو^(۱)، و نیز فرموده: دنیا کالائی است و بهترین کالای آن زن شایسته است^(۲)، فرمودند: دنیا با همه آنچه در آن است نفرین شده، مگر ذکر خدا و متعلقات آن یا دانشمندان و یا دانش‌پژوهان^(۳).

بسیاری از بزرگان گذشته امت اسلامی نیز ثروتمند بودند، ولی دنیا در دست آنها بود نه در قلب‌شان، به طوری که در موقع جهاد و قربانی آن را فدای دین می‌کردند و در بخشش آن بخل نمی‌ورزیدند. حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه روزی تمام مال خود را خیرات کرد و وقتی از او پرسیدند: برای خانواده‌ات چه گذاشتی، گفت: خدا و رسولش را گذاشتم^(۴). و حضرت عثمان در یکی از

(۱) - این حدیث را امام احمد در مسند خود ۱۹۷ / ۴۰ - ۲۰۲ از عمرو بن العاص روایت کرده که پیامبر ﷺ به من سفارش کرد که لباس و سلاح خود را برگیر و نزد من بیا. خدمت مبارک رسیدم، در حالی که وضوء می‌گرفتند، به قامت‌نگاهی عمیق انداختند، سپس فرمودند: می‌خواهم ترا به امارت لشکری روانه‌ای جهاد سازم که خداوند تو را سالم نگه می‌دارد و غنائم بسیاری نصیب می‌سازد و قسمت بزرگی از غنائم را به تو خواهم داد. عمرو می‌گوید، گفتم: ای رسول خدا ﷺ من برای به دست آوردن مال مسلمان نشدم، بلکه از قلب اسلام را پسندیدم و همراهی رسول خدا را دوست داشتم، آنگاه رسول خدا ﷺ فرمودند: ای عمرو چقدر خوب است مال نیکو برای مرد صالح.

(۲) - حدیث را امام مسلم در کتاب الرضاع باب: خیر متاع الدنيا المرأة الصالحة ۲ / ۱۰۹۰ شماره ۱۴۶۷ از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه آورده است.

و ابن ماجه در کتاب نکاح باب افضل النساء ۱ / ۵۹۶ شمار ۱۸۵۵ با عبارتی دیگر آورده است و امام احمد در مسند خود ۱۶۸ / ۲ آورده و در الفتح الکبیر ۲ / ۱۱۶ آمده است.

(۳) - این حدیث را ترمذی در کتاب الزهد ۹ / ۱۹۸ از ابوهریره روایت کرده است. و ابن ماجه در کتاب الزهد باب مثل الدنيا ۲ / ۱۳۷۷ شماره ۴۱۱۲ آورده است، و در الفتح الکبیر ۲ / ۱۱۶ نیز آمده است.

(۴) - این حدیث را عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت کرده، او می‌گوید: پیامبر خدا ﷺ روزی دستور داد تا مال خود را صدقه کنیم آن روز من مال زیادی داشتم با خود گفتم: اگر روزی بتوانم از ابوبکر رضی الله عنه صدیق سبقت جویم، آن روز همین امروز است، پس نصف مال خود را آوردم، پیامبر ﷺ فرمود: چقدر برای فرزندان خود گذاشتی، گفتم: به همین اندازه، سپس ابوبکر رضی الله عنه با همه دارائی خود آمد، پیامبر ﷺ فرمود: چقدر برای فرزندان

جنگ‌ها تمام لشکر را از مال شخصی خود مجهز و به قدری موجبات رضای خدای خود را فراهم کرد که پیامبر ﷺ فرمود: پس از این هرکاری از عثمان رضی الله عنه سر زند بخشیده است^(۱). و حضرت عمر رضی الله عنه نصف مال خود را خیرات کرد^(۲). و حضرت صهیب رضی الله عنه در وقت هجرت تمام مال خود را فدا کرد، تا بتواند هجرت کند و پیامبر ﷺ فرمود: صهیب در معامله خود سود زیادی برد^(۳).

۲- آیات و احادیث دیگر در مذمت دنیا

آیات و احادیث بسیاری غیر از حدیث مورد بحث وجود دارد که انسان را از دنیا و اعتماد به آن برحذر می‌دارد، و ما بعضی از آنها را اینجا می‌آوریم:

﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتْنَاهَا أَمْرًا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبْ بِالْأَمْسِ ۚ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾^(۴)

«محققاً در مثل زندگی دنیا به آبی ماند که از آسمان‌ها فرو فرستادیم، تا با آن باران انواع مختلف گیاه زمین را از آنچه آدمیان و حیوانات تعذیه کنند برآید، تا آنگاه که زمین از خرمی و سبزی به خود زیور بسته و آرایش کند و مردمش خود را بر آن قادر و متصرف پندارند که ناگهان فرمان ما به شب یا روز دررسد و آن

خود گذاشتی، گفت: الله و رسولش را گذاشتم. گفتم: ای ابوبکر هرگز از تو سبقت نخواهم کرد. (ترمذی این حدیث را در باب مناقب ابوبکر و عمر رضی الله عنهما آورده است، دارمی در کتاب زکات باب الرجل يتصدق بجمع ما عنده ۱ / ۳۹۱، ۳۹۲ آورده است.

(۱)- این حدیث را امام احمد در مسند خود از عبدالرحمن بن خباب اسلمی و عبدالرحمن بن سحر به طور مرفوع نقل کرده است (الفتح الربان للساعی ۲۱ / ۱۹۳).

(۲)- صحبت در این مورد قبلاً گذشت.

(۳)- مراجعه شود به سیرت پیامبر ﷺ از ابن کثیر ۲ / ۲۲۳، ۲۲۴ به نقل از ابن هشام.

(۴)- سوره یونس، آیه ۲۴.

همه زینت و زیور زمین را درو کند، و زمین چنان خشک شو که گوئی دیروز در آن هیچ نبود».

اینگونه خدا آیاتش را با مثال روشن برای اهل فکر بیان می‌کند.

﴿وَأَضْرَبَ لَهُمْ مَثَلًا الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا ﴿١﴾﴾^(۱) «ای پیامبر! برای امت چنین زندگانی دنیا را مثال بزن که ما آب بارانی از آسمان نازل کردیم، و با آن آب درختان و نباتات گوناگون زمین درهم پیچیده و خرم بروید، سپس صبحگاهی همه درهم شکسته و خشک شود و به دست بادها زیر و زبر و فانی گردد و خدا بر هر چیز در عالم اقتدار کامل دارد».

﴿أَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ ۖ وَهُوَ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ ۖ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَمًا ۖ وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۚ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ ۗ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿٢﴾﴾^(۲) «بدانید که زندگی دنیا به حقیقت بازیچه‌ای است طفلانه، و لهو و عیاشی و آرایش و خودستایی میان یکدیگر و حرص افزودن مال و فرزندان این حقیقت دنیاست و در مثل مانند باران است که به موقع بیارد و گیاهی در پی آن بروید که کفار را به شگفت آورد، سپس بنگری که زرد و خشک شود و بپوسد و در عالم آخرت عذاب سخت جهنم و آمرزش و خشنودی حق است و بدانید که دنیا جز متاع فریب و غرور چیزی نیست».

﴿رِيْنًا لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ۗ ذَٰلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَعَابِ ﴿٣﴾﴾^(۳) «مردم ظاهر بین

(۱) - سوره کهف، آیه ۴۵.

(۲) - سوره حدید، آیه ۲۰.

(۳) - سوره آل عمران، آیه ۱۴.

دنیاپرست را محبت و آرایش شهوات که عبارت از میل به زنها و فرزندان و همیان‌های زر و سیم و اسب‌های نشانه‌دار نیکو و چهارپایان و مزارع و املاک است، در نظر زیبا و دلفریب است، لیکن اینها همه متاع زندگی فانی دنیا است، و نزد خدا است همان منزل بازگشت نیکو.»

﴿إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ

الْغُرُورُ﴾^(۱) «همانا وعده خداوند حق است، پس برحذر زندگی دنیا شما را نفریدید، و شیطان به عفو و کرم خداوند شما را مغرور نسازد.»

و پیامبر ﷺ نیز می‌فرماید: دنیا در مقابل آخرت به اندازه مقدار آبی است که چون انگشت خود را در آب داخل کنید با خود برمی‌دارید^(۲). و فرمودند: در دنیا چنان باش که گویا غریب یا مسافر هستی^(۳).

و در حدیث دیگری آمده: «اگر دنیا به اندازه پر مگسی ارزش می‌داشت، خداوند به کفار یک لیوان آب هم نمی‌داد»^(۱).

(۱) - سورة لقمان، آیه ۳۳.

(۲) - این حدیث را امام مسلم در صحیح خود کتاب: الجنة وصفة نعيمها واهلها. باب فناء الدنيا و بیان الحشر يوم القيامة» ۴ / ۲۱۹۳ شماره ۲۸۵۸ آورده است، و ترمذی در سننش کتاب الزهد [صحیح الترمذی بشرح (امام ابن العربی المالکی) ۹ / ۱۹۹] آورده. و ابن ماجه در سننش کتاب الزهد باب مثل الدنيا ۲ / ۱۳۷۶ شماره ۴۱۰۸ تقریباً با همین الفاظ آورده است.

و امام احمد در مسندش ۴ / ۲۲۹، ۲۳۰ آورده است و در الفتح الكبير ۳ / ۳۰۰ و در ریاض الصالحین باب فضل الزهد فی الدنيا ص ۲۱۴ آمده است.

(۳) - این حدیث را بخاری در صحیح خود کتاب الرقاق باب قول النبی ﷺ كن فی الدنيا... ۸ / ۱۱۰ از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است، و ترمذی در سننش کتاب الزهد باب ما جاء فی قصر الامل آورده است.

و ابن ماجه در سننش کتاب الزهد باب مثل الدنيا ۲ / ۱۳۷۸ شماره ۴۱۱۴ آورده و عبارت: «وَعَدُّ نَفْسِكَ مِنْ أَهْلِ الْقُبُورِ» را بر آن افزوده است.

و امام احمد در مسندش ۲ / ۲۴، ۴۱، ۱۳۲ تقریباً با همین الفاظ آورده است، و در فتح الكبير ۲ / ۳۳۳ و در ریاض الصالحین باب فضل الزهد ص ۲۱۶ آمده است، و بخاری در المقاصد الحسنه ص ۳۲۹ شماره ۸۴۷ آورده است.

آیات و احادیث بسیاری در این مورد هست که مراد همه آنها مذمت دوستی و تعلق گرفتن به دنیاست، به طوری که خدا و آخرت به فراموشی سپرده شود، چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ ﴿۷﴾ أُولَٰئِكَ مَا لَهُمْ مِنَ النَّارِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۸﴾﴾^(۱) «آنانی که امید ملاقات ما را ندارند، و به زندگی دنیا راضی و مطمئن شدند و از آیات ما غافل گشته اند، آنان به سبب اعمال خود در آتش جا می‌گیرند».

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا مَدْ مَوْماً مَدَّ حُورًا ﴿۱۸﴾﴾^(۲) «هرکس طالب متاع زودگذر باشد در دنیا هرقدر بخواهد بهر که خواسته باشیم می‌دهیم، سپس جهنم را نصیب او می‌کنیم که بانگوش و مردودی به آن درآید».

نوشه دعوتگران و مریبان

۱- برحذر داشتن از اعتماد و توکل بر دنیا به طوری که از خدا و آخرت غافل شویم، زیرا دنیا سرای ماندن نیست، چنانکه قرآن از زبان مؤمن قوم فرعون نقل می‌کند: ﴿يَنْقُومِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَّعُ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ ﴿۱۸﴾﴾^(۳) «ای قوم! من بدون شک زندگی دنیا متاعی بیش نیست، و آخرت سرای ابدی است» و خداوند به پیامبرش حضرت محمد ﷺ می‌گوید: ﴿قُلْ مَتَّعُ الدُّنْيَا

(۱)- حدیث را ترمذی در سننش کتاب الزهد باب ما جاء فی هوان الدنيا علی الله عزوجل از سهل بن سعد آورده است، و ابن ماجه در سنن کتاب الزهر باب مثل الدنيا ۲ / ۱۳۷۷ شماره ۴۱۰ با لفظی دیگر آورده است، و در الفتح الكبير ۳ / ۴۷ و در كشف الخفاء ۲ / ۲۰۷ و در رياض الصالحين باب فضل الزهد فی الدنيا ص ۲۱۸ آمده است.

(۲)- سورة يونس، آیه ۷ و ۸

(۳)- سورة اسراء، آیه ۱۸.

(۴)- سورة غافر، آیه ۳۹.

قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى ﴿١﴾ «بگو: کالای دنیا کم است، و آخرت بهتر و پایدارتر برای متقیان است».

﴿فَمَا مَتَّعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ ﴿٢﴾ «پس متاع زندگی دنیا در مقابل آخرت خیلی کم است».

۲- صبر و استقامت بر مشکلات زندگی تا وقت ملاقات خدا، پیامبر در حدیث به این نکته اشاره کرده، آنجا که خود را به مسافری مانند نموده که در روز بسیار گرمی به مسافرت می‌پردازد و چون خسته می‌شود، برای یک ساعت از سواری خود فرود می‌آید، و استراحت می‌کند، سپس با تحمل مشقت‌های سفر به راهش ادامه می‌دهد، تا به مقصد رسد، و اینگونه مسلمان زحمت‌های و مشقت‌های زیادی را در زندگی خود تحمل می‌کند، و گاهی دچار مصیبت‌ها و بلاها می‌شود، در این میان وظیفه او این است که صبر کند و از خدای خود کمک بگیرد، و هرگاه خسته شد مقدار کمی استراحت کند، و سپس به راه پرمقت خود ادامه دهد تا به ملاقات خداوند نایل آید.

۳- استفاده زیاد از مثل در دعوت و تبلیغ و تربیت، زیرا موقعی که انسان از مثل در سخن خود استفاده کند، شنوندگان زود خسته نمی‌شوند، و معنای سخن را بهتر درک می‌کنند، به همین مناسبت خداوند می‌گوید: ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾ ﴿٣﴾ «و این مثال‌هایی است که برای مردم می‌زنیم که به جز علماء کسی آنها را درک نمی‌کند».

(۱) - سوره نساء، آیه ۷۷.

(۲) - سوره توبه، آیه ۳۸.

(۳) - سوره عنکبوت، آیه ۴۳.

الحديث الرابع

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْ رَجُلٍ يَعُودُ مَرِيضًا مُمَسِيًّا إِلَّا خَرَجَ مَعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يُصْبِحَ وَمَنْ أَتَاهُ مُصْبِحًا خَرَجَ مَعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يُمَسِيَ»^(۱).

حدیث چهارم

رسول خدا ﷺ فرمودند: «چون کسی شب هنگام مریضی را عیادت کند، هفتاد هزار فرشته او را همراهی کرده تا صبح برایش از خداوند طلب آمرزش می‌نمایند، و کسی که در وقت صبح مریضی را عیادت کند هفتاد هزار فرشته او را همراهی کرده تا شب برای او طلب آمرزش می‌نمایند».

شرح حدیث

(۱) - حدیث با این عبارت در الفتح الکبیر ۳ / ۱۱۰ آمده است، و ابوداود در سننش کتاب الجنائز باب فضل العبادة ۳ / ۴۷۵ - ۴۷۶ شماره ۳۰۹۸ با این الفاظ آورده است: «سبعون ألف ملك يستغفرون له حتى يصبح وكان له خريف في الجنة... يستغفرون له حتى يمسي وكان له خريف في الجنة، و ترمذی در سنن کتاب الجنائز باب ما جاء في عيادة المريض با این الفاظ آورده: ما من مسلم يعود مسلماً غدوة إلا صلى عليه سبعون ألف ملك حتى يمسي وإن عاده عشية إلا صلى عليه سبعون ألف ملك حتى يصبح وكان له خريف في الجنة» و گفته این حدیث حسن و غریب است.

و ابن ماجه در سنن کتاب الجنائز باب ما جاء في ثواب من عاد مريضاً ۱ / ۴۶۳ - ۴۶۴ شماره ۱۴۴۲ با الفاظی دیگر آورده است، و امام احمد در مسندش ۱ / ۱۱۸، ۱۲۱ به همین معنا آورده است.

امام نووی در ریاض الصالحین کتاب عيادة المريض وتشيع المیت به نقل از ترمذی آورده است.

علامه آلبنانی نیز در صحیح الجامع الصغیر ۵ / ۱۶۶ شمار ۲۲۹۳ از حضرت علی روایت کرده است.

از آنجا که رسالت فرد مسلمان خیرخواهی، راهنمایی و ارشاد مردم به سوی راه راست خداوند با عزت می‌باشد، بر وی لازم است تا وسائل و راه‌های مؤثر در کسب محبت مردم و به دست آوردن قلوب آنها را بشناسد و در این زمینه رعایت آداب اجتماعی از قبیل عیادت مریض، جواب عطسه، خیرخواهی، قبول دعوت، گشاده‌رویی، کمک به نیازمندان و احوال‌پرسی مردم بزرگترین تأثیر را دارد. حدیث مورد بحث، ما را به لزوم عیادت مریض و اجر و پاداش کسی که این عمل اجتماعی پسندیده را انجام می‌دهد، راهنمایی می‌کند، و می‌گوید: اگر کسی در شب به عیادت مریضی برود، هفتاد هزار فرشته او را همراهی کرده تا صبح در حق او دعای خیر می‌کنند، و اگر در صبح مریضی را عیادت کند نیز همین اجر را دارد.

الان خوب است با هم به احادیثی دیگر در این زمینه گوش فرا دهیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: خداوند در روز قیامت می‌گوید: ای فرزند آدم چرا موقعی که مریض شدم مرا عیادت نکردی؟ انسان جواب می‌دهد: پروردگارا چگونه می‌توانستم تو را عیادت کنم و تو پروردگار جهانیان هستی، خداوند می‌گوید: آیا ندانستی که فلان بنده‌ام مریض شده و او را عیادت نکردی، آیا ندانستی اگر او را عیادت می‌کردی من را در آنجا می‌یافتی؟

ای فرزند آدم، من از تو غذا خواستم و تو ندادی، انسان می‌گوید: چطور می‌خواستم تو را غذا دهم و تو خدای جهانیان هستی، خداوند می‌گوید: آیا فلان بنده من از تو غذا خواست و تو ندادی؟ آیا ندانستی که اگر به او غذا می‌دادی عوضش را نزد من می‌یافتی؟

ای فرزند آدم، از تو آب خواستم به من آب ندادی، انسان می‌گوید: چطور می‌خواستم تو را آب دهم و تو خدای جهانیان هستی؟ خداوند می‌گوید: فلان بنده من از تو آب خواست و تو به او آب ندادی، آیا ندانستی که اگر به او آب می‌دادی عوضش را نزد من می‌یافتی^(۱).

(۱) - این حدیث را امام مسلم در کتاب «البر والصله والآداب، باب فضل عیادة المریض» شماره ۲۵۶۹ از ابوهیره روایت کرده است. و امام احمد در مسندش ۲ / ۴۰۴ از ابوهیره چنین

و در حدیث دیگری پیامبر ﷺ می‌فرماید: مریض‌ها را عیادت کنید، گرسنگان را غذا بدهید و اسیران را آزاد سازید^(۱).
و می‌فرماید: وقتی فرد مسلمان از برادر مسلمان خود عیادت می‌کند، تا هنگام برگشت در خرفه بهشت است، کسی پرسید: خرفه بهشت چیست؟ فرمودند: بال آن^(۲).

توشه دعوت‌گران و مریبان

۱- لزوم عیادت مریض به عنوان رعایت یک عمل اجتماعی بسیار مهم، و مد نظر قراردادن نکات ذیل برای تسهیل هرچه بیشتر کار.

روایت نموده که پیامبر ﷺ از خداوند نقل می‌فرماید که خداوند فرمود: مریض شدم و فرزند آدم مرا عیادت نکرد، و تشنه شدم، اما فرزند آدم مرا آب نداد، پیامبر ﷺ می‌فرماید: گفتم: ای پروردگار! آیا تو هم مریض می‌شوی، فرمود: بنده‌ای از بندگام در روی زمین مریض یا تشنه می‌شود، اما کسی به عیادت او نمی‌رود، و تشنه را آب نمی‌نوشاند، در صورت یکه اگر به عیادت بروند، یا تشنه را آب دهند، مزد خود را از من دریافت می‌کنند.

(۱) - حدیث را بخاری در کتاب صحیح خود در کتاب الجهاد باب فکاک الاسیر از ابی موسی با این الفاظ آورده است: «فُكُّوا الْعَانِيَّ - يَعْنِي الْأَسِيرَ - وَأَطْعِمُوا الْجَائِعَ وَعَوِّدُوا الْمَرِيضَ» و در کتاب نکاح باب لزوم اجابت دعوت و مهمانی عروسی با این لفظ آورده: «فُكُّوا الْعَانِيَّ وَأَجِيبُوا الدَّاعِيَ، وَعَوِّدُوا الْمَرِيضَ» و در باب الأَطْعَمَة با این لفظ: «أَطْعِمُوا الْجَائِعَ، وَعَوِّدُوا الْمَرِيضَ، وَفُكُّوا الْعَانِيَّ» و در طب باب وجوب عیادة المریض و در کتاب الأحکام، باب إصابة الحاكم الدعوة با لفظ: «فُكُّوا الْعَانِيَّ وَأَجِيبُوا الدَّاعِيَ» و ابوداود در کتاب الجنائز باب الدعاء للمریض ... شماره ۳۱۰۵ آورده است، و دارمی در سننش باب فکاک الاسیر با لفظ: «فُكُّوا الْعَانِيَّ وَأَطْعِمُوا الْجَائِعَ» و امام احمد در مسند خود نیز حدیث را روایت کرده است.

(۲) - امام مسلم حدیث را در کتاب البر والصلوة والآداب، باب فضل عیادة المریض از ثوبان رضی الله عنهما با لفظ: «إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا عَادَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ لَمْ يَزَلْ فِي خُرْفَةِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ» و در روایتی دیگر: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا لَمْ يَزَلْ فِي خُرْفَةِ الْجَنَّةِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا خُرْفَةُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: جَنَاهَا» شماره ۲۵۶۸ آورده است.

ترمذی در سنن خود کتاب الجنائز باب ما جاء فی عیادة المریض آورده، و امام احمد در مسند خود با عبارتی مختلف این حدیث را روایت کرده است.

- به یادداشتن مقدار اجر و مزدی که برای فرد مسلمان از موقع بیرون‌شدن جهت انجام این مهم تا برگشت حاصل می‌شود.
- به یادداشتن این مسئله که وقت بیرون‌شدن تا برگشت رحمت خداوند همراه و همگام اوست.
- به یادداشتن این که بدون رعایت این آداب اجتماعی انسان هرگز موفق به کسب اعتماد مردم و تأثیر بر آنها نخواهد شد.
- و در آخر به یادداشتن این که عبادت مریض حق مسلم برادر مسلمان اوست.
- چنانچه در حدیث آمده: حق مسلمان بر مسلمان پنج چیز است: ۱- جواب‌دادن سالم. ۲- عیادت مریض. ۳- تشییع جنازه. ۴- قبول دعوت. ۵- جواب‌دادن عطسه^(۱).

(۱)- بخاری این حدیث را در کتاب الجنائز باب: الأمر باتباع الجنائز از ابوه‌ریره روایت کرده است.

و مسلم در کتاب سلام باب: من حق المسلم للمسلم، رد السلام شماره ۲۱۶۲ آورده است، و ابوداود در سنن خود کتاب الجنائز باب النهی عن سب الأموات با لفظ: «للمؤمن علی المؤمن ست خصال» آورده است.

ابن ماجه نیز در کتاب الجنائز باب ما جاء فی عیادة المریض و امام احمد در مسند خود با الفاظ مختلفی آورده است.

الحديث الخامس

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَوْ لَا أَذْلكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمْوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفَشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ».

حدیث پنجم:

پیامبر ﷺ فرمود: «داخل بهشت نمی‌شوید تا ایمان بیاورید، و ایمان شما کامل نمی‌شود تا نسبت به همدیگر محبت داشته باشید، آیا شما را به کاری راهنمایی نکنم که چون انجامش دهید محبت بین شما برقرار می‌شود، سلام را بین خود پخش سازید!»^(۱).

شرح حدیث

این حدیث شامل یکی از آداب اجتماعی، بزرگ اسلام است که نقش به سزایی در کسب اعتماد و دوستی مردم دارد و برای آنان احساس امنیت و آرامش

(۱) - این حدیث را مسلم در صحیح خود در کتاب الایمان باب: «بیان أنه لا یدخل الجنة إلا المؤمنون» حدیث شماره ۵۴ آورده است. بخاری نیز در الادب المفرد باب افشاء السلام حدیث شماره ۹۸۰ از ابوهریره روایت کرده است. ابوداود هم در سنن خود کتاب الأدب باب افشاء اسلام حدیث شماره ۵۱۹۳ تقریباً با همین الفاظ آورده است.

ترمذی حدیث را به عنوان قسمتی از حدیثی در ابواب صفة القيامة از زبیر بن عوام رضی الله عنه و همچنین در ابواب الاستئذان باب ما جاء فی افشاء السلام از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است. ابن ماجه در مقدمه سنن خود باب فی الایمان حدیث شماره ۶۸ و باب افشاء السلام به شماره ۳۶۹۳ مانند ابوداود روایت کرده است.

و امام احمد در مستندش در چندین مورد حدیث را روایت کرده است. و در الفتح الكبير با لفظ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا» آمده است. امام نووی در ریاض الصالحین کتاب السلام باب نقل السلام والأمر بإفشائه از ابوهریره رضی الله عنه به نقل از مسلم روایت کرده است، چنانچه شیخ عبدالبدیع صقر در مختار الحسن و الصحیح شماره ۶۰۴ از ابوهریره رضی الله عنه به نقل از مسلم آورده است.

را به ارمغان می‌آورد، این ادب بزرگ اسلامی اشاعه و نشر فرهنگ سلام در بین مسلمانان است؛ تا امنیت شامل حال همه افراد جامعه اسلامی گردد، و وسیله بزرگی در ایجاد الفت و محبت باشد، پیامبر ﷺ به خاطر این که مسلمانان را به اجرا و فرمانبرداری هر چه بیشتر این ادب بزرگ اسلامی فرا خواند به ذکر منافع آن پرداخته و فرموده: داخل شدن در جنت و استفاده از نعمت‌های آن در گرو ایمان آوردن شماست و برخوردار شدن شما از شیرینی ایمان در گرو محبت خالصانه نسبت به همدیگر است، و این محبت بدون اشاعه فرهنگ سلام عمومیت نمی‌یابد، بدون شک کسی که فواید یاد شده در حدیث را بداند، امکان ندارد که از اجرای امر و دستور سلام خودداری کند و چه نیکو گفته پیامبر که من دارای بیانی مختصر ولی پرمحتوا هستم^(۱).

آیات و احادیثی دیگر در موضوع سلام

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا﴾^(۲) ای مؤمنان وارد خانه‌های نشوید که متعلق به شما نیست، مگر بعد از اجازه گرفتن و سلام کردن بر ساکنان آن این کار برای شما بهتر است، امید است شما این دستورات را مد نظر داشته باشید.

(۱) - این حدیث جزئی از حدیثی است که مسلم در صحیح خود کتاب المساجد و مواضع الصلاة از ابوهریره رضی الله عنه با این لفظ روایت کرده است: «نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ عَلَى الْعُدُوِّ وَأُوتِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَبَيْنَمَا أَنَا نَائِمٌ أُتِيتُ بِمَفَاتِيحِ خَزَائِنِ الْأَرْضِ فَوَضِعَتْ فِي يَدِي». و امام بخاری در کتاب الجهاد باب فی القول النبوی ﷺ نصرت بالرعب ... با لفظ: «بُعِثْتُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ» و در کتاب التعبير باب: «رویا اللیل باللفظ. أعیت مفاتیح الكلم...» و در باب المفاتیح فی الید و در کتاب الاعتصام باب: «قول النبوی ﷺ بعثت بجوامع الكلم» آورده است.

و ترمذی در صحیح خود أبواب السیر «باب ما جاء فی الغنیمة با لفظ أعطیت جوامع الكلم» و نسائی در سنن کتاب الجهاد باب وجوب الجهاد با عبارت بخاری آورده. امام احمد در چندین مورد حدیث را در مسند خود روایت کرده است.

(۲) - سورة نور، آیه ۲۷.

﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ هَيِّئًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَرَكَةً طَيِّبَةً﴾^(۱) «هر وقت داخل خانه‌ای شدید بر همدیگر سلام کنید، سلام پربرکت و پاکی که به فرمان خدا مقرر است».

﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِمَّا أَوْ رَدُّوهَا﴾^(۲) «و هنگامی که به شما درود گویند، شما درودی نیکوتر از آن، یا همانندش را پاسخ دهید»

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ﴾^(۳) إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ «آیسا خبر مهمانان بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است؟ در آن زمانی که بر او وارد شدند و گفتند: سلام. گفت: سلام بر شما، مردمان ناآشنا و ناشناسی هستید».

حضرت عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه می‌گوید: مردی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: کدام بخش از دستورات اسلام از همه بهتر است، فرمودند: غذا دادن گرسنگان و سلام کردن بر کسی که آن را می‌شناسی یا نمی‌شناسی^(۴).

حضرت ابوهریره رضی الله عنه می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: موقعی که خداوند آدم را خلق کرد، گفت: برو بر آن جماعت ملائکه سلام کن و جواب را خوب گوش کن، زیرا جواب آنها هدیه و سلام تو و فرزندان تو است، آدم رفت و فرشتگان را

(۱) - سورة نور، آیه ۶۱.

(۲) - سورة نساء، آیه ۸۶.

(۳) - سورة ذاریات، آیه ۲۴ و ۲۵.

(۴) - حدیث را بخاری در کتاب الایمان باب «اطعام الطعام...» و در کتاب الاستئذان باب «السلام للمعرفة و غیر المعرفة» آورده است.

مسلم نیز در کتاب الایمان باب «بیان تفاضل الإسلام ..». از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت نموده است، ابوداود در سنن خود در کتاب الادب باب افشاء السلام شماره ۵۱۹۴ و نسائی در کتاب الایمان باب ای الإسلام خیر آورده است.
و ابن ماجه در سنن خود در کتاب الاطعمه باب الطعام شماره ۳۲۳۵ آورده.
و امام احمد در مسند خود با لفظ ای الاعمال خیر آورده است.

چنین سلام کرد: السلام علیکم، ملائکه جواب دادند: السلام علیکم ورحمة الله، در جواب «رحمة الله» را افزودند^(۱).

حضرت براء بن عازب می گوید: پیامبر ﷺ ما را به هفت چیز فرمان دادند:
 ۱- عیادت مریض. ۲- تشییع جنازه. ۳- جواب عطسه. ۴- کمک به ضعیفان.
 ۵- کمک به مظلومان. ۶- سلام. ۷- کمک به کسی قسم خورده در انجام آنچه بر آن قسم یاد کرده^(۲).

حضرت عبدالله فرزند سلام ﷺ می گوید: شنیدم از رسول الله ﷺ که می گوید:
 ای مردم سلام را میان خود پخش کنید، و گرسنگان را غذا دهید و صلّه رحم را

(۱)- این حدیث را بخاری در کتاب الاستئذان باب بدو السلام از ابوهریره ﷺ چنین روایت کرده است: خداوند آدم را مطابق صورت خویش آفرید، به قامت شصت ذراع سپس گفت: برو بر آن جمع فرشتگان نشسته سلام کن، و جواب آنها را گوش کن که جواب آنها سلام تو و فرزندان است، پس آدم آمد بر فرشتگان چنین سلام کرد: السلام علیکم. آنها جواب دادند: السلام علیک ورحمة الله وبرکاته.

امام مسلم نیز حدیث را در کتاب الجنة وصفته ... باب یدخل الجنة ... از ابوهریره ﷺ روایت کرده است.

در مسند امام احمد و الفتح الکبیر نیز حدیث وارد شده است.

(۲)- حدیث را بخاری در کتاب الاستئذان باب افشاء السلام با همین لفظ روایت کرده که دنباله آن از این قرار است: «وَنَهَى عَنِ الشُّرْبِ فِي الْفِصَّةِ، وَنَهَانَا عَنْ تَخْتُمِ الذَّهَبِ، وَعَنْ رُكُوبِ الْمَيَاثِرِ، وَعَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ، وَالذَّبْيَاغِ، وَالْقَسِيِّ، وَالْإِسْتَبْرَقِ».

همچنین در کتاب الجنائز و در مظالم، نکاح، اشره، لباس و ادب با عبارات مختلف این حدیث را روایت کرده است.

مسلم نیز در صحیح خود کتاب اللباس و الزینه باب تحریم استعمال إناء الذهب ... شماره ۲۰۶۶ مانند بخاری آورده است.

ترمذی هم در سنن خود کتاب الادب و نسائی در کتاب «الجنائز» باب در امر باتباع الجنائز و باب «ابرار قسم» آورده است. امام احمد نیز حدیث را در مسند خود روایت کرده است.

رعایت کنید، و در هنگامی که مردم خوابیده اند، نماز بخوانید و با اطمینان خاطر وارد جنت شوید^(۱).

توشه دعوتگران و مریبان

(۱) تأکید بر افشاء سلام بین مسلمانان تا به آنها احساس امنیت و آرامش دست دهد و قلوب‌شان به همدیگر نزدیک شود، به کارگرفتن موارد ذیل انسان را در انجام این وظیفه اجتماعی کمک می‌کند.

- به یادداشتن مقدار اجر و ثوابی که از افشاء سلام عاید انسان می‌گردد.
- به یادداشتن این که سلام وسیله موفق در نزدیک کردن قلب‌ها به همدیگر است.

- به یادداشتن این که سلام حق هر مسلمان بر مسلمان دیگر است.
- و در آخر باید انسان بداند که از طرف خدا و رسولش مأمور است، و مؤمنان راستین برای رسیدن به کامیابی چاره‌ای جز سمع و طاعت در مقابل دستورات خدا را ندارد.

(۲) از روش‌های دعوت و تربیت‌شدن منافع و فوایدی است که در قبال مسئولیت‌های که انسان انجام می‌دهد، به آن دست می‌یابد. چون بیان این فوائد و منافع نفس‌ها را جهت کار و کوشش همیشگی به سوی هدف به حرکت درمی‌آورد، زیرا انسان چنانچه گفته اند بنده منفعت و مصلحت خود است.

(۱) - حدیث را ترمذی در سنن خود ابواب صفة القيامة ذکر کرده، اما جمله: وصلوا الأرحام را ذکر نکرده است.

و ابن ماجه در سنن خود کتاب اقامة الصلاة باب ما جاء في قيام الليل شماره ۱۳۳۴ و در اطعمه باب اطعام شماره ۳۲۵۱ و دارمی در سنن خود کتاب الصلاة باب «فضل صلاة الليل» و در استئذان باب في افشاء السلام آورده است، همچنین در کتاب الأطعمة باب في إطعام الطعام به لفظ: اعبدوا الرحمن... آورده است.
و امام احمد در مسند خود مانند روایت دارمی نقل کرده است، و در الفتح الكبير هم وارد شده است.

الحديث السادس

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ صَلَّى الْفَجْرَ فِي جَمَاعَةٍ، ثُمَّ قَعَدَ يَذْكُرُ اللَّهَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، ثُمَّ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ، كَانَتْ لَهُ كَأَجْرِ حَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ تَامَّةٍ، تَامَّةٍ، تَامَّةٍ».

حديث ششم

کسی که نماز صبح را با جماعت اداء کند، سپس در جای خود تا طلوع خورشید مشغول ذکر خدا گردد، آنگاه دو رکعت نماز بخواند، اجر یک حج و یک عمره کامل را خواهد برد^(۱).

شرح حدیث:

نیرو و توان فرد مسلمان به تنهایی کم و ضعیف است، ولی با کمک گرفتن از نیرو و توان خداوند قوت می‌گیرد، به همین جهت لازم است انسان ساعت‌هایی از زندگی خود را به محاسبه نفس و مناجات با پروردگار و تجدید عهد با او اختصاص دهد، در همین راستا پیامبر ﷺ توصیه می‌کند، اگر کسی نماز صبح را با جماعت بگذارد، سپس در جایگاه خود تا برآمدن خورشید به ذکر خدا مشغول شود، آن وقت دو رکعت نماز اشراق بخواند، اجر و ثواب او برابر کسی خواهد بود که یک حج و عمره کامل به جا آورد.

(۱) - حدیث را ترمذی در کتاب الصلاة باب ما ذکر مما يستحب من الجلوس...

به شماره ۵۸۳ از انس بن مالک روایت کرده و گفته: هذا حدیث حسن غریب مبارکفوری شارح ترمذی می‌گوید: ترمذی این حدیث را حسن دانسته، اگرچه در سند این حدیث ابوخلال هست که در تعدیل او جای تردید است، اما حدیث شواهدی دارد که صحت آن را تأیید می‌کنند.

علامه آلبنانی نیز حدیث را جزء احادیث صحیح الجامع الصغیر به شماره ۶۲۲۲ آورده است.

احادیثی در بیان فضیلت این وقت

پیامبر ﷺ فرمودند: کسی که در جایگاه خود بعد از نماز صبح بنشیند، و تا وقت نماز اشراق به ذکر خدا مشغول باشد، آنگاه دو رکعت نماز بخواند، گناهایش بخشیده می‌شود، اگرچه از کف‌های دریا هم بیشتر باشد^(۱).

جابر بن سمره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ چون نماز صبح را می‌خواند، تا خورشید کاملاً طلوع می‌کرد، از جای خود تکان نمی‌خورد^(۲).

ابی امامه رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: کسی که نماز صبح را با جماعت اداء کند، سپس در جای خود نشسته تا هنگام برآمدن خورشید به ذکر خدا مشغول گردد، آن وقت دو رکعت نماز بخواند، مزد حج و عمره را دریافت کرده است^(۳).

نوشه دعوتگران و مریبان

۱- اهمیت ذکر در فرصتی که از نماز صبح تا طلوع خورشید در اختیار انسان است. به شرطی که انسان خسته نباشد، یا کار فرضی نداشته باشد، در نظر گرفتن نکات ذیل او را در این کار یاری می‌کند.

(۱)- حدیث را ابوداود در باب «صلاة الضحی» به شماره ۱۲۸۷ آورده، همچنین امام احمد در مسندش آن را نقل کرده.

(۲)- این حدیث را مسلم در کتاب «المساجد باب فضل الجلوس» ... آورده است. و ابوداود در سنن خود در کتاب «الادب باب فی الرجل یجلس متربعا» به شماره ۴۸۵۰ آورده است.

ترمذی در سنن کتاب الصلاة و نسائی در کتاب اللہو باب قعود الامام ... آورده است، امام احمد هم با عبارت‌های مختلف حدیث را در مسند خود آورده است. در الفتح الکبیر هم حدیث آمده است.

(۳)- امام منذری این حدیث را در کتاب ترغیب و ترهیب به شماره ۶ آورده و گفته این حدیث را طبرانی با سند خوب روایت کرده است.

- دانستن این مطلب که این وقت از باقی اوقات برای صحت و سلامت انسان مفیدتر است، کافی است انسان در این وقت هوایی را تنفس کند که با بدی‌ها و گناهان بشر مخلوط نشده است.

- دانستن این مطلب که این وقت چنانکه در حدیث آمده است وقت تقسیم ارزاق بین مخلوقات است، هرکس به اندازه تلاش از آن بهره‌مند می‌شود.

- دانستن مقدار اجر و مزدی که در قبال زنده‌داشتن این وقت نصیب انسان می‌شود.

- به یادداشتن این که بزرگان امت اسلامی سعی و تلاش بسیاری در استفاده کردن از این وقت داشته‌اند، چنانچه از عمر بن عبدالعزیز نقل است که او همیشه این وقت را با عبادت می‌گذراند، و اگر روزی خواب بر او غلبه می‌کرد، می‌گفت: چگونه این چشم می‌خوابد، در حالی که نمی‌داند که جایگاه او بهشت است یا دوزخ.

- اهمیت نماز اشراق چنانچه در حدیث آمده است: این نماز شکرانه نعمت‌های خدا به حساب می‌آید، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هر صبح بر هر یک از مفصل‌های بدن انسان صدقه‌ای واجب می‌شود، و لازم نیست صدقه حتماً پول یا غذا باشد، بلکه اعمالی از قبیل سلام، امر به معروف و نهی از منکر، پاک‌سازی راه‌ها و همخوابی با همسر هر یک صدقه به حساب می‌آید، و دو رکعت نماز اشراق جای همه این اعمال را می‌گیرد.

الحديث السابع

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُفْضَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ، رَجُلٌ اسْتَشْهَدَ، فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعْمَةَ فَعَرَفَهَا، فَقَالَ: مَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتَشْهَدْتُ. قَالَ: كَذَبْتَ وَلَكِنَّكَ قَاتَلْتَ لِأَنْ يُقَالَ: جَرِيءٌ. فَقَدْ قِيلَ: ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ. وَرَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَلَّمَهُ وَقَرَأَ الْقُرْآنَ فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعْمَةَ فَعَرَفَهَا قَالَ: فَمَا عَمِلْتُ فِيهَا قَالَ: تَعَلَّمْتَ الْعِلْمَ وَعَلَّمْتَهُ وَقَرَأْتَ فِيكَ الْقُرْآنَ. قَالَ: كَذَبْتَ وَلَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ الْعِلْمَ لِيُقَالَ: عَالِمٌ. وَقَرَأْتَ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ: هُوَ قَارِئٌ. فَقَدْ قِيلَ: ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ. وَرَجُلٌ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَعْطَاهُ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ كُلِّهِ فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعْمَةَ فَعَرَفَهَا قَالَ: فَمَا عَمِلْتُ فِيهَا قَالَ: مَا تَرَكْتُ مِنْ سَبِيلٍ تُحِبُّ أَنْ يُنْفَقَ فِيهَا إِلَّا أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ قَالَ كَذَبْتَ وَلَكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقَالَ: هُوَ جَوَادٌ. فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ ثُمَّ أُلْقِيَ فِي النَّارِ».

حديث هفتم

رسول الله ﷺ فرمودند: اولین نفری که روز قیامت مورد محاسبه قرار می‌گیرد، مردی است که در راه خدا شهید شده است، او را می‌آورند و نعمت‌های خدا را برایش یادآوری می‌کنند، او نیز اقرار می‌کند که از آن نعمت‌ها بهره‌مند بوده است، خداوند می‌گوید: برای شکر این نعمت‌ها چه کرده‌ای، می‌گوید: در راه تو جهاد کردم، تا شهید شدم، خداوند می‌گوید: دروغ می‌گویی، بلکه تو جهاد کردی، تا مردم بگویند: او شجاع و با جرات است، آنها نیز گفتند. سپس دستور داده می‌شود تا روانه جهنم گردد، و مردی دیگر که علم و قرآن آموخته و آن را به مردم تعلیم داده، نعمت‌های خدا به او گوشزد می‌شود او نیز آنها را به یاد می‌آورد، خداوند می‌گوید: شکر این نعمت‌ها را چگونه به جا آوردی؟ می‌گوید: علم آموختم، و آن را تعلیم دادم، و به خاطر تو قرآن خواندم، خداوند می‌گوید: دروغ می‌گویی، بلکه علم آموختی تا بگویند: عالم است، و قرآن خواندی تا بگویند: قاری است، و این نیز گفته شد. پس دستور داده می‌شود تا در جهنم واژگون گردد.

و مرد دیگری که خداوند زندگی مرفه‌ی به او ارزانی داشته و انواع مال و ثروت دنیا در اختیار او گذاشته، نعمت‌های خدا به او یادآوری می‌شود، او نیز اقرار می‌کند، خداوند می‌گوید: در قبال این نعمت‌ها چه کردی؟ می‌گوید: هیچ راهی از راه‌های خیر که انفاق کردن در آن را دوست داشتی، نگذاشتم، مگر این که در آن راه برای رضای تو انفاق نمودم، خداوند می‌گوید: دروغ می‌گویی، بلکه این کار را کردی تا گفته شود سخاوتمند است، و این همه گفته شد. پس دستور داده می‌شود تا در جهنم انداخته شود^(۱).

شرح حدیث:

ارزش اعمال با کثرت و بزرگی آن تعیین نمی‌شود، بلکه با دو وزنه اخلاص و مطابقت با روش الهی ارزشیابی می‌شود، چنانچه خداوند در آیه آخر سوره کهف می‌فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾^(۲) «و کسی که خواهان ملاقات پروردگارش است، باید عمل شایسته انجام دهد، و در عبادت او احدی را شریک نسازد».

بنابراین اصل، چه بسیار اعمال بزرگی که خداوند بر آنها مهر بازگشت می‌زند، و ارزشی برای آنها قائل نمی‌شود، چون یا از عنصر اخلاص تهی است یا مطابق روش مورد تأیید خداوند انجام نگرفته. و چه بسا اعمال کوچک و پیش پا افتاده‌ای که مورد قبول خداوند قرار گرفته و صاحبان‌شان مورد تعریف و تأیید خداوند گشته و رضایت او را جلب نمایند، زیرا از دو عنصر اخلاص و مطابقت با روش خداوندی برخوردار بوده اند، حدیثی که اینک مورد بحث ماست از عاقبت سه

(۱) - این حدیث را مسلم در کتاب الاماره باب: من قاتل للرباء ... شماره ۱۹۰۵ از ابوهیره روایت کرده، و نسائی در کتاب الجهاد باب: من قاتل ليقال فلان جرى آورده و امام احمد نیز در مسند خود آن را روایت کرده. شیخ عبدالبدیع صقر در مختار الحسن و الصحیح شماره ۲۶۲۶ از ابی امامه روایت کرده و گفته: این حدیث روایت بخاری است، این حدیث در شمار احادیث قدسی نیز وارد شده.

(۲) - سوره کهف آیه ۱۱۰

گروه از مردم صحبت می‌کند که با وجود ثبت اعمال بزرگی در نامه اعمال آنها بازهم روانه جهنم می‌گردند و هیچکس بداد آنها نمی‌رسد، زیرا هدف آنها از انجام این اعمال جلب رضایت مردم بوده است.

گروه اول: افرادی که از صحت و عافیت برخوردار بوده‌اند، و لازم بود تا با جانفشانی در راه خداوند این نعمت را سپاس گویند، ولی شیطان راهی دیگر به آنها نشان داد و آنها هم حرف او را پذیرفتند. بلی، آنها در میدان جنگ حاضر شدند و سخاوتمندانه جان شیرین خود را فدا کردند، و در این راه هدفی جز این که مردم آنها را پهلوانان جنگاور بنامند، و به این طریق شهره آفاق گردند و نامی نیکو کسب نمایند نداشتند، ولی این اسم و آوازه به چه کار می‌آید، در صورتی که خداوند نیت آنها را ضبط می‌کند، و در روز قیامت با دقت و شدت آنها را مورد محاسبه قرار می‌دهد، خداوند محکمه عدالت و قضاوت را در روز قیامت باز می‌کند، و نعمت خود را به این گروه یادآوری نموده، آنگاه می‌پرسد: در قبال این نعمت‌ها چه کردید؟ آنها چون حقیقت را درمی‌یابند، و خود را بی‌یار و یاور می‌بینند، می‌خواهند کرده خود را توجیه کنند و چنین وانمود کنند که کارهایشان فقط برای رضای خدا بوده، آنجاست که خداوند آنها را رسوا می‌کند، و می‌گوید: دروغ می‌گوئید، بلکه شما جنگیدید و کشته شدید، تا مردم به شما لقب شجاع بدهند، و آنها نیز این لقب را به شما دادند، و اینک همانها گواه هستند، پس هیچ راهی نمانده، مگر این که با ذلت و حقارت داخل جهنم شوید، پس دستور خداوند صادر می‌گردد تا در جهنم واژگون گردند.

گروه دوم: افرادی هستند که خداوند آنها را به علم‌اندوزی و آموزش آن بین مردم و قرائت و فهم آن و استنباط احکام مفتخر ساخته و مناسب بود، آنها بهای شکرگزاری این نعمت هدف از علم را رضای خدا قرار می‌دادند، ولی شیطان آنها را فریب داد تا علم را بهای ریاء و کسب جاه و مقام در بین مردم به کار برند، و آنها نیز راه شیطان را پیمودند. غافل از این که خداوند همه چیز حتی وسوسه‌های قلبی آنها را می‌شمارد، و فردای قیامت حقیقت اعمال آنها را آشکار می‌سازد و چون در درگاه خداوند حاضر می‌شوند، حقایق فراموش شده یادشان

می‌آید، چنانچه خداوند می‌گوید: ﴿وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ ﴿۴۷﴾ وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۴۸﴾﴾^(۱)

«و از جانب خداوند چیزهایی که هیچ گمان آن را نمی‌کردند، ظاهر می‌شود و کسب زشت آنها آشکار می‌گردد، و آنچه را مورد تمسخر قرار می‌دادند، برای آنها محقق می‌شود».

خداوند از علمی که به آنها ارزانی داشته سوال می‌کند که چقدر به آن عمل کردند، و در چه هدفی به کار برده اند؟ آنها به گمان این که با دروغ می‌توانند از عذاب خداوند فرار کنند دست به دروغ زده می‌گویند: علم آموختیم، و بدیگران آموزش دادیم، و قرآن خواندیم فقط برای رضای تو، پس خداوند مشت آنها باز می‌کند، و می‌گوید: آنها این کار را برای جلب رضایت مردم انجام دادند، و به این مقصود خود نائل آمده اند و اینک مردم گواه بر صدق این موضوع هستند، آن وقت چاره‌ای جز سکوت همراه با رسوائی و ندامت ندارند، پس خداوند دستور می‌دهد تا در آتش درآیند.

گروه سوم: افرادی هستند که خداوند انواع و اقسام مال را در اختیار آنها قرار داده و دنیا با اشاره و قدرت آنها حرکت می‌کند، و بر آنها بود که در قبال این نعمت بزرگ آن را در راه خیر جهت رضای خدا انفاق کنند، ولی دنیا با زرق و برق خود بر آنها خندید، تا آن را برای اسم و آوازه خود خرج نمایند، و چون این زندگی دنیا به پایان رسید و با خدای خود روبرو گشتند، خداوند آنها را مورد سؤال قرار داد که در قبال مالی که به شما ارزانی داشتم چه کردید و در چه هدفی خرج نمودید؟ آنها جواب می‌دهند که در همه راه‌هایی که تو دوست داشتی خرجش کردیم و هدف ما هم از این انفاق رضای تو بود، ولی خداوند آنها را تکذیب می‌کند، می‌گوید: بلکه آنها این کار را کرده اند، تا به آنها سخاوتمند گفته شود، و همچنین هم شد، و اینک مردم گواه هستند. سپس دستور می‌دهد تا در آتش جهنم سرنگون شوند.

(۱) - سورة زمر، آية ۴۷ و ۴۸.

و اینگونه گروه‌های مذکور به جزاء زشت عمل خود می‌رسند و غیر از خدا هیچ یاوری نمی‌یابند.

در اینجا لازم است جهت روش‌تر شدن موضوع عناوین ذیل را مورد بحث قرار می‌دهیم:

- حقیقت ریاء چیست؟

- ضررهای ریاء کدام است؟

- اسباب و عللی که انسان را به ریاء مبتلا می‌سازد

- آیات و احادیثی در مذمت ریاء

- علامت‌ها و نشانه‌های ریاء

- اسباب رهائی از ریاء

۱- حقیقت ریاء:

اما حقیقت ریاء آن است که هدف از انجام هر عمل نیکو جلب رضایت مردم به امید دست یافتن به نام نیک، شهرت و جاه و مقام باشد.

۲- آفت و ضررهای ریاء:

بنابر آنچه گذشت ریاء یک خصلت بسیار مضر و مهلک است، زیرا شرک به حساب می‌آید، و مفسد شرک به قرار زیر است:

۱- شرک ظلم بزرگ است، چنانچه قرآن از قول لقمان چنین حکایت می‌کند: لقمان علیه السلام در وقت نصیحت کردن فرزندش گفت: ای فرزند به خدا شرک نورز که همانا شرک ظلمی بزرگ است.

۲- افتراء و گمراهی گسترده‌ای است، چنانچه قرآن کریم می‌گوید: ﴿وَمَنْ

يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾^(۱) «و هر که برای خدا شریکی قائل گردد، گناه بزرگی را مرتکب شده است».

(۱)- سوره نساء، آیه ۴۸.

و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلًّا بَعِيدًا﴾^(۱) «هر که برای خدا انباز بگیرد، به راستی بسی گمراه گشته است».

۳- اعمال را از بین می‌برد، چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^(۲) «اگر شرک می‌ورزیدند: هر آنچه می‌کردند هدر می‌رفت».

﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾^(۳) «اگر شرک ورزی، کردارت هیچ و نابود می‌شود، و از زیانکاران خواهی بود».

۴- سبب ترس و دلهره قلب‌ها می‌شود. همانگونه که خداوند می‌فرماید: ﴿سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَنًا﴾^(۴) «در دل‌های کافران رعب و هراس خواهیم انداخت، از آن رو که چیزهایی را انباز خدا ساخته اند که خداوند دلیل و برهانی برای آن فرو نفرستاده است».

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾^(۵) «بیگمان خداوند شرک‌ورزیدن به خود را نمی‌آمرزد، و پائین‌تر از آن را از هر کس که بخواهد می‌بخشد».

۵- راه جنت را می‌بندد و راه جهنم را می‌گشاید.

﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ﴾^(۶) «بیگمان هر کس انبازی برای خدا قرار دهد، خدا بهشت را بر او حرام کرده است، و جایگاه او آتش است».

(۱)- سوره نساء، آیه ۱۱۶.

(۲)- سوره انعام، آیه ۸۸.

(۳)- سوره زمر، آیه ۶۵.

(۴)- سوره آل عمران، آیه ۱۵۱.

(۵)- سوره نساء، آیه ۱۱۶.

(۶)- سوره مائده، آیه ۷۲.

۳- اسباب و عللی که انسان را به ریاء مبتلاء می‌سازد:

(۱) علاقه به ستایش مردم، شهرت‌طلبی و کسب تعریف و تمجید مردم.

(۲) پرهیز از مذمت و خورده‌گیری مردم.

(۳) امید به آنچه در دست مردم است.

دلیل این مدعا احادیث زیر است:

ابوموسی رضی الله عنه روایت می‌کند که یکی از روستائیان از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سوال کرد، مردی به خاطر احساسات قومی و مردی به منظور جاه و مقام و مردی برای اسم و آوازه می‌جنگند، کدام یک جهاد در راه خدا محسوب می‌شود، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که برای اعلاء دین خدا بجنگد، در راه خدا است ^(۱).

در حدیث دیگری رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: کسی که از جنگیدن هدفی جز زانوبند شتری را نداشته باشد، فقط به همان هدف می‌رسد ^(۲).

چنانچه ملاحظه می‌فرمایید حدیث اول دلیل سبب اول از اسباب ریاء و حدیث دوم دلیل سبب دوم از اسباب ریاء است، و آن بخش از حدیث که می‌فرماید: هر آنکس که از جنگیدن هدفی جز به دست آوردن زانوبند نداشته باشد، فقط به همان دست می‌یابد. دلیل سبب سوم از اسباب ریاء می‌باشد.

۴- احادیثی در مذمت ریاء:

آیات و احادیث بسیار در مذمت ریاء آمده است که ما قسمتی از آن را قبلاً بیان کردیم، و اینک پاره‌ای از احادیث دیگر در این زمینه را ذکر می‌کنیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: کسی که ریاء کاری و شهرت‌طلبی نماید، خداوند او را

(۱)- این حدیث را امام بخاری در کتاب خمس، جهاد، توحید و علم با عبارت‌های مختلفی آورده است، و امام مسلم در کتاب الاماره با الفاظی نزدیک به عبارت بخاری ذکر کرده است. همچنین امام ابوداود، امام ترمذی، امام نسائی و ابن ماجه حدیث را در کتاب الجهاد آورده اند، امام احمد نیز در مسند خود حدیث را روایت کرده است.

(۲)- این حدیث را امام نسائی از عباده بن الصامت در کتاب جهاد و دارمی نیز در کتاب جهاد روایت کرده اند، چنانچه امام احمد هم در مسند آن را ذکر کرده است.

بدنام می گرداند^(۱).

همچنین پیامبر ﷺ می فرمایند: بیشترین ترس من بر شما از شرک اصغر است، گفتند: شرک اصغر چیست ای رسول خدا؟ فرمودند: ریاء، روز قیامت چون بندگان جزاء داده می شوند، خداوند به ریاکاران می گوید: بروید پیش افرادی که در دنیا به خاطر آنها ریاء می کردید و جزای خود را از آنها دریافت نمائید^(۲).
در حدیثی دیگر رسول خدا ﷺ می فرمایند: خداوند می فرماید: کسی که کاری به خاطر من انجام دهد، و دیگری را هم با من شریک سازد، من از آن بیزارم و تمام آن را به آن دیگری می دهم، زیرا من از همه کس از شریک بی نیازتر هستم^(۳).

۵- نشانه‌ها و علامت‌های ریاء:

بعضی از نشانه‌های ریاء به قرار زیر است:

- ۱- فرد ریاء کار در تنهایی تنبل، ولی در جمع مردم چالاک و بانشاط است.
- ۲- اگر کارش مورد تعریف و ستایش مردم قرار گیرد، آن را زیاد انجام می دهد، ولی اگر مورد خورده گیری و مذمت مردم قرار گیرد کم انجام می دهد.
- حضرت علی رضی الله عنه می گوید: ریاء کار علامت‌هایی دارد که از آن جمله تنبلی در وقت تنهایی و نشاط در جمع است، و موقعی که عملش مورد تأیید و ستایش مردم قرار گیرد، به کثرت انجامش می دهد، و چون مورد مذمت قرار گیرد، در انجام دادن آن کوتاهی می کند^(۴).

۶- وسائل رهائی از ریاء:

دانستن نکات ذیل به انسان در رهائی یافتن از ریاء کمک می کند:

(۱)- این حدیث را امام بخاری و مسلم و امام ترمذی و امام ابن ماجه و امام احمد روایت کرده اند.

(۲)- این حدیث را امام احمد از محمود بن لبید روایت کرده است.

(۳)- حدیث را ابن ماجه از ابی هریره روایت کرده است.

(۴)- این مطلب را امام غزالی در احیاء ذکر کرده است.

- ۱- این که بداند خداوند بر تمام حالات او آگاه است، حتی آنچه را در دل پنهان می‌دارد، نیز می‌داند. چنانچه پیامبر ﷺ خدا به ابوذر رضی الله عنه چنین وصیت می‌کند که ای ابذر کارت را به خوبی انجام ده، زیرا ناقدهش بسیار بینا است.
- ۲- این که بداند اگر به ریاء کاری ادامه دهد، به زودی حقیقت کارش در جلو خلائق در روز قیامت آشکار خواهد شد، و رسوایی او را در پی خواهد داشت.
- ۳- و بداند افرادی که او به خاطر آنها ریاء کاری می‌کند، هرگز نفعی به او نخواهند رساند، و عذابی را از او دور نخواهند کرد.
- ۴- و بداند که ریاء عمل را باطل ساخته آن را برباد می‌دهد.
- ۵- و بداند که ریاء انسان را از بهشت محروم می‌کند، و برای همیشه گرفتار آتش می‌سازد.

توشه دعوتگران و مریبان

از حدیث درمی‌یابیم که:

- ۱- دوری از ریاء چه کم باشد یا بسیار لازم است، تا خداوند رستگاری و کامیابی را در دنیا قرین اعمال ما بگرداند و نجات و پیروزی را در آخرت به ما عطا کند، و با رضایت ما را وارد بهشت گرداند، خصوصاً از ریاء در جهاد، نشر علم و انفاق پرهیز جدی ضروری است.
 - ۲- فیصله و قضاوت در روز قیامت بسیار دقیق خواهد بود، چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ﴾^(۱)
- «روزی خداوند همگان را زنده می‌گرداند، و آنان را از کارهایی که کرده‌اند، آگاه می‌سازد، کارهایی که ایشان آنها را فراموش کرده‌اند، ولی خداوند آنها را شمارش کرده است.»

﴿وَلَا يَظَلْمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾^(۲) «و پروردگار تو بر کسی ظلم نمی‌کند.»

(۱) - سوره مجادله، آیه ۶.

(۲) - سوره کهف، آیه ۴۹.

الحديث الثامن

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الشِّرْكُ فِيكُمْ أَخْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ وَسَأْدُكَ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتَهُ أَذْهَبَ عَنْكَ صِعَارَ الشِّرْكِ وَكِبَارَهُ تَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَشْرِكَ بِكَ وَأَنَا أَعْلَمُ وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لَا أَعْلَمُ».

حديث هشتم

رسول خدا ﷺ فرمودند: نفوذ شرک در میان شما چنان آرام و مخفیانه است که به صدای حرکت پای مورچه می‌ماند، و اکنون تو را به چیزی راهنمایی می‌کنم که چون انجامش دهی انواع شرک بزرگ و کوچک را از وجودت بیرون می‌کند، و آن این که بگوئی: پروردگارا! من از این که دانسته به تو شرک ورزم به تو پناه می‌برم و اگر ندانسته مبتلا به شرک شوم از تو آمرزش می‌طلبم^(۱).

شرح حدیث:

اسلام تأکید بسیاری دارد تا مسلمان عبادت خود را فقط برای خدای یگانه انجام دهد، تا خداوند همیشه همراه و مؤید و یاور او باشد، چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾^(۲) «بیگمان خدا همراه کسانی است که تقوی پیشه کنند، و با کسانی است که نیکوکار باشند».

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾^(۳)
 «کسانی که برای ما به تلاش ایستند، و در راه ما جهاد کنند، آنان را در راه‌های منتهی به خود رهنمود می‌گردانیم، و قطعاً خدا با نیکوکاران است».

(۱) - این حدیث با همین عبارت در فتح کبیر آمده است، و امام احمد نیز در مسند آن را ذکر نموده است، و علامه آل‌بانی در صحیح الجامع الصغیر به شماره ۳۶۲۵ از حضرت ابوبکر رضی الله عنه صدیق روایت کرده است.

(۲) - سوره نحل، آیه ۱۲۸.

(۳) - سوره عنکبوت، آیه ۶۹.

به همین علت است که می‌بینیم خداوند با هر نوع شرک و مظاهر آن مخالفت می‌کند، و آن را ظلم بزرگ قلمداد می‌نماید.

﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾^(۱) «همانا شرک ظلم بزرگی است».

﴿لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾^(۲) «اگر شرک ورزی، کردارت هیچ و نابود می‌شود، و از ریاکاران خواهی بود».

﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾^(۳) «و هر کس برای خدا انباز بگیرد به راستی بسی گمراه گشته است».

﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾^(۴) «و هر که برای خدا شریکی قائل شود، گناه بزرگی را مرتکب گشته است».

در حقیقت شرک از نوع پوشیده و کوچک بیشترین خطر را برای انسان دارد، زیرا مردم بر اثر غفلت و کوچک‌شمردن آن از دیگر انواع شرک بیشتر به آن مبتلا می‌شوند.

حدیث مورد بحث ما دعوتی آشکار به بیرون‌آمدن از نوع شرکی است که مخفیانه به قلب‌ها سرایت می‌کند، و آن را به فساد می‌کشد و مانند دزدی که در وقت خواب به خانه‌ای وارد می‌شود و کالای آن را غارت می‌کند، رهایی از دام این نوع شرک با پناه‌بردن به خدا و خواندن این دعا حاصل می‌شود.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَشْرِكَ بِكَ وَأَنَا أَعْلَمُ، وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لَا أَعْلَمُ».

شاید مناسب باشد در مورد زیر بیشتر بحث کنیم:

- مفهوم و معنی شرک پوشیده و اشکال مختلف آن.

- آیات و احادیثی در مذمت و رهایی از شرک.

(۱) - سوره لقمان، آیه ۱۳.

(۲) - سوره زمر، آیه ۶۵.

(۳) - سوره نساء، آیه ۱۱۶.

(۴) - سوره نساء، آیه ۴۸.

۱- مفهوم و معنی شرک پوشیده و اشکال مختلف آن:

شرک پوشیده عبارت از این است که انسان بعد از انجام مخلصانه کاری برای خدا فریفته و نیکوکاری خود شود و خواسته باشد، به وسیله آن بهره‌ای از متاع دنیا را به دست آورد، این شرک که در اصطلاح فقه اسلامی معروف به شرک اصغر است، اشکال مختلفی دارد که از آن جمله است:

۱- این که انسان کار را فقط به خاطر خدا انجام دهد، ولی موقعی که مردم بر کارش آگاهی یابند، خوشحال شود، و احساس راحتی و شادمانی کند، بعضی اوقات لذت شادمانی ناشی از این امور را قلباً ناپسند نداند، حتی ممکن است خودش نیز به نوعی مردم را بر کارش آگاه سازد، آنهم با یک اشاره یا اظهار خستگی و رنگ صورت یا با آهسته صحبت کردن و نشان دادن خشکی لب‌ها و آثار اشک‌های چشم یا خمیازه کشیدن‌های پی در پی که هریک از اینها نمایانگر عبادی مخصوص از جمله نماز تهجد است.

۲- یا این که انسان کاری را خالصانه برای خدا انجام دهد و نخواسته باشد کسی از آن آگاهی حاصل کند، ولی انتظار داشته باشد که مردم در وقت روبروشدن با او بروی سلام کنند، و با گشاده‌رویی او را مورد احترام و تعریف و تمجید قرار دهند، و در خرید و فروش رعایت حال او را بنمایند، و در مجالس او را در جایگاه مخصوص بنشانند و... و اگر مردم در این کارها کوتاهی کنند قلباً ناراحت شود، گویا او می‌خواهد عمل خالصانه خود را با احترام متقابل مردم عوض کند، حضرت علی علیه السلام در این مورد می‌فرماید: خداوند در روز قیامت برای قاریان و حافظان قرآن می‌گوید: آیا در معاملات برای شما تخفیف ویژه داده نمی‌شد؟ آیا مردم بر شما سلام نمی‌کردند؟ آیا نیازهایتان برآورده نمی‌شد؟

۲- احادیثی در مذمت و بیان خطر شرک اصغر:

شرک اصغر همانگونه که بیان شد، نکوهیده و ناپسند است، و این احتمال وجود دارد که اعمال صالحه انسان را از بین ببرد، احادیث بسیاری در این زمینه وارد شده که مورد بحث ما یکی از آنها است و برای توضیح بیشتر چند حدیث دیگر نیز در اینجا ذکر می‌کنیم:

- ۱- خطرناکترین شرک برای شما به نظر من شرک اصغر است، گفتند: شرک اصغر چیست ای رسول خدا؟ فرمودند: ریا، خداوند روز قیامت چون بین مردم فیصله کند به ریاکاران می‌گوید: بروید و ببینید آیا نزد افرادی که به خاطر آنها ریاکاری می‌کردید مزدی خواهید یافت.
- ۲- فرمودند: کمترین مقدار از ریا شرک است^(۱).
- ۳- فرمودند: از ریا و شهوت و پوشیده از هر چیز دیگر بر شما می‌ترسم^(۲).

توشه دعوتگران و مریبان

- ۱- لزوم رهایی از همه اشکال ریا چه کوچک و چه بزرگ و چه پیدا و چه پنهان چون همه انواع آن شرک به حساب می‌آید، و شرک اعمال را از بین می‌برد، و آن را بی‌خاصیت می‌سازد و رهائی از ریا با پناه‌بردن به خدا و خواندن دعائی که در حدیث ذکر شد حاصل می‌شود.
- ۲- فضیلت پناه جستن به خدا، زیرا پناه‌جستن به خدا انسان را از تنگناها و ناراحتی‌ها نجات می‌دهد، و سنگری محکم برای بندگان در مقابل مکر شیطان است.

(۱)- این حدیث قسمتی از حدیثی در الفتح الکبیر از ابن عمر و معاذ است.

(۲)- این حدیث را امام احمد از شداد بن اوس با الفاظی دیگر روایت کرده است.

الحديث التاسع

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْفِذَهُ دَعَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُخَيِّرَهُ اللَّهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ يُزَوِّجُهُ مِنْهَا مَا شَاءَ».

حدیث نهم

رسول الله ﷺ فرمودند: کسی که خشم خود را فرو نشانند، در حالی که توان اجرای آن را داشته باشد، خداوند در حضور تمام خلایق او را می‌طلبد تا هر یک از حورالعین را خواسته باشد انتخاب کند و به هر اندازه که خواسته باشد به ازدواج او درمی‌آورد^(۱).

شرح حدیث:

خداوند انسان را از روح، عقل و جسم خلق کرده است، و حکمت او خواسته تا جسم در خدمت روح باشد، تا انسان بتواند تکالیف خود را انجام دهد. به همین جهت جسم را به گونه‌ای آفریده که انسان تا وقتی در روی زمین است صلاحیت خدمت روح را داشته باشد، و بر همین اساس دو نیروی مهم در آن به وجود آورده است:

۱- **نیروی شهوت:** که وظیفه آن جلب مصالح و منافع جسم است.

۲- **نیروی خشم:** که وظیفه آن دفع ضررها و مفسد مهلک از جسم است. اعضاء و جوارح دیگر بدن در خدمت این دو نیرو است، و عقل به عنوان مستشار و نصیحتگر روح به حساب می‌آید، تا اگر این دو نیرو منحرف و از حد خود بیرون روند، به روح دستور می‌دهد تا موضع قاطع در قبال انحراف آنها

(۱) - این حدیث را ابوداود از سهل بن معاذ و او از پدرش با اختلاف اندکی روایت کرده است. است.

ترمذی هم در سنن خود و همچنین ابن ماجه در سننش و امام احمد در مسند آورده است، و علامه آلبانی در صحیح الجامع الصغیر به شماره ۶۳۹۴ از معاذ بن انس نقل کرده است.

اتخاذ کند تا انسان توازن و تکامل خود را از دست ندهد، ولی بعضی وقت‌ها ممکن است به دلایل مختلف مانعی بر سر راه عقل سبز شود، تا نتواند وظیفه خود را اداء کند. اینجاست که ضرورت وجود برنامه‌ای که راه را بنمایاند و حق را از باطل جدا کند، احساس می‌شود که بهترین راه حل در برنامه اسلام دیده می‌شود، گویا وظیفه اسلام حفظ توازن و تعادل جوانب مختلف انسان است تا شخصیتش راست گشته دچار خلل و کجی نگردد.

حدیث مورد بحث ما نیز فراخواهی است به کنترل یکی از این دو نیرو آنگاه که بدون دلیل موجه از حد اعتدال خود بیرون شود. بلی، حدیث می‌خواهد تا از شدت خشم در موارد انتقام‌جوئی و حقوق شخصی بکاهد و راه کاستن آن نیز به یاد آوردن اجر و مزدی است که انسان در قبال فروبردن خشم با وجود قدرت بر اجراء آن دریافت می‌دارد و آن پاداش این است که در حضور تمام موجودات به او اختیار داده می‌شود تا به میل و علاقه خود حوریان بهشتی را به عنوان همسران همیشگی خود در بهشت برین انتخاب کند. الان برای روشنتر شدن موضوع لازم است بدانیم فروبردن خشم یعنی چه؟ و در اسلام چه جایگاهی دارد؟

۱- فروبردن خشم:

فروبردن خشم آن است که انسان خشم را کنترل کند و از اجراء آن به خاطر ترس از خداوند منصرف شود، به دیگر سخن صرف نظر از انتقام آن هم فقط به خاطر رضای خدا که اگر ترک انتقام به علت عدم توانایی باشد و یا به خاطر خدا نباشد، انسان از مزد محروم می‌شود، زیرا در آن صورت‌ها فروبردن خشم به خاطر عجز یا ریاء بوده و ریاء در هر کاری داخل شود علاوه بر آن که صاحبش از ثواب کار محروم می‌گردد، گناهکار هم خواهد شد.

۲- جایگاه آن در اسلام:

فروبردن و کنترل خشم در اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و به اندازه‌ای مورد پسند خدا می‌باشد که آن را از نشانه‌های متقین قرار داده می‌فرماید:

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ ﴿۳۳﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَبِيمِ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۳۴﴾^(۱) «و به سوی آمرزش پروردگارتان و بهشتی بشتابید، و بر همدیگر پیشی گیرید که بهای آن آسمان‌ها و زمین است، و برای پرهیزگاران تهیّه دیده شده است».

و می‌فرماید: «کسانی که در حال خوشی و ناخوشی و ثروتمندی و تنگدستی به احسان و بذل و بخشش می‌پردازد و خشم خود را فرو می‌خورند و از مردم گذشت می‌کنند، و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد».

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ ﴿۳۵﴾^(۲) «و بندگان رحمان کسانند که آرام روی زمین راه می‌روند، و زمانی که نادانان ایشان را مورد خطاب قرار می‌دهند، از آنان روی می‌گردانند و به ترک ایشان می‌گویند».

و برترین آفریده اش را چنین دستور می‌دهد: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ ﴿۳۶﴾^(۳) «گذشت داشته باش و آسانگیری کن و به کار نیک دستور بده و از نادانان چشم‌پوشی کن».

﴿فَاصْفَحَ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾ ﴿۳۷﴾^(۴) «پس گذشت زیبایی داشته باش».

فروبردن خشم را از کارهای بزرگ به حساب می‌آورد: ﴿وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ ﴿۳۸﴾^(۵) «کسی که شکیبایی کند و درگذرد این کار او از زمره کارهایی است که باید بر آن عزم را جزم کرد و بر آن ماندگار شد».

(۱) - سورة آل عمران، آیه ۱۳۳ - ۱۳۴.

(۲) - سورة فرقان، آیه ۶۳.

(۳) - سورة اعراف، آیه ۱۹۹.

(۴) - سورة حجر، آیه ۸۵.

(۵) - سورة شوری، آیه ۴۳.

پیامبر خدا ﷺ انسان نیرومند را کسی می‌داند که هنگام خشم بتواند خود را کنترل کند و در حدیثی چنین می‌فرماید: پهلوان کسی نیست که حریف خود را مغلوب سازد^(۱). در حدیث دیگری می‌فرماید: انسان مسلمان جرعه‌ای بهتر از خشم آنهم به خاطر خدا فرو نبرده است^(۲).

توشه دعوتگران و مریبان

نکته قابل توجه در این حدیث فضیلت فروبردن خشم است، زیرا انسان با فروبردن خشم بر نفس خود غلبه می‌کند و کید شیطان را خنثی می‌کند و وحدت صف مؤمنان را حفظ می‌نماید، پس لازم است آنچه که انسان را در مسیر این وظیفه یاری می‌کند، بیان گردد، و ما هم اکنون برخی از آنها را یادآوری می‌کنیم:

۱- به یادداشتن پاداش اخروی آن، زیرا دانستن این مطلب آتش غضب را خاموش می‌کند، و جلو انتقام‌جویی انسان را می‌گیرد.

۲- ترس از عذاب خدا، باید شخص خشمگین با خود فکر کند که خدا بر من از من بر این فرد تواناتر است، و اگر من به مقتضی خشم خود عمل کنم شاید خداوند روز قیامت بر من خشم بگیرد. بنابراین، من به گذشت نیازمندتر هستم، این یادآوری هیجان خشم را فرو می‌نشانند.

۳- یادآوردن عواقب زشت خشم در دنیا، از جمله دشمنی و روگردانی انسان‌ها از یکدیگر و پراکندگی مسلمانان که سبب می‌شود دشمن بر سرزمین آنها غلبه کند و مردم و منطقه اجدادی آنها را به فساد کشاند.

۴- به یادآوردن هیأت زشتی که انسان در موقع خشم به خود می‌گیرد، زیرا او در این وقت به حیوان درنده‌ای می‌ماند، و در مقابل در نظر گرفتن قیافه پیامبر ﷺ

(۱)- این حدیث را امام بخاری، امام مسلم، امام مالک و امام احمد همگی از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند.

(۲)- این حدیث را ابن ماجه از ابن عمر در سنن خود به شماره ۴۱۸۹ روایت کرده است، و امام احمد هم در مسندش آن را آورده است.

گونه و عالمانه شخص بردبار و حلیم. تردیدی نیست که اگر ذره‌ای عقل در وجود انسان باقی باشد ظاهر شخص دو را انتخاب می‌کند.

۵- به یاد آوردن علت خشم که همان شیطان است، چون آن وقت است که انسان می‌کوشد با او به جهاد برخیزد تا از حزب او نگردد که به فرمان خداوند حزب شیطان در زیانند.

۶- پناه‌بردن به خدا از شر شیطان رجیم همراه با تغییر حالت با این معنی که اگر ایستاده باشد بنشیند و اگر نشسته باشد دراز بکشد و به سوی وضو و نماز بشتابد، سلیمان بن صرد رضی الله عنه می‌گوید: با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودیم و دو مرد در نزدیکی ما داشتند همدیگر را دشنام می‌دادند، یکی از آنها از شدت غضب صورتش سرخ شده و رگهایش برآمده بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: من کلمه‌ای می‌دانم که اگر آن شخص آن را بگوید: خشم او از بین می‌رود، و آن کلمه «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» است. حاضران به او خبر دادند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تو را به تعوذ خواندن امر می‌کند ^(۱).

روایت شده که هر وقت حضرت عایشه ناراحت می‌شد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بنی او را می‌گرفتند و می‌فرمودند، بگو: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ، اغْفِرْ لِي ذَنْبِي وَأَذْهَبْ غَيْظَ قَلْبِي وَأَجْرِنِي مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ» ^(۲) «ای پروردگار محمد! گناهم را ببخش و خشمم را دور کن و از فتنه‌ها نجاتم ده».

و فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: متوجه باشید خشم شعله‌ای است در قلب، آیا نمی‌بینید که چهره شخص خشمگین سرخ می‌شود و رگ‌های او باد می‌کند، پس کسی که دچار خشم شد باید صورت خود را بر زمین گذارد ^(۳). شاید مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از گذاشتن صورت بر زمین سجده باشد تا با گذاشتن عزیزترین عضو بر پسترین جا، یعنی خاک، غرور و تکبر نفس شکسته شود.

(۱)- این حدیث را بخاری، امام مسلم، امام ابوداود، امام ترمذی و امام احمد در کتاب‌هایشان آورده اند.

(۲)- این حدیث در الفتح الکبیر آمده است.

(۳)- این حدیث قسمتی از حدیث است که ترمذی و امام احمد آن را روایت کرده اند.

ابوهریره رضی الله عنه فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در موقع خشم اگر ایستاده بود، می‌نشست، و اگر نشسته بود بر پهلو می‌خوابید تا خشم فرو بنشیند، نکته‌ای که از حدیث برداشت می‌شود تأکید بر تربیت به وسیله تشویق و جائزه است، زیرا نفس انسان فطرتاً به نعمت و راحتی تمایل دارد و از سختی و مشقت گریزان است، پس چون مزد همراه با رضایت و بهشت خدا به او داده می‌شود از هر چیز که سبب دوری از این نعمت‌ها بشود خودداری می‌کند.

الحديث العاشر

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فَلَا يَتَنَجَّى اثْنَانِ دُونَ الْآخِرِ، حَتَّى تَخْتَلِطُوا بِالنَّاسِ، مِنْ أَجْلِ أَنْ ذَلِكَ يُحْزِنُهُ».

حدیث دهم

رسول خدا فرمودند: هرگاه سه نفر باهم بودید، دو نفر جدای از نفر سوم در گوشی (نجوی) نکنند تا در جمع مردم درآیند، زیرا این کار فرد سوم را ناراحت می‌کند^(۱).

شرح حدیث:

هدف اسلام وحدت کلمه و بهم پیوستگی هرچه بیشتر مسلمانان است، تا نیرومند گردند و خاری در چشم دشمنان خود باشند، به این منظور با تمام انگیزه‌ها و عوامل جدائی و تفرقه شدیداً جنگیده و آن را مذمت کرده است، به همین علت گمان‌های بی‌مورد، جاسوسی، غیبت، حسد و بغض و کینه را حرام نموده، قرآن می‌فرماید: ﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَتُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾^(۲) «ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید که برخی از گمان‌ها گناه است و جاسوسی و پرده‌داری نکنید، و یکی از دیگری غیبت ننماید: آیا

(۱) - این حدیث را امام مسلم در کتاب السلام از ابن عمر رضی الله عنهما و ابن مسعود رضی الله عنهما روایت کرده است، و ترمذی در سنن خود از ابن عمر و ابی هریره و ابن عباس رضی الله عنهم نقل کرده، و گفته: هذا حدیث حسن صحیح.

سیوطی در الجامع الصغیر حدیث را نقل کرده و امام احمد در مسند خود و امام بخاری و مسلم و ترمذی و ابن ماجه همگی از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده اند، و صحت حدیث ثابت شده است.

(۲) - سورة حجرات، آیه ۱۲.

هیچیک از شما دوست دارد که گوشت برادر خود را بخورد؟ به یقین همه شما از مرده‌خواری بدتان می‌آید و از خدا پروا کنید، بی‌گمان خداوند بس توبه‌پذیر و مهربان است.»

حدیث مورد بحث ما از مسلمانان می‌خواهد تا از خصلت ناپسندی دست بکشند که اصرار ورزیدن بر آن گمان‌های دروغین و اوهام باطل را در میان‌شان پخش می‌سازد، و بر اثر آن به تفرقه و اختلاف دچار می‌شوند.

این حدیث درگوشی دو نفر یا بیشتر را باهم و کنار گذاشتن یکی از همراهان را منع می‌کند، چون امکان دارد آن فرد فکر کند دوستان و همراهان نقشه قتل او را دارند، یا به خاطر تحقیرش او را شریک صحبت خود نمی‌سازند، پس غمگین می‌شود و از جماعت کناره‌گیری می‌کند، و این چیزی است که اسلام آن را رد می‌کند، در اینجا لازم است برای روشن‌تر شدن موضوع معنی درگوشی و موضع اسلام را نسبت به آن بازگو کنیم و با آیات و احادیث در این زمینه مسئله را روشن سازیم.

۱- معنی درگوشی و موضع اسلام نسبت به آن:

درگوشی عبارت است از گفتگوی خصوصی و اسلام آن را به عنوان یکی از ضروریات زندگی بشر جایز شمرده، زیرا مردم نیاز دارند مسائل خصوصی خود را بدور از چشم و گوش شایعه‌پردازان و مفسدان مورد بحث و گفتگو قرار دهند، ولی اسلام بگونه‌ای این امر را تجویز کرده تا عواطف و احساسات مردم رعایت شود، و تفرقه و اختلافی به وجود نیاید. بنابراین، سفارش نموده موقعی که سه نفر بودید دو نفر باهم جدای از نفر سومی درگوشی (نجوی) نکنند، بلکه باید صبر کند تا چهار نفر شوند و دو به دو باهم صحبت نمایند، زیرا امکان دارد شیطان فرد سوم را با وسوسه‌های خبیث خود غمگین سازد و بگوید: اینها می‌خواهند ترا بکشند و یا تحقیر و مسخره نمایند، بزرگان گذشته ما کاملاً این وصیت اسلام را رعایت می‌کردند، مثلاً عبدالله بن عمر رضی الله عنهما با مردی صحبت می‌کرد که فرد سومی نزدشان آمد، عبدالله رضی الله عنه صحبت را قطع کرد و نفر چهارمی را صدا کرد تا با شخص تازه‌وارد صحبت کند، بعد به گفتگوی خود ادامه داد.

۲- آیات و احادیثی دیگر در این مورد:

از جمله آیاتی که در مورد گفتگوی خصوصی (نجوی) آمده است، آیه ۹ و ۱۰ سوره مجادله است: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَنَجَّيْتُمْ فَلَا تَتَنَجَّوْا بِالْأَثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَتَنَجَّوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٩﴾ إِنَّمَا النُّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾﴾^(۱) «ای مؤمنان! هنگامی که به نجوا پرداختید، برای انجام گناه و دشمنانگی و نافرمانی از پیغمبر به نجوا نپردازید، و بلکه در باره نیکی و پرهیزگاری نجوا کنید، و از خدائی بترسید که در پیشگاه او گرد آورده می‌شوید، نجوا تنها از ناحیه اهریمن است و می‌خواهد مؤمنان را غمگین و اندوهناک سازد، اما هیچ زمانی نمی‌تواند زیانی بدیشان برساند، مگر این که اجازه خدا در میان باشد، پس مؤمنان باید به خدا توکل کنند و بس».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: دو نفرتان جدای از نفر سوم در گوشی صحبت نکنند، زیرا این کار مؤمن را اذیت می‌کند و خدا اذیت مؤمن را دوست ندارد.

توشه دعوتگران و مریبان

۱- گفتگوی خصوصی دو نفر و کنار گذاشتن نفر سوم در جمع سوم نفری حرام است، تا موقعی که نفر چهارمی پیدا شود و با نفر سوم مشغول صحبت شود یا همگی به جمع مردم بیبوندند، و این مسئله به خاطر این است که گمان‌های بد و وسوسه‌های باطل شخص سوم را بازیچه خود قرار ندهد، و سبب تفرقه و اختلاف نشود.

۲- تأکید و علاقه اسلام به برجیدن تمام اسباب تفرقه و اختلاف تا مسلمانان امتی نیرومند گردند و دشمنان از آنها بترسند و برایشان حساب باز کنند.

(۱)- سوره مجادله، آیه ۹ و ۱۰.

۳- رعایت عواطف و احساسات مردم در اسلام. و راستی چرا اسلام چنین نباشد در حالی که قانون خداوند است و او خود می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾^(۱) «و برای قومی که یقین دارند، چه کسی در داوری بهتر از خدا است».

(۱) - سورة مائده، آية ۵۰.

الحديث الحادي عشر

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَفْضَلُ دِينَارٍ يُنْفِقُهُ الرَّجُلُ دِينَارًا يُنْفِقُهُ عَلَى عِيَالِهِ وَدِينَارًا يُنْفِقُهُ الرَّجُلُ عَلَى دَائِبَتِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدِينَارًا يُنْفِقُهُ عَلَى أَصْحَابِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

حديث يازدهم

رسول خدا ﷺ فرمودند: بهترین پولی که انسان خرج می‌کند، پولی است که بر اهل خانواده اش و یا بر سواریش در راه خدا و یا بر دوستان و همراهانش در جهاد خرج می‌کند^(۱).

شرح حديث:

اسلام به مال و ثروت به عنوان پایه و اساس زندگی نگاه می‌کند، به همین علت برای جلوگیری از به هدر رفتن، راه‌های مختلفی جهت انفاق آن در نظر گرفته و بعضی از این راه‌ها را بر بعضی دیگر برتری داده که حدیث مورد بحث ما سه راه از بهترین راه‌های انفاق را دربر دارد:

راه اول: انفاق بر زبردستان و خویشاوندان نزدیک مانند زن، فرزند، والدین، خادم و امثال اینهاست، زیرا با انفاق بر اینها نیازهایشان برطرف می‌گردد و از تلف شدن آنها جلوگیری می‌شود، و در عبادت خدا نیرومند می‌گردند.

راه دوم: انفاق بر سواری و وسیله نقلیه تا صاحبش و دیگران را در راه خدا حمل کند، چون انفاق بر سواری به آن قوت و قدرت می‌بخشد، تا راه خدا را استوارتر ببیند، و در نتیجه پرچم اسلام در جهان باهتر از درآید.

راه سوم: انفاق بر همراهان و دوستان راه جهاد و دعوت، زیرا این کار آنها را در رفع نیازمندی‌هایشان کمک می‌کند و آنان به یاری مسلمانان ادامه می‌دهند.

(۱) - این حدیث را امام مسلم در کتاب الزکاة به شماره ۹۹۴ از حضرت ثوبان رضی الله عنه روایت کرده است، و امام نووی به نقل از مسلم در ریاض الصالحین آورده است.

احادیثی دیگر در این زمینه:

اولاً: احادیثی در بیان فضیلت انفاق بر اهل خانواده.

۱- حضرت ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: از میان پول‌هایی که در راه خدا خرج می کنی، یا در آزاد کردن برده‌ای یا کمک به بینوایی یا بر خانواده‌ات به مصرف می‌رسانی، بزرگترین پاداش به پولی تعلق می‌گیرد که بر خانواده‌ات خرج کنی ^(۱).

۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه می‌گفتند: تو هرگز چیزی را جهت رضای خدا خرج نمی کنی، مگر این که جزای نیکوی آن را می‌بینی، حتی آنچه در دهان همسرت می‌گذاری ^(۲).

۳- ابی مسعود بدری رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که فرمودند: چون انسان در انفاق بر خانواده اش رضایت خدا و ثواب او را اراده کند خرج کردن او صدقه به حساب می‌آید ^(۳).

۴- عبدالله فرزند عمرو العاص رضی الله عنه گفت که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: برای این که انسان گناهکار به حساب آید، کافی است که سبب تلف شدن زیردستان خود گردد ^(۴).

ثانیاً: فضیلت انفاق بر وسیله نقلیه در راه خدا.

۱- سهل بن حنظلیه رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خیر و برکت تا روز قیامت در پیشانی اسب ثبت شده و صاحبان آن همیشه مورد کمک حق قرار

(۱)- این حدیث را امام مسلم در کتاب الزکاة به شماره ۹۹۵ و امام احمد در مسند خود با همین الفاظ روایت کرده و در الفتح الکبیر نیز آمده است.

(۲)- این حدیث را امام بخاری و امام مسلم و امام مالک در جاهای مختلفی روایت کرده اند.

(۳)- این حدیث را امام بخاری و امام مسلم در صحیح بخاری و مسلم و امام نسائی و دارمی در سنن و امام احمد در مسندش آورده اند.

(۴)- این حدیث را امام مسلم، امام ابوداود، و امام احمد روایت کرده اند، عبارت مسلم چنین است: «كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يَحْبِسَ عَمَّنْ يَمْلِكُ قُوَّتَهُ».

می‌گیرند، و کسی که اسبی را در راه خدا نگهداری کند، و آذوقه اش را بدهد مانند کسی است که همیشه به انفاق کردن مشغول است^(۱).

۲- ابوهریره رضی الله عنه: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده است که می‌فرمودند: کسی که به خاطر ایمان به خدا و تصدیق وعده اش اسبی را در راه او نگهداری کند، آذوقه، خوراک و پس افکنده اش در میزان اعمالش در آخرت به حساب می‌آید^(۲).
ثالثاً: احادیثی در فضیلت انفاق بر همراهان جهادی.

۱- ابی سعید رضی الله عنه گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هر مسلمانی که برهنه‌ای را بپوشاند خداوند از لباس‌های جنت او را می‌پوشاند، و هر مسلمانی که مسلمان گرسنه‌ای را سیر کند، خداوند از میوه‌های بهشت او را می‌خوراند، و هر مسلمانی که تشنه‌ای را آب دهد خداوند از رحیق مختوم او را سیر آب می‌کند^(۳).

۲- حمید الطویل می‌گوید: جمعی از دوستان انس بن مالک رضی الله عنه به عیادتش رفتند، انس رضی الله عنه گفت: ای کنیز از مهمانان پذیرایی کن، اگر با تکه نانی باشد که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: محاسن اخلاق از اعمال بهشت است^(۴).

۳- حمزه فرزند صهیب رضی الله عنه می‌گوید: پدرم غذاهائی بسیار به مردم می‌داد. حضرت عمر رضی الله عنه گفت: ای صهیب تو با این کارت اسراف می‌کنی. صهیب رضی الله عنه گفت: من از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌گفت: بهترین شما کسی است که مردم را طعام دهد و سلام را جواب دهد^(۵). علت کار من این حدیث است.

۴- حضرت علی رضی الله عنه می‌گوید: برای من از این که به بازار بروم و بردگانی را خریداری کرده آزاد نمایم، بهتر است تا گروهی از دوستان خود را غذا دهم^(۶).

(۱)- این حدیث را با این الفاظ در جایی دیگر نیافتیم.

(۲)- این حدیث را امام بخاری و نسائی و امام احمد روایت کرده‌اند.

(۳)- این حدیث را امام ابوداود، ترمذی و احمد روایت کرده‌اند.

(۴)- این حدیث در الفتح الکبیر آمده است.

(۵)- این حدیث را امام احمد در مستندش روایت کرده است.

(۶)- همین حدیث را بخاری در الأدب المفرد نقل کرده.

توشه دعوتگران و مربیان

- ۱- توجه اسلام به مال و تحذیر از خرج کردن آن، مگر در راه‌های مفید، زیرا مال شاه‌رگ اصلی زندگی محسوب می‌شود.
- ۲- انفاق بر اهل خانواده بهترین راهی است که مسلمان مالش را صرف کند، زیرا این کار از تلف شدن آنها جلوگیری می‌کند و در عبادت نیرومندشان می‌سازد.
- ۳- همچنین سواری که انسان را در ادامه‌دادن جهاد در راه خدا کمک می‌کند، از بهترین راه‌های مصرف کردن مال به حساب می‌آید.
- ۴- انفاق بر یاران و دوستان که قانون خدا را محکم و استوار گرفته‌اند، از بهترین راه‌های انفاق شمرده می‌شود، زیرا این کار قلب‌ها را بهم نزدیک و صفوف مسلمانان را قوی و محکم می‌کند، به گونه‌ای که طوفان‌های شدید تأثیری بر آنان ندارد.

الحديث الثاني عشر

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: حَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِيَّ، وَحَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَنَاصِحِينَ فِيَّ، وَحَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَبَاذِلِينَ فِيَّ، الْمُتَحَابُّونَ فِيَّ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ يَغْبِطُهُمْ بِمَكَانِهِمُ النَّبِيُّونَ وَالصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ».

حدیث دوازدهم

رسول خدا ﷺ فرمودند: خداوند فرموده است: محبت من برای افرادی که همدیگر را به خاطر من دوست می‌دارند، و افرادی که صلحه رحم را رعایت می‌کنند، و به خاطر من خیرخواه همدیگر هستند، و همچنین کسانی که به همدیگر بخشش می‌نمایند، واجب است. افرادی که به خاطر من دوستی می‌کنند بر منبرهایی از نور می‌نشینند که پیامبران و صدیقان و شهداء بر منزلت آنها رشک می‌برند^(۱).

شرح حدیث:

خداوند از ازل دانسته که امکان ندارد قوانین او در زمین پیاده شود، و برنامه اش بر برنامه‌های دیگر برتری یابد، مگر به وسیله برخی از مردم که احکام و دستوراتش را در میان خود انجام دهند، سپس به بقیه مردم برسانند و بر علیه مکر و تلاش مخالفان جهاد نمایند، بدین وسیله خداوند پاره‌ای از احکام را به هدف توحید کلمه و بهم پیوستگی قلوب و جماعت مسلمانان در نظر گرفته است، حدیث مورد بحث ما چهار خصلت از این خصلت‌ها را بیان می‌کند، و با توضیح منزلت رفیع آن در اسلام مردم را به مسابقه در این میادین تشویق می‌نماید.

۱- دوستی با همدیگر به خاطر خدا.

۲- خیرخواهی و نصیحت دیگران به خاطر خدا.

۳- خیرخواهی و نصیحت دیگران به خاطر خدا.

(۱) - این حدیث را امام احمد و امام مالک از معاذ بن جبل رضی الله عنه با این لفظ روایت کردند: وجبت محبتی للمتحابین فی والمتجالسین فی والمتراورین فی والمتبازلین فی.

۴- بذل و بخشش بر یکدیگر به خاطر خدا.
اینک احادیثی در هریک از این موارد تقدیم می‌گردد.

اولاً: احادیثی در فضیلت دوستی با یکدیگر به خاطر خدا:

(۱) حضرت انس از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: سه چیز است که اگر در وجود شخصی پیدا شود، شیرینی ایمان را خواهد چشید.

اول این که خدا و رسولش برای او از هر کس و هر چیز دیگر محبوبتر باشد، دوم این که دوستی او با افراد فقط برای خدا باشد، سوم این که برگشت به کفر برای او همچون افتادن در آتش ناپسند باشد^(۱).

(۲) حضرت ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمودند: هفت نفر را خداوند در روزی که جز سایه عرش او سایه‌ای نباشد، در سایه عرش خود جای می‌دهد.

۱- امام عادل. ۲- جوانی که در عبادت خدا بزرگ شده. ۳- مردی که دل‌داده مساجد است. ۴- دو نفر به خاطر خدا همدیگر را دوست دارند و ملاقات و جدائی آنها فقط به خاطر خداست.

۵- مردی که زن زیبایی او را به فحشا دعوت کند، ولی او بگوید: من از خدا می‌ترسم.

۶- مردی که چنان انفاق کند که دست چپش از آنچه دست راستش می‌دهد خبر نشود.

۷- مردی که در تنهایی به خاطر خدا گریه کند^(۲).

(۳) همچنین ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید که پیامبر خدا ﷺ فرمود: خداوند در روز قیامت می‌گوید: کجایند آنانی که به خاطر من با همدیگر دوستی کردند، امروز که هیچ سایه‌بانی نیست آنان را در سایه عرش خود جای می‌دهم^(۱).

(۱)- این حدیث را امام بخاری، امام مسلم، امام ترمذی، امام نسائی، امام ابن ماجه و امام احمد روایت کرده‌اند.

(۲)- این حدیث را امام بخاری، امام مسلم، امام ترمذی، امام نسائی، امام مالک و امام احمد روایت کرده‌اند.

ثانیاً: احادیثی در فضیلت رعایت پیوند خویشاوندی:

۱- حضرت ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمودند: مردی خواست به زیارت دوست و برادر خود برود، فرشته‌ای را بر سر راهش فرستاد، چون آن فرد بر فرشته گذر کرد، فرشته گفت: به کجا می‌روی، گفت: می‌خواهم به دیدار برادرم در این روستا بروم، گفت: آیا از او قرض یا طلبی داری، گفت: نه تنها علت سفر من این است که او را به خاطر خدا دوست دارم. آنگاه فرشته گفت: من هم فرستاده خدا هستم، آمده‌ام تا به تو بگویم همانگونه که تو او را دوست می‌داری، خداوند همه تو را دوست دارد ^(۲).

۲- همچنین ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که مریضی یا برادری را به خاطر خدا زیارت کند، از جانب خدا به او گفته می‌شود: نیکو گشتی و قدم‌هایت نیز نیکو گشت و در سرای جنت جای گرفتی ^(۳).

۳- حضرت انس رضی الله عنه می‌گوید که حضرت ابوبکر رضی الله عنه به حضرت عمر رضی الله عنه گفت: بیا تا به ملاقات ام ایمن برویم، چنانچه پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از وفاتش او را ملاقات می‌کرد، چون نزد او رفتند، گریه کرد، گفتند: چرا گریه می‌کنی؟ آیا نمی‌دانی آنچه نزد خدا است برای پیامبر از هر چیز بهتر است؟ گفت: گریه به خاطر عدم آگاهی از این موضوع نیست، بلکه گریه من به خاطر انقطاع وحی است، این گفته ام ایمن رضی الله عنها حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را نیز به گریه انداخت ^(۴).

(۱)- این حدیث را امام مسلم، امام دارمی، امام مالک و احمد روایت کرده اند.

(۲)- این حدیث را امام مسلم و امام احمد روایت کرده اند.

(۳)- این حدیث را ترمذی، ابن ماجه و امام احمد روایت کرده اند.

(۴)- امام مسلم و ابن ماجه این حدیث را روایت کرده اند.

ثالثاً: احادیثی در فضیلت خیرخواهی به خاطر خدا:

۱- تمیم فرزند اوس رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله خدا نقل می‌کند که فرمودند: همه دین خیرخواهی است، گفتیم: برای چه کسی؟ فرمودند: برای خدا و کتاب و رسولش و برای خلفاء مسلمین و عموم آنها^(۱).

۲- علقمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمودند: چرا اقوامی همسایه‌های خود را فقه و علم نمی‌آموزند، و آنها را نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند، و چرا اقوامی از همسایه‌های خود علم و فقه را نمی‌آموزند، و نصیحت آنها را نمی‌شنوند، به خدا قسم باید اقوامی این مسائل را به همسایه‌های خود بیاموزند، و اقوامی از همسایه‌های خود این مسائل را یاد بگیرند، و اگر نه به زودی آنها را تنبیه خواهم کرد، سپس از منبر پائین آمدند مردم از همدیگر پرسیدند منظور پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسانی بود. بعضی‌ها گفتند: هدف پیامبر صلی الله علیه و آله اشعری‌ها بود که قومی دانا و فقیه هستند و همسایه‌های روستائی و نادان دارند.

چون خبر به اشعری‌ها رسید، پیش رسول خدا آمدند و گفتند: علت چه بود که اقوامی را به نیکی یاد کردید، و ما را به بدی. پیامبر صلی الله علیه و آله دوباره گفته‌های خود را^(۲) تکرار کرد. اشعری‌ها گفتند: ای رسول خدا! آیا دیگران را نصیحت کنیم، برای بار سوم پیامبر صلی الله علیه و آله گفته‌های خود را تکرار کردند، آنگاه اشعری‌ها گفتند: ما را یک سال مهلت بده، رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را مهلت داد، آنها در مدت یک سال مشغول و آموزش همسایه‌های خود شدند، آنگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت کرد: ﴿لَعِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ (المائدة) «کافران از بنی

(۱)- این حدیث را امام مسلم، امام ابوداود، امام ترمذی، امام نسائی، امام دارمی و امام احمد روایت کرده‌اند.

(۲)- امام مسلم و ابن ماجه این حدیث را روایت کرده‌اند.

اسرائیل بر زبان داود و عیسی فرزند مریم نفرین شدند، زیرا نافرمانی و تجاوز می‌کردند و همدیگر را از کارهای زشتی که انجام می‌دادند نهی نمی‌کردند»^(۱).
در مورد چهارم یعنی بذل و بخشش در راه خدا در حدیث گذشته به اندازه کافی توضیح دادیم که احتیاج به اعاده آن نیست.

توشه دعوتگران و مریبان

(۱) ضرورت دوستی و رعایت پیوند خویشاوندی و نصیحت و خیرخواهی و بذل و بخشش با همدیگر برای رضای خدا، زیرا این امور صف مسلمانان را قوت و وحدت می‌بخشد، و قلب‌ها آنها را بهم نزدیک می‌کند که خود بهترین و ضروری‌ترین مسئله برای مسلمانان است.

رعایت موارد ذیل ما را در اجرای این فرامین یاری می‌کند:

۱- به یادداشتن این که هر یک از این موارد محبت و رضای خدا را به دنبال دارد.

۲- به یادداشتن این که هر یک از این موارد پیوستگی و وحدت مسلمانان را حفظ می‌کند و در بین آنها الفت ایجاد می‌نماید، تا مسلمانان خار چشم دشمنان گردند، و عظمت از دست رفته خود را باز یابند.

۳- اطلاع از تاریخ گذشتگان صالح امت اسلامی و روش زندگی آنها خصوصاً در موارد مذکور، تا انسان را در اقتداء به آنها یاری کند.

(۲) علاقه پیامبر ﷺ به این که بهتر است، انسان در اجتماع مسلمانان زندگی کند، تا منفعت و تأثیری بر دیگران داشته باشد، زیرا انسان در تنهایی هر چند صالح و پرهیزگار باشد خیر او محدود به خود اوست، چون به قول معروف یک دست صدا ندارد، خدا به حضرت علی رضی الله عنه خیر دهد که می‌گوید: آلودگی اجتماع از پاکی فرد بهتر است، خدا عبدالله بن مبارک رضی الله عنه را جز دهد که فرمودند: اگر جماعت نمی‌بود، ما هیچ راهی را پیش نمی‌بردیم، و ضعیف ما خوراک قوی می‌شد.

(۱)- این حدیث را طبرانی روایت کرده و در سندش بکیرین معروف است که بخاری، احمد و ابن عدی او را تأیید کرده اند.

الحديث الثالث عشر

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْ ذَنْبٍ أَجْدَرُ أَنْ يُعَجَّلَ اللَّهُ لِصَاحِبِهِ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا مَا يَدَّخِرُ لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ قَطِيعَةِ الرَّحِمِ وَالْحَيَاةِ وَالْكَذْبِ. وَإِنْ أَعَجَلَ الطَّاعَةَ ثَوَابًا لَصَلَّةِ الرَّحِمِ، حَتَّى إِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَكُونُوا فَجْرَةً، فَتَنْمُو أَمْوَالُهُمْ، وَيَكْثُرُ عَدَدُهُمْ إِذَا تَوَاصَلُوا».

حديث سيزدهم

رسول خدا ﷺ فرمودند: «هیچ گناهی که خداوند عقوبت آن را در دنیا قبل از آخرت نازل کند مناسبتر از قطع پیوند خویشاوندی و خیانت و دروغ نیست، و هیچ طاعتی که خداوند جزاء آن را در دنیا قبل از آخرت بدهد از حفظ پیوند خویشاوندی مناسبتر نیست، حتی امکان دارد یک خانواده فاسد بر اثر رعایت این دستور از برکات خدا در جان و مالشان برخوردار گردند»^(۱).

شرح حدیث:

واقعیت زندگی بشر بر این مسئله تأکید دارد که انسان تا وقتی امنیت جانی و مالی و حقوقی نداشته باشد، برایش ممکن نخواهد بود، وظایف خود را به خوبی انجام دهد، همچنین این واقعیت مسلم است که اهداف متعالی و بزرگ را انسان با کوشش‌های انفرادی نمی‌تواند به دست آورد، بلکه باید به صورت دسته‌جمعی با قلب‌های متحد و دست‌های بهم‌گرفته خورده به این اهداف نائل آید، اسلام مبادی و دستوراتی دارد که موضع آن را در قبال این دو واقعیت آشکار می‌کند و صحت آن را تأکید می‌نماید، از آن جمله دستوراتی در زمینه رعایت پیوند خویشاوندی، امانتداری و راستگویی است، زیرا نتیجه صله رحم بهم پیوستگی و انسجام گروه و قبیله است که این خود یکی از اسباب بزرگ وحدت جماعت

(۱) - ابوداود این حدیث را از ابی بکره اینگونه روایت کرده: «مَا مِنْ ذَنْبٍ أَجْدَرُ أَنْ يُعَجَّلَ اللَّهُ لِصَاحِبِهِ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا مَا يَدَّخِرُ لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ قَطِيعَةِ الرَّحِمِ».

امام بخاری در الادب المفرد و علامه آلبنی هم در صحیح الجامع الصغیر با عباراتی نزدیک به عبارت ابوداود حدیث را از ابی بکره ﷺ روایت کرده اند.

مسلمانان است، و صداقت و امانت نیز امنیت جانی، مالی و حقوقی انسان را دربر دارد و سبب می‌شود انسان وظایف خود را به خوبی انجام دهد، حدیثی که هم اکنون در صدد شرح و توضیح آن هستیم، تصویری دقیق از عاقبت کوتاهی در این مسائل را به دست می‌دهد، چنانچه با دقت نتیجه رعایت پیوند خویشاوندی را در دنیا نشان می‌دهد، حدیث بیان می‌کند که گناه قطع صله رحم خیانت و دروغ مناسبترین گناهی است که خداوند علاوه بر عذاب آخرت در دنیا هرچه زودتر صاحبانش را عقوبت می‌کند، چنانچه رعایت صله رحم بهترین طاعتی است که انسان ثوابش را در دنیا دریافت نماید، حتی امکان دارد خانواده‌ای فاسد باشند ولی با رعایت این امر مهم خداوند در مال و نسل آنها برکت دهد.

اولاً: معنی و مفهوم صله رحم در حدیث و چگونگی رعایت آن:

رحم در اصل به معنی جایی است که جنین در شکم مادر داخلش قرار دارد، چنانچه خداوند متعال می‌گوید: ﴿اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ﴾^(۱) «خدا می‌داند که هر زنی چه چیز حمل می‌کند، و می‌داند که رحم‌ها از چه چیزی می‌کاهند، و بر چه چیز می‌افزایند و هر چیز در نزد او به مقدار و میزان است».

﴿وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾^(۲) «و آنچه را می‌خواهیم تا مدتی معین در رحم‌ها مستقر می‌کنیم».

﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ﴾^(۳) «آگاهی از فرارسیدن قیامت ویژه خدا است و او است که باران را می‌باراند، و مطلع است از آنچه در رحم‌هاست».

(۱) - سورة رعد، آیه ۸

(۲) - سورة حج، آیه ۵

(۳) - سورة لقمان، آیه ۳۴

ولی الان گاهی بر همه خویشاوندانی اطلاق می‌شود که انسان از راه نسب با آنها پیوند می‌خورد، و گاهی بر کسانی اطلاق می‌شود که ازدواج با آنها حرام است، اما آنچه منظور حدیث است معنای اول می‌باشد، زیرا این معنی با برنامه اسلام در نزدیک کردن قلب‌ها و پیوند دادن آن بگونه‌ای که مسلمانان مانند یک جسم باشند که اگر یکی از اعضاء آن مریض شود، دیگر اعضاء خواب به چشم راه نمی‌دهند، موافقت دارد. و همچنین این حدیث پیامبر ﷺ که در باره اهل مصر گفت: آنها از حقوق اهل ذمه و خویشاوندی برخوردارند^(۱)، و این گفته پیامبر ﷺ که بهترین کار نیکو آن است که انسان با دوستان پدرش رابطه دوستی را حفظ کند^(۲)، معنی اول را تأیید می‌کند، اما چه وقت انسان صله رحم را رعایت کرده؟

این مسئله با در نظر گرفتن موقعیت، زمان، مکان و افراد، صورت‌های مختلفی به خود می‌گیرد، مثلاً اگر انسان در میان خویشاوندان است، با هدیه دادن صله رحم را رعایت می‌کند، و اگر مالی نداشت یا آنها احتیاج نداشتند با زیارت آنها و مشارکت در کارهای آنها در صورت نیاز این وظیفه را انجام دهد، ولی اگر از خویشاوندان خود دور است، با ارسال نامه و تلفن می‌تواند این وظیفه را انجام دهد، منتهی اگر به ملاقات برود، بهتر است این از عموم خویشاوندان است، اما پدر حقوق به خصوصی دارد که در اینجا ذکر می‌شود:

- ۱- در صورت احتیاج باید او را غذا داد.
- ۲- در صورت نیاز باید به او لباس داد.
- ۳- در صورت احتیاج به خدمت باید او را خدمت کرد.
- ۴- چون پدر او را بطلبد حاضر به خدمت باشد.
- ۵- موقعی که به او در کار ثواب و جائزی دستور داد اطاعت کند.
- ۶- با نرمی و آرامی با او سخن بگوید.
- ۷- او را به نام صدا نکند، بلکه بگوییم: پدرم.

(۱)- این حدیث را امام مسلم و امام احمد روایت کرده اند.

(۲)- این حدیث جزئی از حدیث عبدالله بن عمر رضی الله عنهما است که امام مسلم روایت کرده، همچنین ابوداود و ترمذی و امام احمد روایت کرده است.

- ۸- او را دشنام ندهد یا سبب دشنام‌دادن او نگردد.
- ۹- جلوی راه نرود و قبل از او ننشیند.
- ۱۰- هرچه برای خود می‌پسندد، برای او نیز پسندد، و هرچه برای خود ناپسند می‌داند، برای او نیز ناپسند بدارد.
- ۱۱- برای او طلب مغفرت و رحمت کند، چنانچه برای خود می‌طلبد.
- ۱۲- دوستان و افرادی را که به جز از راه پدر امکان پیوند با آنها نیست اکرام کند.

ثانیاً: آیات و احادیثی در مورد گناه قطع پیوند خویشاوندی:

- ۱- خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾^(۱) «و اما کسانی که پیمان خدا را می‌شکنند که با ایشان بسته است، و پیوندی را می‌گسلانند که خدا به حفظ و نگهداشت آن دستور داده است، و در روی زمین به فساد و تباهی می‌پردازند، نفرین بهره‌ ایشان است و پایان بد جهان از آنان است.
- ۲- و در حدیثی پیامبر ﷺ می‌فرماید: قاطع رحم داخل بهشت نمی‌شود^(۲). و می‌فرماید: رحم به عرش معلق است، و می‌گوید: کسی که من را وصل کند، خدا او را با خود پیوند می‌دهد، و کسی که من را قطع کند، خدا با او قطع رابطه می‌کند^(۳). و در حدیثی دیگر می‌فرماید: چون خداوند از آفریدن مخلوقات فارغ شد، رحم بلند شد و گفت: اینجا جای پناه‌جوینده به تو از قطع رحم است، خداوند فرمود: بلی، آیا راضی می‌شوی که هر کس تو را وصل کند، من هم رابطه‌ام را با او حفظ کنم، و هر کس تو را قطع کند با او قطع رابطه کنم. رحم گفت: بلی، آنگاه خداوند فرمود: این از آن تو، در اینجا پیامبر ﷺ فرمود: اگر

(۱)- سوره رعد، آیه ۲۵.

(۲)- این حدیث را بخاری، ابوداود، ترمذی و امام احمد روایت کرده است.

(۳)- این حدیث را امام مسلم از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرده است.

می خواهید این آیه را بخوانید: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾ (٢٢) ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَرَهُمْ﴾ (٢٢) ﴿^(١) «آیا اگر روگردان شوید جز این انتظار دارید که در زمین فساد کنید، و پیوند خویشاوندی میان خویش را بگسلید؟ آنان کسانی اند که خداوند ایشان را نفرین و از رحمت خویش بدور داشته است، لذا گوش هایشان را کر و چشمانشان را کور کرده است.»

ثالثاً: آیات و احادیثی در مورد گناه خیانت:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِبِينَ﴾ (٥٨) ﴿^(٢) «همانا خداوند خائنان را دوست ندارد.»

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ﴾ (٢٤) ﴿^(٣) «مسلماً خداوند خیانت پیشگان کافر را دوست نمی دارد.»

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا﴾ (٤٧) ﴿^(٤) «همانا خداوند دوست ندارد کسی را که خیانت پیشه و گناهکار باشد.»

پیامبر ﷺ می فرماید: نشانه منافق سه چیز است: چون سخن بگوید، دروغ می گوید. و چون وعده دهد، خلاف می کند. و چون امانتی به او داده شود خیانتش می کند.^(٥)

رابعاً: احادیثی در مورد گناه دروغ:

- پیامبر ﷺ می فرماید: همانا راستگویی به نیکی و نیکی به جنت راهنمایی می کند، و شخص بر اثر راست گفتن زیاد، نزد خدا صدیق و راستگو می شود، و

(١) - این حدیث را بخاری، مسلم و امام احمد روایت کرده است.

(٢) - سوره انفال، آیه ٥٨.

(٣) - سوره حج، آیه ٣٦.

(٤) - سوره نساء، آیه ١٠٧.

(٥) - این حدیث را بخاری از ابی هریره رضی الله عنه و مسلم، ترمذی، نسائی، و امام احمد روایت کرده است.

دروغ انسان را به سوی کارهای زشت می‌کشد، و کارهای زشت به آتش و شخص بر اثر دروغ‌گویی زیاد، نزد خدا کذاب می‌شود^(۱).

- چهار خصلت است که اگر در وجود کسی باشد منافق خالص خواهد بود، و اگر یکی از آنها در وجود او باشد به نفاق آلوده خواهد بود، تا از آن دست بکشد، و آن چهار چیز به قرار ذیل هستند: ۱- چون امانتی به او داده شود خیانت می‌کند. ۲- چون صحبت کند دروغ می‌گوید. ۳- چون مخاصمه کند، فحش‌گویی می‌کند. ۴- چون عهد کند پیمان شکند^(۲).

توشه دعوتگران و مریبان

۱- ضرورت دوری‌گزیدن از همه گناهان خصوصاً صله رحم و خیانت دروغ، زیرا این گناهان علاوه بر عذاب آخرت زندگی را فاسد و تنگ می‌کنند، و سبب اضطراب و پریشانی خاطر می‌شود، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾^(۳) «خداوند مردمان شهری را مثل می‌زند که در امن و امان به سر می‌بردند، و از هر طرف روزیشان بگونه فروان به سویشان سرازیر می‌شد، اما آنان کفران نعمت خدا کردند و خداوند به خاطر کاری که انجام دادند، گرسنگی و هراس را بدیشان چشاند».

۲- صله رحم سبب رشد مال و کثرت فرزندان می‌شود، حتی اگر اهل خانواده فاسد باشند، همچنین فوائد دیگری مثل برکت در عمر و کسب ثناء دربر دارد که در حدیثی دیگر آمده.

(۱)- این حدیث را بخاری از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه و امام مسلم، ابوداود، ترمذی و امام احمد روایت کرده است.

(۲)- این حدیث را بخاری از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت کرده، چنانچه امام مسلم و ابوداود ترمذی و نسائی و امام احمد هم این حدیث را روایت کرده اند.

(۳)- سوره نحل، آیه ۱۱۲.

۳- عظمت اسلام، چون آداب و قوانینی دارد که امنیت جانی و مالی و حقوق انسان را تضمین می‌کند، و به وحدت و انسجام مسلمین قوت می‌بخشد.

الحديث الرابع عشر

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنَ الزُّقُومِ قُطِرَتْ فِي دَارِ الدُّنْيَا لَأَفْسَدَتْ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا مَعَايِشَهُمْ فَكَيْفَ بِمَنْ يَكُونُ طَعَامَهُ».

حدیث چهاردهم

رسول خدا ﷺ فرمودند: اگر یک قطره از زقوم بر زمین بیفتد، زندگی انسان‌ها را به تباهی خواهد کشید، پس حال کسانی که زقوم غذای همشگی آنها است چه خواهد بود^(۱).

شرح حدیث:

انگیزه کار خیر از یک فرد تا فرد دیگر متفاوت است، بعضی کار خیر را به خاطر دوست داشتن خیر و فضیلت انجام می‌دهند، و عده‌ای به خاطر علاقه به ثواب و منفعت انجامش می‌دهند، چنانچه برخی دیگر به سبب ترس از عذاب و عاقبت زشت آن انجامش می‌دهند، و به هر اندازه که انگیزه یک کار در انسان قوی باشد، توجه او به انجام آن بیشتر می‌شود و عکس این مسئله هم درست است، حدیثی که هم اکنون مورد بحث ماست کسانی را که با انگیزه ترس از عذاب به انجام اعمال خیر مبادرت می‌ورزند، دعوت می‌کند تا قبل از این که بر آنها نازل شود، و مجبور به خوردن زقوم گردند دست از کارهای ناشایست بکشند، و به کارهای نیکو رو آورند. و اینگونه چهره زشت زقوم را ترسیم می‌کند که اگر یک قطره از آن بر روی زمین بچکد خشک و تر آن را تباه خواهد کرد، و زندگی مردم را بر روی زمین ناممکن خواهد ساخت.

(۱) - این حدیث را ترمذی در سننش از ابن عباس رضی الله عنهما با این عبارت روایت کرده است: «أَنَّ

رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ - وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنَ الزُّقُومِ قُطِرَتْ فِي دَارِ الدُّنْيَا لَأَفْسَدَتْ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا

مَعَايِشَهُمْ فَكَيْفَ بِمَنْ يَكُونُ طَعَامَهُ» سپس گفته: هذا حيث حسن صحيح.

همچنین ابن ماجه، امام احمد، و علامه آلبنانی این حدیث را روایت کرده اند.

در اینجا لازم است، اولاً آیاتی در وصف زقوم بیاوریم، سپس به تفسیر آن بپردازیم.

اولاً: آیاتی در مورد زقوم:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَذَلِّكَ خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ ۗ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ ۗ﴾ ﴿۳۲﴾ **إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ۗ** ﴿۳۳﴾ **طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رِئُوسُ الشَّيْطَانِ ۗ فَإِنَّهُمْ لَأَكْلُونَ مِنْهَا فَمَالُؤُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ۗ** ﴿۳۴﴾ **ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ ۗ** ﴿۳۵﴾ **ثُمَّ إِنَّ مَرَجَهُمْ لِآلِ الْجَحِيمِ ۗ** ﴿۳۶﴾^(۱) «آیا آن که بهشتیان را با آن پذیرایی می‌کند بهتر است، یا درخت زقوم، ما آن را مایه رنج و محنت ستمگران کرده ایم، زقوم درختی است که در ته دوزخ می‌روید، شکوفه و میوه آن انگار کله‌های شیاطین است، دوزخیان می‌خورند و شکم‌ها را پر و آکنده می‌سازند، سپس آب داغ و کثیف و آلوده‌ای بر آن می‌نوشند، آنگاه به دوزخ برمی‌گردند».

﴿إِنَّ شَجَرَتَ الزُّقُومِ ۗ طَعَامُ الْأَثِيمِ ۗ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ ۗ﴾ ﴿۳۷﴾ **كَغَلِي الْحَمِيمِ ۗ** ﴿۳۸﴾^(۲) «قطعاً درخت زقوم خوراک گناهکاران است، همچون فلز گداخته در شکم‌ها می‌جوشد، جوشش همچون آب گرم و داغ».

﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِبُونَ ۗ لَأَكْلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِّنْ زُقُومٍ ۗ﴾ ﴿۳۹﴾ **فَمَالُؤُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ۗ فَشَرِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ۗ فَشَرِبُونَ شُرْبَ أَلْهِيمٍ ۗ** ﴿۴۰﴾ **هَذَا نُزُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ۗ** ﴿۴۱﴾^(۳) «سپس شما ای گمراهان تکذیب‌کننده قطعاً از درخت زقوم خواهید خورد، و شکم‌ها را از آن پر خواهید کرد، و روی آن آب جوشان و سوزان خواهید نوشید، و همچون نوشیدن شترانی که مبتلا به بیماری

(۱) - سورة صافات، آیه ۶۲ - ۶۸.

(۲) - سورة دخان، آیه ۴۳ - ۴۶.

(۳) - سورة واقعه، آیه ۵۱ - ۵۶.

تشنگی شده اند از آن خواهید نوشید، این وسیله پذیرایی از ایشان در روز جزا است.»

ثانیاً: تفسیر زقوم:

بزرگان گذشته با توجه به آیات بالا زقوم را به درختی تفسیر نموده اند که از قعر جهنم می‌روید و شاخه‌هایش به طبقات مختلف آن می‌رسد و به گونه‌ای جهنم آن را گرم می‌کند که مانند مس گداخته می‌جوشد، و با وجود این اهل جهنم آن را به همدیگر تعارف می‌کنند و بعد از خوردن آن مانند شتران تشنه از آب گرم جهنم می‌نوشند، ولی هرگز سیراب نمی‌شوند.

توشه دعوتگران و مریان

- ۱- لزوم پیروی از قوانین خداوند یا انجام طاعات و پرهیز از گناهان قبل از آمدن روزی که هیچ کوششی در آن نتیجه نمی‌دهد، و قبل از آن که زقوم غذای همیشگی و آب گرم جهنم شراب دائمی گردد.
- ۲- سختی و بزرگی عذاب آخرت آنقدر است که چشم مانند آن را ندیده، و گوش هم نشنیده و قلب حساب آن را نکرده، و برای درک این مطلب کافی است، صفت زقوم آنگونه که در حدیث آمده از نظر گذرانده شود.
- ۳- تسلی قلب اهل حق، زیرا هرچند اهل باطل در شکنجه و آزار اهل حق بکوشند، به جایی نخواهند رسید و شکنجه آنها در قبال عذابی که در انتظارشان است ناچیز خواهد بود.
- ۴- فروگذار نکردن نقش عقوبت و مجازات در تربیت اسلامی، زیرا بسیاری از مردم تا ترسانده نشوند، کار خیر و نیکو انجام نمی‌دهند، پس اکتفاء بر تشویق کار درستی نخواهد بود.

الحديث الخامس عشر

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ لَزِمَ الاستِغْفَارَ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرَجًا، وَمِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجًا، وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ».

حدیث پانزدهم

رسول الله ﷺ فرمودند: کسی که همیشه از خداوند طلب آمرزش کند، خداوند او را از همه غم‌ها و تنگناها بیرون می‌آورد، و از جائی که گمانش را نمی‌برد به او رزق و روزی می‌دهد^(۱).

شرح حدیث:

خداوند انسان را آفرید و تکالیفی بر دوش او گذاشت، و او را آگاه کرد که تا تقوی را توشه خود سازد، در انجام تکالیف خود موفق نخواهد شد و برای حصول تقوی نماز، زکات، روزه، حج، قرائت قرآن، ذکر، دعا، استغفار و دیگر شعائر عبادی را مقرر کرد، حدیث مورد بحث ما به یکی از موارد یعنی استغفار توجه دارد، زیرا استغفار غم‌ها و سختی‌ها را از بین می‌برد و درهای غیر مترقبه روزی را می‌گشاید، و سبب پاکی و صفای زندگی مسلمان از بدی‌ها و گناهان می‌شود.

آیات و احادیثی دیگر در این زمینه:

خداوند گفتگوی هود با قومش را چنین نقل می‌کند:

(۱) - این حدیث را ابن ماجه با همین الفاظ در باب الاستغفار آورده است، و ابوداود حدیث را از ابن عباس رضی الله عنه با تفاوت چند لفظ آورده که در سندش حکم بن معصب وجود دارد و ابوحاتم او را مجهول و ابن حبان ضعیفش خوانده و گفته: لا یتابع علی حدیثه. همچنین امام احمد در مسندش و امام نووی در ریاض الصالحین از ابن عباس رضی الله عنه این حدیث را روایت کرده است.

و منذری در الترغیب و الترهیب از ابن عباس رضی الله عنه نقل کرده است.

﴿وَيَنْقَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ﴾^(۱) «ای قوم من! از پروردگارتان آمرزش بطلبید و به سوی او برگردید تا آسمان را بر شما ریزنده و بارنده کند و نیروئی بر نیرویتان بیفزاید».

و به نقل از حضرت نوح علیه السلام خطاب به قومش می‌فرماید:

﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿۱﴾ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿۲﴾ وَيُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿۳﴾﴾^(۲)

«و بدیشان گفته‌ام: از پروردگار خویش طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است، خدا از آسمان باران‌های پرخیر و برکت را پیاپی می‌باراند، و با اعطاء دارائی و فرزندان شما را کمک می‌کند، و یاری می‌دهد و باغ‌های سرسبز و فراوان بهره شما می‌سازد و رودبارهای پر آب در اختیارتان می‌گذارد».

﴿وَأَن اسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ﴾^(۳) «و این که از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، و به سوی او برگردید که خداوند شما را تا دم مرگ به طرز نیکویی بهره‌مند می‌سازد و به هر صاحب فضیلت و احسانی، فضیلت و احسانش را می‌دهد».

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۴﴾﴾^(۴) «و کسانی که چون دچار گناه شدند، یا بر خویشان ستم کردند به یاد خدا می‌افتند و آمرزش گناهان‌شان را خواستار می‌شوند - و به جز خدا کیست

(۱) - سوره هود، آیه ۵۲.

(۲) - سوره نوح، آیه ۱۰ - ۱۲.

(۳) - سوره هود، آیه ۳.

(۴) - سوره آل عمران، آیه ۱۳۵.

که گناهان را بیامرزد؟ و با علم و آگاهی بر چیزی که انجام داده اند پافشاری نمی‌کنند».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: به خدا قسم من هر روز بیش از هفتاد مرتبه از خداوند آمرزش می‌طلبم^(۱).

حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: ما در یک مجلس صد مرتبه از پیامبر صلی الله علیه و آله این کلمات را می‌شنیدیم: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»^(۲) «پروردگارا گناهم را ببخش و توبه‌ام را بپذیر که تو بسیار مهربان و توبه‌پذیر هستی».

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: کسی که بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَآتُوبُ إِلَيْهِ»^(۳) گناهان او بخشیده می‌شود اگر چه از جنگ فرار کرده باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از وفاتش این کلمات را بسیار تکرار می‌کردند: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَآتُوبُ إِلَيْهِ» «پاک است خدا و او را ستایش می‌گویم، و از او آمرزش می‌طلبم و به سوی او رجوع می‌کنم».

توشه دعوتگران و مریبان

۱- محافظت بر استغفار: همانگونه که انسان بر دیگر مسائل ضروری زندگی محافظت می‌کند، موارد زیر انسان را در محافظت بر استغفار کمک می‌کند:

(۱) به یادداشتن نقش استغفار در تهذیب و تزکیه نفس.

(۲) به یادداشتن این که استغفار در رهائی از غم‌ها و مشکلات زندگی مؤثر است.

(۳) به یادداشتن این که استغفار سبب کثرت رزق، مال و فرزند می‌شود.

(۴) به یادداشتن این که استغفار سبب برکت عمر می‌شود.

(۱)- این حدیث را بخاری از ابوهریره رضی الله عنه و ابن ماجه و امام احمد روایت کرده اند.

(۲)- این حدیث را ابوداود، ترمذی، ابن ماجه و امام احمد روایت کرده است.

(۳)- این حدیث را ابوداود و ترمذی روایت کرده اند.

۲- واقع‌گرایی اسلام: چون اسلام به انسان به دیده فرشته‌ای که اصلاً گناه نکند نمی‌نگرد، بلکه او را موجودی می‌داند که گاهی راه صواب و زمانی راه خطا می‌رود و دواء خطاء را استغفار قرار داده است، چنانکه پیامبر ﷺ می‌فرماید: قسم به ذاتی که جان من در قبضه قدرت اوست اگر شما گناه نمی‌کردید خداوند شما را از صفحه هستی می‌برد و افرادی می‌آورد که گناه کنند پس از خدا آمرزش طلب نمایند، و خداون آنها را بیامرزد.

۳- اهمیت جنبه روحی انسان در اسلام و تشریح آنچه روح را تغذیه و تقویت می‌کند، برخلاف مکاتبی که ساخته و پرداخته دست بشر است و هم اکنون بر آنان حکم می‌رانند، زیرا در این مکاتب روح به فراموشی سپرده شده و کسی برای آن حساب باز نمی‌کند، در نتیجه زندگی بشر به جنگلی پر از حیوانات وحشی و درنده می‌ماند که صبحان قدرت مستضعفین را می‌خورند.

الحديث السادس عشر

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ لَا يُلْقَى لَهَا بِأَلَّا يَرْفَعُ اللَّهُ بِهَا لَهُ دَرَجَاتٍ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ لَا يُلْقَى لَهَا بِأَلَّا يَهْوِيَ بِهَا فِي جَهَنَّمَ».

حدیث شانزدهم

رسول خدا ﷺ می فرماید: همانا انسان بعضی اوقات کلمه‌ای در جهت رضای خدا می گوید، و چندان اهمیتی به آن نمی دهد، خداوند به سبب همان کلمه به او درجه‌های بسیاری می دهد و بعضی اوقات کلمه‌ای در جهت ناخشنودی خداوند می زند، و به آن اهمیتی نمی دهد، ولی خداوند به سبب آن او را در جهنم سرنگون می کند.^(۱)

شرح حدیث:

چون انسان به قانون خدا پایبند شود، و کاملاً بنده و فرمانبردار خدا گردد، خداوند از او راضی می شود و دوستش می دارد، و این وقت است که در کارهای خیر او را موفق می گرداند و از خطاء در گفتار و کردار حفظ می کند، و بسا اوقات بر اثر کار خیری که انسان انجام می دهد و بدان اهمیتی نمی دهد، خداوند درجات زیادی به منزلت او می افزاید.

اما چون انسان بر قوانین خدا تمرد کند، و از عبادتش سرباز زند، خداوند او را دشمن می گیرد و بر او خشم می کند، و چون بر او خشم گرفت در همه کارها و مشکلات او را تنها می گذارد و بر اثر کاری بسیار کوچک که بدان اهمیت نمی داد، او را چندین طبقه در جهنم فرو می برد.

حدیث مورد بحث ما گواه همین مطلب است، چون پیامبر ﷺ در این حدیث بیان می کند که بنده‌ای که خداوند از او راضی است به اندازه‌ای توفیق خدا قرین

(۱) - این حدیث را بخاری و امام نووی و شیخ عبدالبدیع صقر در مختار الحسن و صحیح همگی از ابوهریره روایت کرده اند.

اوست که احياناً سخنی می‌گوید، و بدان اهمیتی نمی‌دهد، ولی همین کلمه درجات زیادی به منزلت او می‌افزاید.

ولی بنده‌ای که خداوند از او ناراضی است بی‌یار و یاور می‌باشد، و همیشه مورد مؤاخذه خداست به اندازه‌ای که احياناً کلمه‌ای در جهت ناخشنودی خدا می‌زند و اهمیتی به آن نمی‌دهد، و به عاقبتش فکر نمی‌کند، ولی همان کلمه سبب افتادن او در طبقه‌های پایین جهنم می‌شود، و اینگونه خداوند از سر تقصیر بنده صالح خود می‌گذرد و بر کارهای خیر هرچند کوچک باشد او را مزد بزرگ می‌دهد، و بنده ناشایست را به اندازه‌ای تحت تعقیب و مجازات قرار می‌دهد که حتی کارهای بسیار کوچک او را به شمار می‌آورد، و به سبب آن او را در جهنم می‌اندازد.

آیات و احادیثی در فضیلت سکوت و حفظ زبان:

﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾^(۱) «انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌راند، مگر این که فرشته‌ای مراقب و آماده (برای نگارش) آن سخن است».

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾^(۲) «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾^(۳) وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»^(۴) «مسلمانان مؤمنان پیروز و رستگارانند، کسانی که در نمازشان خشوع و خضوع دارند و از کردار بیهوده و گفتار یاوه رویگردانند».

﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾^(۵) «آنانی که بر باطل گواهی نمی‌دهند و هنگامی که کارهای یاوه و سخنان پوچی را ببینند و بشنوند بزرگوارانه از آن می‌گذرند».

(۱) - سورة ق، آیه ۱۸.

(۲) - سورة مؤمنون، آیه ۱ - ۳.

(۳) - سورة فرقان، آیه ۷۲.

﴿وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَلُكُمْ سَلَامٌ

عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَنَّةَ﴾^(۱) «و هنگامی که یاوه بشنوند از آن روی می‌گردانند، و می‌گویند اعمال ما از آن ما، و اعمال شما از آن شماست. وداع و بدرودتان باد ما خواهان (همنشینی با) نادانان نیستیم».

حضرت ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کنند که فرمود: کسی که به خدا و روز آخرت ایمان داشته باشد باید یا سخن نیکو بگوید یا ساکت شود.^(۲)

- ابی موسی رضی الله عنه می‌گوید: به رسول خدا گفتم کدام مسلمان از همه برتر است، فرمود: کسی که مسلمانان دیگر از دست و زبانش در امان باشند.^(۳)

- ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌گفت: انسان بعضی اوقات بدون توجه سخنی می‌گوید که او را به اندازه مسافت بین مشرق و مغرب در آتش فرو می‌برد.^(۴)

- بلال ابن حارث رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: انسان بعضی اوقات سخنی در جهت رضای خدا می‌گوید، و فکر نمی‌کند به جائی برسد، ولی خداوند به سبب آن تا روز قیامت از او خشنود می‌شود، و بعضی اوقات کلمه‌ای در جهت ناخشنودی خدا می‌گوید، و فکر نمی‌کند به جائی برسد، ولی خداوند بر اثر آن کلمه تا قیامت از او ناراحت می‌شود.^(۵)

- عقبه بن عامر رضی الله عنه می‌گوید: گفتم: یا رسول الله! نجات در چیست؟ فرمود: زبانت را کنترل کن و در خانه‌ات درنگ کن و بر خطاء خود گریه کن.^(۶)

(۱)- سورة قصص، آیه ۵۵.

(۲)- قسمتی از حدیث ابوهریره رضی الله عنه است که امام بخاری، امام مسلم، امام ابوداود، امام ترمذی، امام ابن ماجه و احمد روایت کرده اند.

(۳)- این حدیث را امام مسلم، امام ابوداود، امام ترمذی، امام نسائی، دارمی، و امام احمد روایت کرده اند.

(۴)- این حدیث را مسلم و امام احمد روایت کرده اند.

(۵)- این حدیث را ترمذی، ابن ماجه و مالک نقل کرده اند.

(۶)- این حدیث را ترمذی و احمد روایت کرده اند.

- ابوسعید خدری رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمودند: هر صبح اعضاء بدن انسان زبانش را به تقوای خدا دعوت می‌دهند و می‌گویند، خیر و شر ما به دست توست، اگر راستی و درستی گزینی ما هم راست و درست خواهیم بود، و اگر کجی اختیار کنی ما هم منحرف خواهیم شد^(۱).

نوشه دعوتگران و مریبان

- ۱- حرص بر کسب رضا و محبت خداوند، زیرا بعد از آن توفیق خداوند همیشه قرین انسان خواهد بود، و خداوند راه‌های خیر را به او نشان خواهد داد و از خطاها و اشتباهات او گذشت خواهد کرد، و راه به دست آوردن محبت خدا تعهد به برنامه و قانون خداوند و طاعت و عبادت و دوری از گناهان است.
- ۲- ضرورت دوراندیشی قبل از سخن گفتن، زیرا امکان دارد از سخنانی باشد که ناخشنودی خداوند را فراهم آورد، و باعث افتادن در آتش جهنم شود.
- ۳- محافظت و کنترل زبان، مگر از کارهای خیر و رعایت موارد ذیل انسان را در این کار کمک می‌کند.
 - به یادداشتن این که حفظ زبان علامت درستی ایمان و قوت یقین انسان است.
 - به یادداشتن این که حفظ زبان سبب وارشدن در بهشت و دست یافتن به نعمت‌های همیشگی خداوند است.
 - به یادداشتن این که ممکن است یکی کلمه ناسنجیده گذشته از آن که انسان را به جهنم اندازد، سبب تباهی و نابودی قوم و قبیله اش گردد.
 - به یادداشتن این که سخن گفتن زیاد، بدون آن که مصلحتی آن را ایجاد کند، قلب را سخت می‌کند، و دورترین مردم از خدا کسانی هستند که قلب‌شان سختی می‌باشد.
 - به یادداشتن این که راستی و درستی دیگر اعضاء بدن به راستی و درستی زبان وابسته است.

(۱)- این حدیث را هم امام احمد و ترمذی روایت کرده اند.

الحديث السابع عشر

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، خَيْرُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خَيْرُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَهَمُوا، وَالْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ، فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا أَتْلَفَ، وَمَا تَنَافَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ».

حديث هفدهم

رسول خدا ﷺ می فرماید: مردم همچون معادن طلا و نقره مختلف و متفاوت هستند، بهترین آنها در جاهلیت بهترین شان در اسلام است، به شر آن که آشنایی کافی با دین حاصل کند، و ارواح بشر بسان لشکریانی مختلف است، هر انسانی انسان دیگر را در عالم ارواح بشناسد در عالم مادی با او دوست می شود، و اگر در عالم ارواح همدیگر را نشناسند در جهان واقع از هم جدا می شوند^(۱).

شرح حدیث:

اسلام معتقد است که به یاد آوردن مفاخر و تاریخ با عظمت پدران و اجداد گذشته سلاح نیرومند و مؤثری جهت بیدار کردن همت مردم است، از این رو مفاخر و امتیازات مردم را به فراموشی نمی سپارد، بلکه قدر و منزلت آن را حفظ می کند به شرط این که فقه دین را بیاموزند، تا فقه آنها را به تواضع و الفت و رابطه دوستانه بکشاند و افتخار به گذشتگان سبب برتری جویی و قطع رابطه با دیگران نشود، حدیثی که هم اکنون در جلوی ماست، این مسئله را دقیقاً بیان می کند، زیرا پیامبر اکرم ﷺ در این حدیث می گوید: عده‌ای از مردم آباء و اجداد بزرگی دارند که به آنها افتخار می کنند، و رابطه آنها با آن افتخارات گذشته همت‌شان را بیدار و اراده‌شان را به حرکت وامی دارد، و آنان را آماده هرنوع جان‌فشانی می کند، خصوصاً در مواقع سخت و بحرانی، ولی بعضی از مردم چون از این افتخارات محروم اند، همت‌شان خوابیده و اراده‌شان مرده است.

(۱) - این حدیث را امام مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است، و به جای عبارت «كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ» عبارت «كَمَعَادِنِ الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ» را آورده است.

همچنین پیامبر ﷺ توضیح می‌دهد که انسان‌ها حتی بعد از اسلام نیز می‌توانند افتخارات گذشته خود را حفظ کنند، به شرط این که فقه و دانش لازم را کسب کنند تا این افتخارات سبب غرور و تکبر بر دیگر مسلمانان نگردد، بلکه آنان را به تواضع، الفت و دوستی بخواند.

آیات و احادیثی در فضیلت دانش دین:

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً ۚ فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^(۱)

«مؤمنان را نسزد که همگی بیرون بروند، باید که از هر قوم و قبیله‌ای، عده‌ای بروند تا به تعلیمات اسلامی آشنا گردند، و هنگامی که به سوی قوم و قبیله خود برگشتند آنان را بترسانند تا خودداری کنند».

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۲) «بگو: آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابر و یکسانند».

﴿يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾^(۳) «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند، و بهره از علم دارند درجات بزرگی می‌بخشد».

﴿إِنَّمَا تَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾^(۴) «تنها بندگان دانا و دانشمند، از خدا ترس آمیخته با تعظیم دارند».

﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ ۚ وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾^(۱) «فرزانگی را به هرکس که بخواهد می‌دهد، و به هرکس که فرزانگی داده شود، بیگمان خبر فراوانی بدو داده شده است».

(۱) - سوره توبه، آیه ۱۲۲.

(۲) - سوره زمر، آیه ۹.

(۳) - سوره مجادله، آیه ۱۱.

(۴) - سوره فاطر، آیه ۲۸.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «خدا خیر هرکس را بخواهد او را فقیه و دانا می‌گرداند»^(۲) و «حسد روا نیست مگر در دو چیز: در مردی که خدا به او ثروتی داده و او شب و روز آن را در امور خیر مصرف می‌کند، و مردی که خداوند بینش و حکمت به او ارزانی داشته و از این رهگذر قضاوت می‌کند، و مردم را آموزش می‌دهد»^(۳).

آیات و احادیثی در فضیلت محبت برای خدا:

﴿وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾^(۴) «و نعمت خدا را بر خود به یاد آورید، بدان گاه که دشمنانی بودید و خدا میان دل‌هایتان پیوند داد پس برادرانی شدید».

﴿وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ﴾^(۵) «خدا در میان آنان الفت ایجاد نمود، به گونه‌ای که اگر همه آنچه در زمین است، مصرف می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان انس و الفت برقرار سازی، ولی خداوند میان‌شان انس و الفت انداخت».

پیامبر ﷺ می‌فرماید: فرد مؤمن دوستدار و دوست‌داشتنی است و در کسی که با دیگران الفت نمی‌گیرد، و دیگران نمی‌توانند با او انس بگیرند خیری نیست^(۶).

(۱) - سورة بقره، آیه ۲۶۹.

(۲) - این حدیث را بخاری، مسلم، ترمذی، ابن ماجه و دارمی، امام احمد و امام مالک روایت کرده اند.

(۳) - این حدیث را بخاری، مسلم ترمذی، ابن ماجه و امام احمد روایت کرده اند.

(۴) - سورة آل عمران، آیه ۱۰۳.

(۵) - سورة انفال، آیه ۶۳.

(۶) - این حدیث را امام احمد در مسندش روایت کرده اند.

- و می‌فرماید: سه چیز در هرکس باشد حلاوت و مزه ایمان را چشیده است، این که خدا و رسولش از همه برای او محبوبتر باشند و دوستی او با اطرافیان فقط برای خدا باشد و برگشتن به کفر همچون افتادن در آتش برایش ناپسند باشد.

- و می‌فرماید: خداوند بندگانی دارد که نه پیامبرند و نه جزء شهداء هستند، اما پیامبران و شهیدان در روز قیامت برخاست و گفت: یا رسول خدا، بگو: آنها چگونه افرادی هستند تا ما هم کارهای آنها را انجام دهیم، و پیامبر ﷺ از این سؤال مرد روستایی خوشحال شد و سیمایش درخشید و فرمود: آنها از گروه‌ها و قبائل مختلف مردم هستند که باهم خویشاوندی نسبی و سببی نداشته‌اند، ولی به خاطر خدا همدیگر را دوست گرفته‌اند، و بر این اساس اطراف همدیگر جمع شدند، خداوند آنها را در قیامت بر منبرهایی از نور می‌نشاند، و گونه‌ها و لباس‌هایشان را نورانی می‌کند، مردمان دیگر در روز قیامت ناراحت می‌شوند و می‌ترسند، ولی آنها نه ناراحت می‌شوند و نه می‌ترسند، آنها به حق اولیاء خدا هستند که هیچ ترس و غمی ندارند^(۱).

توشه دعوتگران و مریبان

۱- اهمیت بینش اسلامی و فهم دین خداوند عزوجل، چون فقط با این وسیله مسلمان می‌تواند راه را بر شیطان ببندد و خود را از لغزش‌ها در امان دارد و از هر اخلاق و رفتار زشت و پستی دوری گزیند.

۲- بینش و درک اسلام صفت و ویژگی اجتناب‌ناپذیر فرد مسلمان است تا اسرار و ویژگی‌های برنامه الهی را با آن تشخیص دهد و این بینش و فهم صحیح اسلام برای او لازم است، پس وظیفه او فقط در حفظ مسائل اسلامی و انباشتن آن در مغز خلاصه نمی‌شود، بلکه بایستی پایندی دقیق به اسلام، بیداری اسلامی، بیدار خوابی، گرسنگی، پرهیز از شبهات و حتی پرهیز از پاره‌ای مباحات که منافعی عرف است را نیز بر این معلومات بیفزاید «هرکس به آنچه می‌داند عمل کند، خداوند دانش آنچه را نمی‌داند به او ارزانی می‌کند».

(۱)- به روایت امام احمد.

- ۳- الفت و محبت مؤمنان دلیل بر اعتدال فطرت و خلوص باطن است، چنانکه خشم، قطع رابطه و جنگ و جدل دلیل بدطینتی، شیطنت و خباثت درون است.
- ۴- وسیله بیداری نسل نوپادآوری مجدد و عظمت سلف صالح است.
- ۵- اسلام مجدد و عظمت و شکوه گذشتگان را رد نمی‌کند، بلکه آن را ارج نهاده و مورد تأیید قرار می‌دهد، به شرطی که با بینش همراه باشد که آن را از انحراف و کژی مصون بدارد.

الحديث الثامن عشر

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْمُؤْمِنُ الَّذِي يُخَالِطُ النَّاسَ وَيَصْبِرُ عَلَى أَذَاهُمْ أَكْبَرُ أَجْرًا مِنَ الَّذِي لَا يُخَالِطُ النَّاسَ وَلَا يَصْبِرُ عَلَى أَذَاهُمْ».

حدیث هیجدهم

رسول خدا ﷺ فرمودند: آن کس که در میان مردم می‌ماند، و اذیت و آزار آنها را تحمل می‌نماید از کسی که گوشه‌نشینی و دوری از مردم و مشکلات همراهی با جامعه را تحمل نمی‌کند، بهتر است^(۱).

شرح حدیث:

سیر زندگی ما انسان‌ها ثابت کرده که انسان به تنهایی قادر به برآوردن همه خواسته‌ها و نیازهایش نیست، یک مثال ساده در این زمینه، همین قرص نان با حجم کوچکش است که بعد از زحمت ده‌ها بلکه صدها نفر و همکاری آنها در آماده‌نمودن و عرضه آن به انسان می‌رسد و کسی که ادعا کند به تنهایی قادر به بدست آوردن همین قرص نان کوچک و کم‌ارزش هست، قبل از به دست آوردن مشرف به مرگ خواهد شد. وقتی انسان در چنین مسئله ساده‌ای نمی‌تواند به تنهایی کاری از پیش برد، چگونه می‌تواند تکالیفی که از جانب پروردگارش باو محول شده به تنهایی انجام دهد، تکالیفی از قبیل پیاده‌نمودن دین در زندگی فردی جهت تربیت شخصیت اسلامی که جامع تمام صفات نیکو و پاک از تمام صفات شر باشد تا توفیقات و مدد خداوند به سراغش بیاید.

(۱) - ترمذی این حدیث را در کتاب القیامه با اختلاف اندکی روایت کرده و ابن ماجه آن را از ابن عمر چنین نقل نموده: «الْمُؤْمِنُ الَّذِي يُخَالِطُ النَّاسَ، وَيَصْبِرُ عَلَى أَذَاهُمْ أَكْبَرُ أَجْرًا مِنَ الْمُؤْمِنِ الَّذِي يُخَالِطُ النَّاسَ وَلَا يَصْبِرُ عَلَى أَذَاهُمْ».

امام احمد هم در مسندش و سیوطی در الجامع الصغیر حدیث را وایت کرده اند و سیوطی از ابن عمر به روایت احمد، بخاری، ترمذی، و ابن ماجه حدیث را روایت کرده، همچنین شیخ عبدالبدیع صقر در مختارالحسن و الصحیح از امام احمد روایت کرده است.

﴿بَلِ اللَّهِ فَاعْبُدْ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ﴾^(۱) «پس در این صورت تنها خدا را پرست و از زمره سپاس گزاران باش.»

و این که دیگران را با حکمت و اندرز نیکو به سوی خدا بخواند تا با عناصر خوب، صالح، جانفدا، جان برکف و نمونه جماعت مسلمان رو به ازدیاد گذارد.

و این که با کفار و منافقین و آنانی که مانع راه خدا می‌شوند و می‌خواهند آن را به بیراهه بکشند جهاد کند، تا پرچم خدا همواره در سرتاسر جهان برافراشته و در اهتزاز باشد، خداوند می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ جِهَادِ الْكُفَّارِ وَالْمُنَافِقِينَ وَأَغْلَظَ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾^(۲) «ای پیغمبر با کافران و منافقان جهاد و پیکار کن و بر آنان سخت بگیر، جایگاه‌شان دوزخ است و چه بد سرنوشت و چه زشت جایگاهی است.»

همه این تکالیف انسان را بر آن می‌دارد تا حتماً با عده‌ای زندگی کند که او را در رسیدن به اهدافش یاری رسانند و تأییدش کنند و این موضوعی است که حدیث مورد بحث ما به آن پرداخته است.

پیامبر ﷺ در این حدیث خبر می‌دهد: کسی که با مردم زندگی کند، و با صبر و بردباری مشکلات همراهی با آنان را تحمل می‌کند نسبت به کسی که برای رهایی از مشکلات جامعه به گوشه‌نشینی رومی آورد از اجر و مزد بیشتری برخوردار می‌شود.

آیات و احادیثی در فضیلت زندگی با مردم:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾^(۳) «در راه نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یاری و پشتیبانی نمایید، و همدیگر را در راه تجاوز و ستمکاری یاری و پشتیبانی نکنید.»

(۱) - سورة زمر، آیه ۶۶.

(۲) - سورة توبه، آیه ۷۳.

(۳) - سورة مائده، آیه ۲.

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: آیا بهترین مردمان را به شما معرفی نکنم؟ مردی که مهار اسبش را در راه خدا به دست گرفته است، آیا آن که درجه پائین‌تری دارد به شما معرفی نکنم؟ مردی که با چند گوسفند در گوشه‌ای زندگی می‌کند و وجوهات شرعی خود را پرداخت می‌نماید، آیا بدترین مردم را به شما معرفی نکنم؟ مردی که با نام خدا سؤال می‌کند، ولی با نام او انفاق نمی‌کند.^(۱)

- از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد: چه کسی از همه برتر است؟ فرمودند: مؤمنی که با جان و مال خود در راه خدا جهاد کند، پرسیدند بعد از او چه کسی؟ فرمودند: مؤمنی که در میان کوهی خدا را عبادت کند و مردم از شرش در امانند.^(۲)

- روایت شده مردی به گوشه‌نشینی علاقه داشت، از پیامبر صلی الله علیه و آله در این مورد سؤال کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این کار را نکن که ماندن یکی از شما در راه خدا برتر از ۷۰ سال عبادت او در خانه اش است، آیا نمی‌خواهید خداوند شما را پیمارزد و وارد بهشت نماید، پس در راه او جهاد کنید.^(۳)

احادیثی در باره گوشه‌نشینی و موضع علماء در قبال آن:

روش دیگری هم وجود دارد که انسان را به گوشه‌نشینی و دوری از مردم ترغیب می‌دهد.

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: همانا خداوند بنده‌ای پرهیزگار بی‌نیاز گم‌نام را دوست دارد.^(۴)

و می‌فرماید: به زودی بهترین مال مسلمان گوسفندانی خواهد بود که آنها را در دامنه کوه‌ها و مراتع دور دست بچرانند، و از این رهگذر دینش را از فتنه حفظ نماید.^(۱)

(۱)- این حدیث را ترمذی در فضائل جهاد، سنائی در کتاب الزکات، دارمی در جهاد و مالک در موطا روایت کرده‌اند.

(۲)- این حدیث را بخاری از ابی سعید خدری و مسلم، نسائی، ابن ماجه و امام احمد در مستندش روایت کرده‌اند.

(۳)- این حدیث قسمتی از حدیثی است که ترمذی در کتاب فضائل جهاد آورده است.

(۴)- این حدیث را امام مسلم و امام احمد روایت کرده‌اند.

- بهترین راه‌های کسب مردم کسب شخصی است که با گوسفندان در یکی از دره‌ها و یا کنار رودخانه‌ای سکونت نماید و نماز خود را برپا دارد، زکاتش را بدهد و تا لحظه مرگ به عبادت خدا مشغول باشد^(۱)، در واقع این فرد از بهترین انسان‌هاست، پیامبر ﷺ می‌فرماید: زبانت را کنترل کن و در خانه‌ات بنشین و بر گناهت گریه کن.

بر این اساس علماء اختلاف کرده‌اند که آیا گوشه‌نشینی و عزلت بهتر است یا زندگی اجتماعی و هم‌زیستی با مردم؟ عده‌ای بر این باورند که گوشه‌نشینی بهتر است، و به احادیثی که در آخر ذکر شد استدلال می‌کنند، ولی جمهور علماء زندگی اجتماعی و زیستن با مردم را بهتر می‌دانند، البته به شروط ذیل:

۱- حفظ دین از فتنه‌ها.

۲- ضرر نرساندن به مردم.

۳- صبر و بردباری در مقابل مشکلات هم‌زیستی با مردم.

و به این منظور ابتدا به احادیثی که نخست بیان شد استدلال می‌کنند که برتری اختلاط با مردم را بیان می‌کند و آنان را به کار و تلاش تشویق می‌نماید، و نصوصی که به عزلت دعوت می‌دهد مخصوص زمان جنگ و فتنه یا افرادی که مردم از آنها در امان نیستند و نمی‌توانند آنها را تحمل کنند می‌دانند من هم به نظریه دوم مایل هستم. انبیاء صلوات الله علیهم و اغلب صحابه، تابعین و زهاد برای کسب فضیلت هم‌زیستی با مردم در میان آنان به سر می‌بردند و در کارهای اجتماعی مثل جمعه، جماعات، نماز جنازه، مراسم شادی، امر به معروف و نیه از منکر، جهاد و مشوره شرکت می‌کردند.

توشه دعوتگران و مریبان

۱- ضرورت اختلاط با مردم و پایبندی به جماعت به شرطی که منجر به ضرری در دین، جان، ناموس، مال و یا نسل نگردد، چه ضرر از طرف او باشد یا

(۱)- این حدیث را امام بخاری، نسائی، و ابوداود، ابن ماجه، مالک و امام احمد روایت کرده است.

(۲)- این حدیث را امام مسلم از ابوهریره نقل کرده، ابن ماجه هم در سننش آورده است.

از طرف دیگری. موارد ذیل انسان را در زندگی کردن با مردم و تحمل مشکلات جامعه کمک می‌کند.

الف: شناخت فوائد و منافی که در اثر اختلاط و پابندی به جماعت عاید انسان می‌شود.

ب: ماندن در جامعه فرمان خدا و رسول خدا و روش سلف صالح است، پس انسان مسلمان چاره‌ای جز گردن نهادن و اقتداء به آنها ندارد.

۲- آموزش و پرورش نفس بر صبر و شکیبائی در برابر آزارهای مردم.

قرآنکریم از قول لقمان رضی الله عنه به فرزندش چنین می‌گوید: ﴿يَبْنِي أَقِمِ الصَّلَاةَ وَامْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَأَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ ۗ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾^(۱) «ای پسر عزیزم! نماز را چنانکه شاید بخوان و به کار نیک دستور بده و از کار بد نهی کن و در برابر مصائبی که به تو رسد، شکیبا باش اینها از کارهای مهمی است که باید بر آن عزم را جزم کرد و ثبات ورزید».

۳- جواز عزلت و دوری‌گزینی از مردم در زمان ازدیاد فتنه و گسترش شر و فساد و عدم توانائی بر اصلاح و خوف بر دین و نفس.

(۱)- سوره لقمان، آیه ۱۷.

الحديث التاسع عشر

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُؤْتَى بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْقَى فِي النَّارِ، فَيَنْدَلِقُ أَقْتَابُ بَطْنِهِ، فَيَدُورُ بِهَا كَمَا يَدُورُ الْحِمَارُ بِالرَّحَى فَيَجْتَمِعُ إِلَيْهِ أَهْلُ النَّارِ، فَيَقُولُونَ: يَا فُلَانُ مَا لَكَ؟ أَلَمْ تَكُنْ تَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؟ فَيَقُولُ: بَلَى كُنْتُ أَمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا آتِيهِ، وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَآتَيْهِ».

حديث نوزدهم

رسول خدا ﷺ فرمود: مردی را روز قیامت می‌آورند و در آتش می‌افکنند، پس روده‌های او بیرون می‌آید و به دورش می‌پیچد و او همانند خر آسیاب بدور خود می‌چرخد، اهل جهنم دورش را می‌گیرند و می‌پرسند: آقای فلان! آیا تو نبودی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کردی؟ می‌گوید: بلی من بودم، ولی معروفی را که به آن امر می‌کردم انجام نمی‌دادم و از منکری که نهی می‌نمودم باز نمی‌آمدم^(۱).

شرح حدیث:

مردم به دعوت‌گر به دید انسانی می‌نگرند که نفس او در کنترلش قرار دارد و او در راه رسیدن به خدا مجاهده کرده تا جایی برای شیطان باقی نگذاشته و شیطان هیچ تسلطی بر او ندارد، بلکه فراتر از این دیگر نفس او جای پائی در خودش ندارد. بنابراین، می‌بینیم که مردم از رفتار و اعمال او چندین برابر گفته‌هایش متأثر می‌شوند. از اینجا لازم است دعوت‌گر در کارهایی که انجام می‌دهد و اعمالی که از آنها باز می‌آید دقت، راستی و امانت کامل را رعایت کند، بلکه باید رفتارش آئینه تمام‌نمای گفتارش باشد و گرنه مردم گفتار او را فراموش و به رفتارش اقتداء می‌کنند و یا خود را به فراموشی می‌زنند گویی که گفته‌هایش را هرگز نشنیده‌اند، آنجاست که دعوت‌گر علاوه بر بار خود بار دیگران را نیز باید به دوش

(۱) - این حدیث را امام بخاری، امام مسلم، و امام احمد از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت کرده‌اند و امام نووی هم در ریاض الصالحین آورده است.

کشد، حدیثی که هم اکنون در صدد بیان آن هستیم تصویر دقیق و واضحی از سرانجام گروهی از دعوت‌گران است که بدون رفتار خوب و پسندیده عطش گفتن بر آنها حاکم گشته است، مسیر اینها در روز قیامت به دست نگهبان جهنم است که آنها را در زنجیر کشیده در آتش می‌اندازد و از شدت ترس آنچه می‌بینند و لمس می‌کنند اعصاب‌شان مختل می‌شود و تمام مفصل‌هایشان باز شده روده‌هایش از شکم‌شان بیرون می‌ریزد و مانند خر آسیاب به دور خود می‌چرخند و در اینجاست که دوزخیان دورشان جمع می‌شوند و با تعجب از آنها می‌پرسند: ای قوم، چرا شما را اینجا آورده‌اند؟ شما که علماء و پیشوایان ما بودید چه گناهی انجام داده‌اید؟ ما را در دنیا امر به معروف و نهی از منکر می‌کردید، آنها جواب می‌دهند درست است، شما را امر به معروف و نهی از منکر می‌کردیم، حال آن که خودمان را از خیر محروم می‌کردیم، چون خودمان معرفی را که به آن امر می‌کردیم انجام نمی‌دادیم و بدتر از این از انجام منکری که از آن شما را باز می‌داشتیم، ابائی نداشتیم. بدین ترتیب در ملا مردم رسوا می‌شوند و جزای توهین بی‌شرمانه خود به برنامه و دستورات خدا را می‌چشند.

آیات و احادیثی در مورد کسی که گفته‌هایش با کرده‌هایش مخالف است:

خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۱﴾﴾ کبر مقتاً عند الله أن تقولوا ما لا تفعلون ﴿۱﴾ «ای مؤمنان چرا سخنی می‌گویید که برابر آن عمل نمی‌کنید؟ اگر سخنی را بگویید و به آن عمل نکنید موجب خشم عظیم خدا می‌گردد».

﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾

﴿۴۴﴾^(۱) «آیا مردم را به نیکوکاری فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید، در حالی که شما کتاب می‌خوانید، آیا نمی‌فهمید؟»

و به نقل از حضرت شعیب می‌فرماید: ﴿وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمُ إِلَىٰ مَا أَنْهَكُمُ عَنْهُ﴾

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: شب معراج گذرم به جماعتی افتاد که لب‌های آنها با قیچی قطع می‌شد، پرسیدم اینها چه کسانی هستند؟ گفتند: اینها سخنرانان امت تو هستند که مردم را به معروف و کارهای شایسته دعوت می‌کردند، ولی خود را به دست فراموشی می‌سپردند، آنان کتاب خدا را تلاوت می‌کردند، اما گوئی عقل نداشتند^(۲).

- و در حدیثی دیگر می‌فرمایند: عده‌ای از بهشتیان بر جمعی از اهل جهنم سر می‌کشند و می‌پرسند، چرا به جهنم افتادید؟ به خدا قسم ما که فقط به علت پیروی از گفته‌های شما وارد بهشت شدیم، آنها می‌گویند ما به شما می‌گفتیم، ولی خود به گفته‌هایمان عمل نمی‌کردیم^(۳).

توشه دعوتگران و مربیان

۱- نکته مهمی که از این حدیث دریافت می‌کنیم، این که مسلمانان عموماً و دعوتگران خصوصاً باید سعی کنند گفته‌های آنها مطابق اعمالشان باشد و اگر نه خود گمراه می‌شوند و دیگران را هم به گمراهی می‌کشاند و علاوه بر بار سنگین گناهان خود گناهان دیگران را بگردن خود می‌اندازند و رعایت دستورالعمل‌های زیر انسان را در این زمینه کمک می‌نماید.

(۱) - سورة بقره، آیه ۴۴.

(۲) - این حدیث را امام احمد از انس روایت کرده است.

(۳) - این حدیث را الفتح الکبیر از ولید بن عقبهرضی الله عنه روایت شده است.

الف: به یاد داشتن عذابی که در پی گفتارهای بدون عمل چنانچه در حدیث آمده گریبانگیر انسان می‌گردد.

ب: به یاد داشتن این که روزی پرده از کار او برداشته می‌شود و در جلوی همه خلایق رسوا می‌گردد.

۲- انسان مسلمان باید به مقتضی آنچه به او می‌رسد عمل کند، اگرچه کسی که این مسائل را به او رسانده است عامل به گفته‌های خود نباشد. زیرا هرکس مسئول کار خود است، چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾^(۱) «هرکسی در برابر کارهایی که کرده است گروگان می‌شود».

و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾^(۲) «هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد».

و می‌فرماید: ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ﴾^(۳) «و این که برای انسان پاداش و بهره‌ای نیست جز آنچه خود کرده است و برای آن تلاش نموده است».

۳- لازم است انسان به قدر توان آتش جهنم را از خود دور کند، اگرچه با خیرات کردن قطعه‌ای خرما باشد، زیرا عذاب جهنم به قدری سخت و شدید است که رگ‌ها و بندهای بدن جهنمیان را قطع می‌کند و روده‌ها را به زشتی از شکم آنها خارج می‌سازد.

(۱) - سورة مدثر، آیه ۳۸.

(۲) - سورة فاطر، آیه ۱۸.

(۳) - سورة نجم، آیه ۳۹.

الحديث العشرون

عَنْ أَبِي إِمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ: «أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَا الْإِيمَانُ؟ قَالَ: إِنَّ سِرَّتَكَ حَسَنَتُكَ وَسَاءَتُكَ سَيِّئَتُكَ، فَأَنْتَ مُؤْمِنٌ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَمَا الْإِيمَانُ، قَالَ: إِذَا حَاكَ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ فَدَعَهُ».

حدیث بیستم

ابی امامه رضی الله تعالی عنه می‌گوید: مردی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید، ایمان چیست؟ فرمودند: هر وقت از انجام کارهای نیکو احساس خوشحالی کردی و از کارهای زشت تنفر داشتی، مؤمن هستی، سائل پرسید: پس گناه چیست؟ پیامبر فرمودند: چون کاری سبب تشویش و کدورت قلب تو گشت از آن صرف نظر کن، که گناه است^(۱).

شرح حدیث:

ویژگی فردی که در ایمان خود صادق و کامل باشد، این است که از احساس ایمانی دقیقی برخوردار می‌باشد که از کارهایی که او را به خدا نزدیک کند با خوشحالی و انشراح قلب استقبال می‌نماید و از کارهای زشت که او را از خدا دور کند، احساس تنفر و ناراحتی می‌کند، و بدینوسیله همیشه آرامش خاطر او با کارهای خیر است و کارهای زشت و گناه آرامش قلب او را بهم می‌زند، در نتیجه او نیز از آن روگردان می‌شود، حدیثی که هم اکنون مورد بحث ماست با لطافت خاصی این حقیقت را توضیح می‌دهد، زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جواب مردی که از معنی ایمان سؤال کرد، فرمودند: مؤمن کامل و صادق کسی است که از انجام کارهای شایسته به قدری خوشحال شود که او را به ادامه دادن چنین

(۱) - این حدیث از مناوی در فیض القدیر از ابی امامه و عمر به نقل از طبرانی در معجم و نسائی در سنن و احمد در مسند آورده و گفته هیشمی در باره روایت طبرانی گفته رجاله رجال الصحیح. و در مورد روایت نسائی گفته: قال العراقی: صحیح علی شرط الشیخین. و در باره روایت احمد از قول عراقی گفته: حدیث صحیح عبدالبدیع صقر هم حدیث را در مختارالحسن و الصحیح به روایت ابی امامه از امام احمد نقل کرده است.

کارهائی بخواند و از انجام کارهای زشت به قدری ناراحت شود که فوراً از کرده خود پشیمان شود و توبه‌کنان به سوی پروردگار خود بشتابد، چنانچه در جواب همین سائل فرمودند: گناه آن است که سبب تردید و اضطراب نفس گردد، اگر چنین حالتی پیش آمد وظیفه فرد مسلمان است که به طور کلی از آن دوری گزیند تا با اطمینان و آرامش خاطر زندگی به سر برد.

آیات و احادیثی در همین موضوع:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ﴿۷﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا

﴿۸﴾﴾^(۱) «پس بدو گناه و تقوی را الهام کرده است.»

﴿وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ ﴿۱۰﴾﴾^(۲) «و راه خیر و شر را به دو نمایاندم.»

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿۳﴾﴾^(۳) «ما راه را بدو نموده ایم

چه او سپاسگزار باشد یا بسیار ناسپاس.»

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا

لذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ

﴿۱۲﴾﴾^(۴) «و کسانی که چون دچار گناه شدند یا بر خویشتن ستم کردند به یاد

خدا می‌افتند و آمرزش گناهن‌شان را خواستار می‌شوند. و به جز خدا کیست که گناهان را ببامرزد؟ و با علم و آگاهی بر چیزی که انجام داده پافشاری نمی‌کنند.»

و پیامبر می‌فرماید: مؤمن گناهان خود را بر فراز کوهی می‌بیند و می‌ترسد

مبادا بر سرش فرود آید، ولی فاجر گناه خود را همانند مگسی می‌بیند که بر بینی

او نشسته و با یک اشاره دست خود را از شر آن نجات می‌دهد، و می‌فرماید:

(۱) - سوره شمس، آیه ۸.

(۲) - سوره بلد، آیه ۱۰.

(۳) - سوره انسان، آیه ۳.

(۴) - سوره آل عمران، آیه ۱۳۵.

نیکی عبارت است از خوش خلقی و گناه آن است که سبب اضطراب و ناراحتی قلب گردد و از اطلاع حاصل کردن مردم بر آن ناراحت شوی.

ابولبابه انصاری رضی الله عنه که یکی از اصحاب رسول خداست موقعی که راز رسول خدا صلی الله علیه و آله را به یهود بنی قریظه گفت، فوراً متوجه شد که گناهی بس بزرگ انجام داده، پس قسم خورد تا خداوند توبه اش را قبول نکند، هیچ چیز نخورد و به مسجد مدینه رفت و خود را به یکی از ستون‌های آن بست و مدت نه روز به همین حالت ماند و به اندازه به سختی افتاد که بی‌هوش می‌شد تا خداوند توبه اش را پذیرفت، و آیاتی نازل کرد و مردم آمدند، تا این مژده را به او بشارت دهند و خواستند بند او را باز کنند، ولی او گفت: به خدا قسم خود را باز نمی‌کنم، مگر این که رسول خدا صلی الله علیه و آله به دستش باز نماید، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و بند را از دستش باز کردند، تمام سلف صالح اینگونه چون به کار خیر توفیق می‌یافتند خوشحال می‌شدند و نفس‌های آنها می‌درخشید و قلب‌شان اطمینان حاصل می‌کرد، زیرا می‌دیدند خداوند آنها را برای انجام طاعت و عبادت موفق ساخته و بعد از این به تکاپوی خود در زمینه کارهای خیر ادامه می‌دادند، ولی چون عملی زشت از آنها سر می‌زد، غمگین می‌شدند و زمین با تمام گستردگیش بر آنها تنگ می‌شد و آزرده‌خاطر می‌گشتند، و یکسره از آب و غذا و سایر لذت‌ها و بهره‌های حسی دست می‌کشیدند، و سعی و تلاش بی‌وقفه‌ای را برای از بین بردن آثار گناه انجام می‌دادند و تا احساس نمی‌کردند که به حالت اولیه برگشته و پروردگار خود را خوشنود ساخته اند، از سعی و تلاش دست نمی‌کشیدند.

توشه دعوتگران و مریبان

۱- یک نکته قابل توجه در حدیث این است که مؤمن کامل و صادق از انجام کارهای خیر خوشحال شده و این خوشحالی سبب انجام هرچه بیشتر اینگونه اعمال می‌شود، ولی بر انجام گناه و کارهای شر غمگین می‌شود، و در نتیجه با پشیمانی و توبه به سوی پروردگار خود می‌شتابد، اما باید توجه داشت که اگر این خوشحالی به قدری باشد که غرور و عجب به او دست دهد و تکبر ورزد و یا از عمل باز ایستد سر تا پا ضرر کرده و اگر این غم و ناراحتی سبب ناامیدی از

رحمت خدا گردد گمراه گشته و به کفر نزدیک شده است، زیرا خداوند می‌فرماید: چه کسی جز ظالمان از رحمت پروردگارشان ناامید می‌شوند و می‌فرماید: همانا ناامید نمی‌شود از رحمت خدا مگر کافران.

۲- نکته دوم قابل استفاده در حدیث این است که اسلام مصادر و وسایلی را برای حفظ احترام برنامه خداوند بگونه‌ای در اختیار دارد که در هیچ مکتب و مذهب دیگری یافت نمی‌شود که فطرت یکی از این وسائل است، فطرتی که حق را از باطل تشخیص می‌دهد و بین خیر و شر و نیکی و گناه جدائی می‌افکند، با اولی احساس اطمینان و راحتی می‌کند و با دومی پریشان‌خاطر می‌شود، باید دانست که این وظیفه و کار فطرتی است که اعتدال خود را حفظ کرده باشد و منحرف نگشته و اگر نه مهر غفلت و نادانی بر آن زده خواهد شد، و نیکی و بدی در نزدش برابر خواهد گشت.

این بود آخرین حدیث جزء اول کتاب و به خواست خداوند جزء دوم به دنبال خواهد آمد، اولین حدیث آن این است: کسی که به اندازه یک وجب از جماعت مسلمانان جدا شود، بدون شک از دائرة اسلام بیرون می‌شود.

در پایان بهترین درودها و سلام‌ها را بر سید و سرورمان حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله آن پیامبر امی و بر آل و اصحاب علیهم السلام و پیروان راستین و دعوت‌گران راهش تا قیامت می‌فرستیم.

«وَأخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

ترجمه جزء اول کتاب در صبحدم روز جمعه ۱۳ رمضان المبارک سال ۱۴۱۶ مطابق با ۱۳ بهمن سال ۱۳۷۴ به اتمام رسید.

ح تیموری - تایباد